اتحادیه عرب

و

مباحث اساسی خاورمیانه امروز

کریس تفالو

مترجم:
دکتر سید داوود آقایی
نفیسه درویش

اتحادیهٔ عرب

و

مباحث اساسی خاورمیانهٔ امروز

کریس تفالو

دانشگاه میشیگان - فلینت

ترجمه:

دکتر سید داوود آقایی

نفیسه درویش

سرای عدالت

۱۳۸۹

سرشناسه	: Cris E. Toffolo /The Arab League مترجم: آقایی، سید داوود/ درویش، نفیسه.
عنوان و پدیدآور	: The Arab League / اتحادیه عرب و مباحث اساسی خاورمیانه امروز/ کریس تفالو.
مشخصات نشر	: تهران: سرای عدالت، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۷ ص.
شابک	: 978-600-90921-9-2
موضوع	: سازمان های جهانی.
موضوع	: اتحادیه عرب— مباحث اساسی خاورمیانه.
رده بندی کنگره	: ۳٤٦/۰۰۷۱۱
رده بندی دیویی	: ۳٤٦/۰۰۷۱۱
شماره کتابخانه ملی	: ۲۲۲۸۹- ۸۹ م

انتشارات سرای عدالت

اتحادیهٔ عرب

و مباحث اساسی خاورمیانه امروز

کریس تفالو

ترجمه:

دکتر سید داوود آقایی - نفیسه درویش

چاپ اول: ۱۳۸۹

صفحه آرائی: ایزوتایپ ۱۲۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۲-۹-۹۰۹۲۱-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-90921-9-2

مرکز پخش: میدان انقلاب- بازار بزرگ کتاب

کتابفروشی عدالت تلفن: ۶۶۴۹۷۸۶۸

۳٦۰۰ تومان

فهرست مطالب

به نام خدا

پیش درآمدی بر اصل متن ترجمه شده

اتحادیه عرب یا اتحادیه دولت های عربی نام مجموعه ای از کشورهای عربی خاورمیانه و شمال و شمال غربی آفریقا است. این اتحادیه در ۲۲ مارس سال ۱۹٤۵ و با حضور کشورهای مصر، عربستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن و اردن تاسیس شد و در حال حاضر ۲۲ کشور عربی در آن عضویت دارند: الجزایر، بحرین، کومور، جیبوتی، مصر، عراق، اردن، کویت،لبنان، لیبی، موریتانی، مغرب، عمان، قطر، عربستان، سومالی، سودان، سوریه، تونس، امارات، یمن، واریتره. در نشست ۱۹۷۳ سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) نیز رسماً به این سازمان پیوست. سنگ بنای این سازمان به پیشنهاد آنتونی ایدن نخست وزیر انگلیس و بعد از جنگ جهانی دوم گذاشته شد.

این جامعه گرچه به موفقیت های بزرگی در طول حیات خود دست نیافته است، ولی ارزش معنوی آن به عنوان سمبل وحدت اعراب در خور تأمل است.[۱]

از لحاظ تقسیم بندی ساختاری، اتحادیه عرب جزو نادر سازمان های بین المللی است که به جای توجه به بعد جغرافیایی همکاری،از عنصر مشخصه دیگری بهره جسته است. این عنصر، اشتراکات قومی و نژادی و زبانی است. همچنین اتحادیه عرب نخستین سازمان بین المللی است که بین مجموعه کشورهای عربی – اسلامی تاسیس شده است.

اتحادیه عرب چهار رکن دارد، که عبارتند از:شورای عالی اتحادیه، اجلاس سران (که در آن مسایل عمومی و کلی کشورهای عضو بررسی می شود)، دبیرخانه، (که در مصر مستقر می باشد) و رکن چهارم،

۱- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ تاریخی- سیاسی ایران و خاورمیانه، (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴، چاپ اول)،صص۱۶۴-۱۶۳.

پارلمان عرب می باشد (که مقر آن در سوریه است و هر کشور در آن ٤ نماینده دارد.)

این اتحادیه از لحاظ ساختاری الگوبرداری شده از اتحادیه اروپاست و همواره سعی کرده است با توجه به ساختار آن خود را هماهنگ کند. مرکز اتحادیه عرب در قاهره بوده و ساختار اداری آن متشکل از سه شورا چند کمیسیون و یک دبیرخانه است:

۱. شورای اتحادیه

این شورا رکن عالی اتحادیهٔ عرب به شمار می رود و متشکل از نخست وزیران کشورهای عضو است. رأی گیری در این شورا به اتفاق آرا بوده و به همین سبب نیز تصمیم گیری در آن بسیار مشکل است. این شورا، در رابطه با سیاست های کلی، بودجه و مسایل مربوط به عضویت تصمیم گیری می نماید.

۲. شورای دفاع

شورای دفاع متشکل از وزرای خارجه و دفاع دولت های عضو است و تاکنون نیز به دلیل عدم اجماع در مسایل کلی، همواره فاقد کارایی و تقریبا غیرفعال بوده است. البته علاوه بر این شورا یک قرار داد پیمان دفاعی نیز بین دولت های عربی امضا شده است.

۳. شورای اقتصاد

این شورا متشکل از وزرای اقتصاد هر یک از دولت ها است.

علاوه بر این شوراها که مسوولیت اصلی تصمیم گیری را برعهده دارند کمیسیون هایی نیز مأمور تدوین جهت های همکاری بوده و به عنوان مشاور در خدمت شوراهای مذکور و دیگر ارکان اتحادیه قرار دارند. کمیسیون ها حالت دائم داشته و به صورت تخصصی فعالیت می کنند.[1]

1 -http://hamshahrionline/news/?id=75887

دبیرخانه

رکن دیگر اتحادیه عرب، دبیرخانه می باشد که در حال حاضر در قاهره مستقر است و اعضای اصلی آن را دبیر کل، سه دستیار نظامی و یک دستیار اقتصادی تشکیل می دهند. تهیه پیش نویس بودجه و تقدیم آن به شورا و همچنین برگزاری اجلاس شورا از وظایف مهم دبیرخانه است.

افراد ذیل از ابتدای فعالیت اتحادیه عرب تاکنون دبیرکلی آن را برعهده داشته اند:

عبدالرحمن عزام (مصر) ۱۹۴۵-۱۹۵۲،

عبدالخالق حسونه (مصر) ۱۹۵۲-۱۹۷۲،

محمد ریاده (مصر) ۱۹۷۲-۱۹۷۹،

شاذلی قلیبی (تونس) ۱۹۷۹-۱۹۹۰،

احمد عصمت عبدالمجید (مصر) ۱۹۹۰-۲۰۰۱،

عمر و موسی (مصر) از ۲۰۰۱ تاکنون[1] (۲۰۱۰)

سازمان های تخصصی اتحادیه عرب

۱. سازمان عربی علمی، فرهنگی و آموزشی، با نام «آلسکو» (ALESCO)، ۱۹۶٤.

۲.سازمان عربی کار ۱۹٦۵، در قاهره،

۳.سازمان عربی توسعه کشاورزی ۱۹۷۰،

٤.سازمان عربی توسعه اداری ۱۹٦۱،

۵.سازمان بهره برداری از مواد معدنی و توسعه صنعتی ۱۹۹۰،

٦.سازمان کشورهای عربی صادر کننده نفت ۱۹٦۸،

۱- ابراهیم یوسف نژاد، «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه عرب»، مجلس و پژوهش، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۸۰-۴۱.

۷.شورای اقتصادی اتحادیه عرب ۱۹٦٤،
۸.سازمان سرمایه گذاری عربی ۱۹٦٦،
۹.صندوق عربی توسعه اجتماعی و اقتصادی ۱۹٦۸،
۱۰. صندوق عربی پول ۱۹۷۵،
۱۱. بانک عربی توسعه اقتصادی در آفریقا ۱۹۷۳،
۱۲. آژانس عربی توسعه و سرمایه گذاری کشاورزی ۱۹۷٦،
۱۳. آژانس عربی انرژی اتمی ۱۹۸۲،
۱٤. سازمان عربی ارتباطات ۱۹۷٤،
۱۵. مرکز عربی مطالعات سرزمینی و منطقه ای ۱۹٦۸،
۱٦. اتحادیه رادیو و تلویزیون دولت های عربی ۱۹۵۵،
۱۷. آکادمی عربی علوم، تکنولوژی و صادرات دریایی ۱۹۷۲،
۱۸. همکاری مدنی عربی ۱۹۹٤،
۱۹. سازمان ارتباطات ماهواره ای عرب، در ریاض.

وحدت اعراب : یکی از اهداف ناسیونالیسم عرب

آرمان وحدت اعراب یکی از جنبه های نیرومند ناسیونالیسم عرب است. اصطلاح وحدت در برگیرندهٔ معانی متعددی است که میان تحکیم مبانی تا همکاری و وحدت سیاسی متغیر است.[1] پیش از شروع جنگ اول جهانی طرفداران پان عربیسم تبلور آرمان خود را در وجود اتحادیه ای مستقل از سرزمینهای عربی در قلمرو امپراتوری عثمانی می یافتند. رواج اصطلاحاتی چون «هلال خصیب»[2] و ادعای حسین بن علی، شریف مکه در خلال جنگ اول جهانی برای استقلال تمامی شبه جزیره

۱- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ تاریخی سیاسی ایران و خاورمیانه، (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴، چاپ اول)، ص ۱۰۹.
۲- هلال خصیب : منطقه ای محصور در سلسله جبال شرقی ترکیه و غرب ایران و بیابان های شبه جزیره عربستان است که منطقه ای مشتمل بر بخش هایی از سرزمین های مصر، فلسطین، لبنان، سوریه و عراق می‌باشد.

عربستان و هلال خصیب مؤیّد این نظریه می باشد. پس از شکست آمال مزبور برای وحدت اعراب،دولتهای نیمه مستقل عرب تشکیل شدند بدون آنکه چارچوب سازمانی برای هدف های کوتاه مدت خود داشته باشند.[1]

در طول جنگ دوم جهانی و پس از آن، طرح های وحدت «هاشمی» احیاء شد. طرح ارائه شده در «کتاب آبی» نوری السعید (۴۳-۱۹۴۲) و «سوریه کبیر» ملک عبداله که هر دو در محدودهٔ هلال خصیب می باشند، از آن جمله اند. این طرح ها شدیدا توسط سایر دولتهای عربی و خصوصا مصر،مورد مخالفت قرار گرفت. وقتی که مصر در جنبش ناسیونالیسم فعال شد (۱۹۴۳) کوشش به عمل آورد تا با دولت های مستقل عربی همکاری کند. از سوی دیگر مصری ها خواستار وحدت دره نیل یعنی اتحاد بین مصر و سودان شدند. با روی کار آمدن ناصر، اوضاع حاکم بر مصر در دهه ۱۹۵۰ دگرگون شد و بالطبع خط مشی آن کشور نیز تغییر پیدا کرد. به نظر می رسد که هدف مصر و گروه افسران آزاد بیشتر در جهت سلطه طلبی بود تا وحدت کامل. ولی سیر حوادث بعدی مصر را به سوی وحدت اعراب سوق داد. اتحاد سیاسی بین مصر و سوریه در فوریه سال ۱۹۵۸ به وقوع پیوست و به تشکیل «جمهوری عربی متحده» انجامید که در نهایت ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ منحل گردید. در واکنش به تاسیس «جمهوری عربی متحده» دو کشور سلطنتی اردن و عراق در فوریه ۱۹۵۸ دست به تشکیل «اتحاد هاشمی» زدند که این اتحاد نیز با کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در عراق و سرنگونی رژیم سلطنتی فیصل دوم (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸) از هم فرو پاشید. کنفدراسیونی نیز متشکل از «جمهوری عربی متحده» و سلطنت نشین یمن در مارس ۱۹۵۸ اسماً تشکیل شد ولی موجودیت آن هرگز از روی کاغذ فراتر

۱- همان، ص ۱۰۹.

نرفت و در پایان ۱۹۶۱ منحل اعلام گردید. ۱۷ آوریل ۱۹۶۳، مصر، عراق، و سوریه [عراق و سوریه تحت حکومت بعثی‌ها بودند] موافقتنامه‌ای را برای تاسیس یک فدراسیون امضاء کردند که به مرحله اجرا نرسید و در ژوئیه ۱۹۶۳ لغو گردید. هیچ یک از توافق نامه‌های مذکور و غیر مذکور نتوانستند تبلور واقعی پان عربیسم بشمار روند و علت اصلی شکست آنها را باید در ریشه های اقتصادی و نظامی جستجو کرد. تنها چهارچوب باقیمانده بین العربی که دولتهای عرب را به هم پیوند می دهد «جامعه عرب» یا اتحادیه عرب است که بر اساس موجودیت دولتهای مستقل به حیات خود ادامه می دهد. باید توجه داشت که بلوک ها و اردوگاههای ناپایدار بیشتر نشانگر روند تقسیم پذیری و نه وحدت آنها در دنیای عرب می باشد.[۱]

به صورت کلی عواملی همچون داشتن دشمن مشترک (اسرائیل)، سرنوشت و تاریخ مشترک، زبان و فرهنگ مشترک، دین مشترک و ... به سود اتحاد اعراب هستند و عواملی چون زمینه های گوناگون جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی،رقابت های محلی، سنت حاکمان و رژیمهای سیاسی جداگانه، تفاوت میان رژیم‌های انقلابی و محافظه کار، و ... علیه اتحاد اعراب هستند.[۲]

شکل گیری «اتحادیه عرب»[۳]

همانطور که گفته شد از نخستین اقدام ها برای اتحاد عرب، اقدام نوری سعید نخست وزیر عراق بود. وی در ۱۹۴۲یک کتاب آبی منتشر کرد که حاوی نقشه اتحاد عرب بود و طی آن تشکیل سوریه کبیر بوسیله اتحاد لبنان و فلسطین و عراق و اردن با انعقاد پیمانی در این خصوص تحت عنوان هلال الخصیب پیشنهاد شده بود. چنین اتحادیه ای می

۱- همان، صص ، ۱۱۰-۱۰۹.
۲ - همان، ۱۱۲-۱۱۱.

3 -Arab League

توانست نواحی دیگر عرب را به خود جلب نماید و چون نسبتا کوچک بود و انجام آن اشکالی نداشت می توانست با اعتدال و حقیقت بینی قدم های تدریجی به طرف تشکیل اتحادیه عمومی عرب بردارد. دولت انگلیس نیز موافق بود. ایدن در ۲٤ فوریه ۱۹٤۳، اظهار داشت که از اتحادیه عرب پشتیبانی کامل خواهد نمود ولی اضافه کرد که «هرگونه نقشه ای در این خصوص باید از طرف خود اعراب تهیه و تنظیم گردد» وی اشاره نمود که طرح مزبور مورد موافقت عموم نیست. این طرح از سه طرف با مخالفت شدید مواجه شد:

۱.مصر؛ که می ترسید با تشکیل اتحادیه بزرگی در شمال نواحی عرب نشین وضع و مقام وی به خطر بیفتد،

۲. عربستان سعودی؛ که اساسا با هر گونه اتحادیه ای به ریاست خاندان هاشمی که رقیب وی بود، مخالفت می کرد،

۳. «چهل خانواده حاکمه» سوریه و لبنان؛ که در بیداری عرب اسم و عنوان مهمی داشتند و حاضر نبودند مقام و مزایایی که در دستگاه جمهوری دارند تسلیم بساط سلطنت کنند.[۱]

بدین ترتیب طرح نوری سعید به جایی نرسید و نحاس پاشا ابتکار این عمل را به دست گرفت، ۱۸ ماه متوالی بین نحاس پاشا و نخست وزیران و وزیران امور خارجه دول عرب که هر یک به نوبۀ خود به قاهره آمدند مذاکراتی جریان داشت و نظریه نحاس دائر بر ایجاد اتفاق سستی بین رؤسای کشورهای عرب بیشتر از پیشنهاد نوری سعید مورد توجه قرار گرفت. در ۷ اکتبر ۱۹٤٤ که هفت کشور عرب (مصر، عربستان سعودی، عراق، سوریه، لبنان، یمن و اردن) در قاهره جمع شده

۱- ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، (اقبال: ۱۳۳۷)، ص ۵۰۸.

بودند، نظر اول یعنی اتحاد رؤسای کشورها تغییر کرد و اتحاد کاملتری که بیشتر مورد قبول عامه مردم باشد پیشنهاد شد.[۱]

این مذاکرات در نهایت منجر به امضای موافقتنامه ای میان کشورهای مذکور با عنوان «موافقتنامه اسکندریه» شد. بر اساس مصوبات این موافقتنامه، مقرر شد کمیته ای مأمور تهیه متن اساسنامه اتحادیه عرب شود. مجموعه این اقدامات در نهایت منجر به امضای اساسنامه اتحادیه عرب در ۲۲ مارس ۱۹٤۵ از سوی نمایندگان دولت های فوق شد.[۲]

این اتحاد مولود ۲ عامل بود :

۱. تمایل دول عرب به قدرت و وحدت بیشتر

۲. تشویق انگلیس به شکل گیری این اتحاد

اما با توجه به اینکه سنت قدیمی دول امپریالیست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، بود سؤال در این بود که چطور دولت انگلیس می‌خواهد منافع و تفوق خود را در خاورمیانه با نهضت اتفاق عرب وفق دهد؟

جواب این سوال؛ با مطالعه سوابق اتحاد عرب و وقایعی که از ۱۹۱٤ به بعد اتفاق افتاد به دست می آید. پس از وقوع جنگ اول نظریات سیاسی انگلیس نسبت به خاورمیانه به کلی تغییر کرد، بدین معنی که نقشه حفظ تمامیت و استقلال امپراتوری عثمانی را ترک نموده و در عوض درصدد تشکیل امپراتوری عرب برآمد. این امپراتوری یا اتحادیه دو وظیفه داشت:

۱- حفظ و دفاع خطوط ارتباطی انگلیس و هندوستان؛

۲- حایل شدن در مقابل نقشه های جهانگشای روس و پیشرفتش به طرف جنوب.[۳]

۱- همان، ص ۵۰۹-۵۰۸.

۲- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، صص ۸۰-۴۱. پراکنده

۳- ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، (اقبال: ۱۳۳۷)، ص ۵۰۵.

لـذا در ۷ اکتبـر ۱۹٤٤ نماینـدگان ۷ کـشور عـرب خاورمیانـه در اسکندریه پروتکلی امضاءکردند و متعهد شدند که در آینده نزدیک تحت شرایط معین اتحادیه عرب را تشکیل دهنـد. اتحـادی کـه در آن حقـوق حاکمیت دولت لبنان تضمین گردیده و تصریح شد که هیچیک از اعـضاء اتحادیه حق ندارد در امور داخلی دیگران مداخله نماید. چنین شـرطهایی مانع می شد که دولت های سوریه و لبنان قرار دادهـایی جداگانـه ای بـا فرانسه منعقد سازند و این یک پیروزی سیاسی بـرای انگلـیس محـسوب می شد چرا که به نفوذ فرانسه در این ۲ کشور خاتمه می داد.[۱]

از طرف دیگر با احترام و مقامی که بـرای اعـضاء اتحادیـه قائـل مـی شدند. تبلیغات عناصـر سـلطنت طلـب سـوریه را کـه از طـرف خانـدان هاشمی تحریک و تقویت می گردیدند خنثی کرده و متوقف می سـاختند و این برای مصر پیروزی سیاسی محسوب مـی شـد و بـه همـین جهـت اعظم پاشا دبیر کل اتحادیه برای رفع هر گونه شک و تردید اظهار داشت که این مقدمات موضوع تشکیل سوریه کبیر را منتفی می سازد.[۲]

زمانیکه اتحادیه عرب ٦ ماه بعد از انعقاد پیمان قاهره تشکیل یافت به مراتب سست تر از آن بود که در اجتماع اسکندریه پیش بینی شـده بـود. (چرا که) در این پیمان به مقام و شخصیت افراد بیشتر توجه شده بـود و هیچگونه توافقی بین نظریات مصر و خاندان هاشمی حاصل نـشده و بـا آنکه ظواهر پیمان به نفع مصر بود هیچ یـک از ایـن دو دسـته، دسـت از نقشه های خود برنداشتند.[۳]

۱- همان، ص ۵۰۷.
۲- همان، صص ۵۱۰-۵۰۹.
۳- همان، ص ۵۱۰.

هدف از ایجاد اتحادیه عرب

افزایش همبستگی دولت های عربی و همکاری در زمینه سیاسی، اقتصادی. فرهنگی. اجتماعی. بهداشتی. مخابراتی. پلیس و امور قضایی از جمله اهداف اتحادیه است. معذالک همکاری سیاسی مهمترین عامل ایجاد اتحادیه بوده است. در ۱۹۵۰ یک قرار داد دفاعی شبیه ناتو بین دولت های عضو به امضاء رسید. از لحاظ اقتصادی، اتحادیه، کشورهای عضو را از ایجاد هر گونه رابطه اقتصادی با اسرائیل بر حذر داشته است. از لحاظ سیاسی – نظامی نیز با حمایت و هدایت سران عرب، که در کنفرانس ١٩٦٤ اسکندریه گرد آمده بودند، ساف ایجاد شد و ارتش فلسطینی برای آن تدارک دیده شد.[۱]

ماده هشتم منشور اتحادیه عرب، هدف از تشکیل آن را تحکیم روابط میان کشورهای عضو و هماهنگی طرح های سیاسی برای دست یابی به استقلال و حاکمیت و حمایت از آن برشمرده است. همچنین همکاری های اقتصادی و مالی؛ از جمله مبادله های بازرگانی، گمرکی و پولی، کشاورزی و صنایع، و نیز حمل و نقل؛ از جمله، راه آهن و جاده سازی و کشتی رانی و پست و تلگراف و هواپیمایی را مورد تأیید قرار داده است.[۲]

در مجموع اهداف اساسی اتحادیه عرب را می توان به شرح زیر تقسیم بندی کرد:

۱.تقویت روابط میان کشورهای عضو و توسعه همکاری در مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی،

۲.حفظ تمامیت ارضی کشورهای عضو،

۳.حفظ اقتدار دولت های عرب و تضمین استقلال و حاکمیت آنها،

۱- سید داود آقایی، سازمان های بین المللی، (انتشارات سنجش)، سال ۱۳۸۱، ص ۱۳۷.

۲- عبدالمنعم سید علی، «نقش اقتصادی اتحادیه عرب»، ترجمه: ماجد نجارف فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۲، صص ۷۸-۷۶.

٤.حل دوستانه و مسالمت آمیز منازعات کشورهای عضو اتحادیه عرب.[۱]

با این همه در اتحادیه عرب به لحاظ بحران های شدیدی که دامنگیر آن بوده. شکاف هایی پدید آمده است.[۲] و این سازمان در رسیدن به اهداف خود با مشکلاتی رو به رو شده است.

از دیگر اهداف مهم این اتحادیه می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ارتقای امنیت اعراب
- حمایت از مبارزات مردم فلسطین
- کمک به کشورهای عربی برای رهایی از استعمار غرب و دستیابی به استقلال
- هماهنگی سیاست خارجی کشورهای عرب
- تلاش برای توسعه صنعت و کشاورزی و ...

اتحادیه عرب در عمل

وضعیت حقوقی و سیاسی اتحادیه عرب آنچنانکه از منشور آن برداشت می شود به گونه‌ای است که عملکرد آن اتحادیه را با مشکل رو به رو می کند. چرا که اتحادیه عرب یک سازمان منطقه ای با جنبه ای دو گانه قومی و کشوری است، در نتیجه از همان آغاز پیدایش، این اتحادیه همواره با این تضاد قومی و کشوری روبرو بوده است. منشور اتحادیه، حاکمیت هر یک از کشورهای عربی را محترم شمرده و این اتحادیه را ابزار هماهنگی آنها معرفی کرده است، نه ابزار وحدت و یگانگی. این اتحادیه همواره بر حاکمیت و استقلال تمامی کشورهای عضو تأکید کرده است، در نتیجه به طور مداوم میان جناح ناسیونالیست عرب و

۱- کلود آلبر کلییار، سازمان های بین المللی از آغاز تا به امروز،ترجمه هدایت اله فلسفی،(تهران: فاخته، ۱۳۷۱)، ص ۴۹۹. به نقل از یوسف نژاد، پیشین.
۲- سید داود آقایی، پیشین، ص ۱۳۷.

هواداران استقلال کشورهای عربی برخورد به وجود آمده که همیشه بر روابط سیاسی میان عرب ها تأثیر گذارده است. اتحادیه عرب با جریان سومی نیز رو به روست که همانا سیاست های بین المللی و دخالت های آن در کشورهای عربی با توجه به گرایش های سیاسی حکومت های عربی عضو این اتحادیه است. بنابراین، اتحادیه عرب در تصمیم گیری های خود با خواسته های متفاوتی رو به روست که عبارتند از اندیشه های ناسیونالیستی، خواسته های کشورهای عضو و خواسته‌های جامعه بین المللی.[۱]

اتحادیه عرب ناچار است قطعنامه هایی صادر کند که با اصول ناسیونالیسم عربی در تضاد نباشد و در عین حال محدودیت های اعمال شده از سوی کشورهای غربی را نیز رعایت کند، چون پایتخت های عربی از آن بیم دارند که اتحادیه در منعکس کردن اندیشه‌های ناسیونالیسم زیاده روی کند و همچنین ناچار است به خواسته‌های بین المللی که هدف از آن برقراری توازن در برابر پیمان‌ها و توافق‌های کشور عربی است،[۲] جامهٔ عمل بپوشد.

برای بررسی عملکرد اتحادیه عرب، بهتر است موقعیت های سیاسی و غیر سیاسی اتحادیه را به دو دسته مجزی تقسیم کرد:

اتحادیه در بخش غیر سیاسی کارهای عمده ای مخصوصا در باب فرهنگ وهمکاری های فنی صورت داده و برای مبادله دانشجویان و حفظ آثار خطی و هنری عرب اقدامات زیادی به انجام رسانده است. در همین راستا کنفرانس هایی از مهندسین و پزشکان و علماء باستانشناسی و علوم اجتماعی تشکیل داده و یک کارگزاری جدید عرب به وجود آورده و پیمانهایی در زمینهٔ هوانوردی و امور دیگر منعقد ساخته است.

۱- عبدالمنعم سید علی، پیشین، ص ۷۸.
۲- همان، ص۷۸.

در زمینه های اقتصادی نیز توافقهایی حاصل نموده که یکی از آنجمله تحریم کالاهای اسرائیلی می باشد گرچه عملا به دقت رعایت نشده است .[۱]

از لحاظ عملکرد سیاسی – نظامی، این اتحادیه از جمله ناموفق ترین اتحادیه ها محسوب می شود. به جرأت می توان گفت که در بیشتر جهت گیری ها و مواضع عمده سیاسی نمی توان نشانه ای از اجماع را در میان کشورهای عضو اتحادیه عرب مشاهده کرد. این افتراقات سیاسی را می توان نشانه حکومت هایی با رویکردهای متعارض و چند پارچه در عرصه مناسبات سیاسی فی مابین دانست.[۲]

از لحاظ سیاسی اتحادیه عرب، تابع ۲ عامل مشترک بوده است:

۱. مسئله فلسطین
۲. آزادی ملل عرب از نفوذ خارجی

فلسطین

موضوع فلسطین از ابتدا شمشیر دودمی برای اتحادیه بوده است در این زمینه انتظار نمی رفت که اتحادیه عرب غیر از تصویب قطعنامه و اعزام نماینده و اظهار همدردی بتواند کار دیگری بکند.اختلاف دیرپا بین سران عرب، موضوع فلسطین را که می توانست عاملی در جهت تقویت اتحاد اعراب باشد به عاملی جهت تزلزل این اتحاد تبدیل کرد. به طور مثال اختلافی که در عملیات حمایت از فلسطین رخ داد ناشی از اختلافی بودکه بین مصر و خاندان هاشمی وجود داشت. در ژوئیه ۱۹٤۱ پس از

۱-ژرژ لنچافسکی ، پیشین، ص ۵۱۱
۲- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۸۲.

خروج فرانسه ویشی از سوریه و لبنان، امیر عبداله[۱] رسما اعلام کرد که تأسیس سوریه کبیر، هدف اساسی سیاست وی می باشد.[۲]
این اظهار صریح از طرف عبداله باعث رنجش انگلیسی ها و اعتراض شدید مصر و عربستان شد. ولی بزرگترین مانع عبداله بلوک ملی قوتلی بود که نمی‌خواست دست از زمامداری این کشور بردارد. عبداله بعد از اینکه امیدش موقتا از سوریه قطع شد متوجه فلسطین گردید و حوادث آن کشور را زمینه مناسبی برای پیشرفت مقاصد خود دانست وچنین تصور کرد که با تصرف نواحی غربی اردن می تواند نخستین قدم را برای تشکیل اتحادیه عرب بردارد و راه را برای تصاحب سوریه باز کند. ولی مصر مخالف این مطالب بود و تصمیم قطعی داشت که از الحاق فلسطین و اردن جلوگیری کند. و برای این منظور می کوشید که دولت عرب جداگانه ای را در فلسطین تأسیس کند . عربستان، سوریه و لبنان نیز این نظر را با کمال میل تقویت کردند.[۳]

در دوران رسمی جنگ نیز قشون عرب با هم همکاری نداشتند و همین امر از عوامل موفقیت ارتش یهود شد. یکی دیگر از علل شکست و عدم همکاری اعراب، کناره گیری انگلیس بود. انگلیس حداقل مدت ۱۰ سال در فلسطین سیاستی به مصلحت اعراب اجرا نمود. این کشور در جریان جنگ‌های اولیه فلسطینی‌ها با صهیونیست‌ها از حمایت اعراب کاست و سعی کرد بین عبداله و اشغالگران یهودی سازش برقرار سازد. افسران انگلیسی که فرماندهی لژیون عرب را داشتند می توانستند قوای مصر، سوریه و لبنان را خلاص نمایند، ولی از این عمل خودداری نمودند چرا که نتیجه این می‌شد که قسمت بزرگی از خاک فلسطین به

۱- پرچمدار نهضت سوریه کبیر امیر عبداله بود و نه نوری سعید، امیرعبداله بعد از مرگ امیرفیصل بزرگ خاندن هاشمی شده بود و برخلاف نوری سعید تند و عجول بود.
۲- ژرژ لنچافسکی ، پیشین، ص ۵۱۱
۳ - همان، صص ۵۱۲-۵۱۱

تصرف قشون مصر درآید و آن دولت فورا با موافقت اتحادیه عرب، مفتی اعظم- که دشمنی دیرینه ای با انگلیس داشت - را زمامدار آن کشور نماید و سرانجام در اتحادیهٔ عرب بساط خصومت با انگلیس وسیع تر شود . این رویه سبب شکست قوای عرب به استثنای لژیون عرب گردید. این به نوعی یک پیروزی برای انگلیس محسوب می شد، چرا که به اعراب نشان داد یگانه ارتشی که لیاقت جنگ را داشت آن قسمتی بود که به وسیله افسران انگلیسی تعلیم یافته بودند.[۱]

به طور کلی اختلاف نظر کشورهای عضو اتحادیه عرب در موردچگونگی برخورد با مسأله فلسطین یکی از مهمترین ضعف های این سازمان به شمار می‌رود که این ضعف پس از تحریم سیاسی و تعلیق عضویت مصر متعاقب امضای پیمان کمپ دیوید ، حادتر شد.[۲] بعد از موافقت نامهٔ کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل مقر اتحادیه در ۱۹۷۷ از قاهره به تونس انتقال یافت و کشورهای عرب تصمیم گرفتند مصر را از اتحادیه اخراج نمایند. ولی مجددا در اواخر دهه ۱۹۸۰ مصر به اتحادیه بازگشت و مقر اتحادیه نیز ۳۱ اکتبر ۱۹۹۰ به قاهره انتقال یافت.[۳] در وضعیت کنونی بیشتر کشورهای عرب، به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که زمانی در صف مخالفان صلح با اسراییل بودند، تغییر موضع داده و به صف موافقین پیوسته اند.[٤]

کشورهای پیشرو از جمله سوریه و لبنان خواهان اتحاد کامل اعضای اتحادیه عرب برای مقابله با شرایط دشوار کنونی، پایان مواضع انفعالی در مقابل رژیم صهیونیستی، فشار بر آمریکا به منظور پایان دادن حمایت از جنایت‌های این رژیم علیه فلسطینیان و رد طرح آمریکایی اصلاحات

۱- همان، صص ۵۱۵-۵۱۳
۲- سید داود آقایی، پیشین، ص ۱۳۸
۳- همان، ص ۱۳۹.
۴- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۸۸.

در خاورمیانه هستند. اما از سوی دیگر کشورهای محافظه کار عرب مانند عربستان، کویت، بحرین و قطر که میزبان پایگاه های نظامی آمریکا هستند با ادامه سکوت خود در مقابل اتخاذ چنین رویکردهای مقاومت جویانه با آن مخالفت می‌کنند . یکی از ریشه های این نگرانی می توانند به چند کشور مانند مصر و اردن ارتباط داشته باشد که روابطی با رژیم صهیونیستی دارند و به هیچ روی نمی توانند از آرمان آزادی فلسطین ، توقف جنایتهای اسراییل یا حداقل پایان دادن حمایتهای آمریکا از این جنایتها پشتیبانی کنند.[1]

از این رو در حالیکه فلسطینیها خونبارترین شرایط خود را می گذرانند سکوت اکثر کشورهای عربی در مقابل جنایتهای رژیم صهیونیستی همچنان ادامه دارد و آنان بدون توجه به شرایط حساس جهان اسلام و عرب مشغول امور داخلی خود هستند و در عرصه بین المللی نیز به اظهارنظر و اتخاذ مواضع چند پهلو که بعد از چندی نیز فراموش می شود بسنده می کنند.[2]

یکی دیگر از بحران هایی که اتحادیه عرب در گذشته با آن مواجه شد، امضای پیمان بغداد توسط عراق بود که تصمیم داشت از طریق ترکیه، ایران و پاکستان ، خود را با انگلستان متحد سازد. که مصر شدیدا با این اتحاد مخالف بود. مصر برای جلوگیری از الحاق عراق به پیمانی که سرپرستی آن با دول اروپایی بود جلسه فوق العاده شورای اتحادیه عرب را تشکیل داد و علیرغم تلاش زیاد به نتیجه‌ای نرسید و در مقابل زمینه تهمت و افتراء دولتهای عرب نسبت به هم فراهم شد.[3]

دولت مصر بعد از آنکه از کنترل عراق مأیوس شد درصدد برآمد از خود، عربستان و سوریه اتحاد سه جانبه ای به به وجود آورد (در همین

۱- رویایی به نام اتحادیه عرب نشریه جمهوری اسلامی، نشریه ۸۳/۳/۳

۲- همان.

۳ - ژرژلنچافسکی ، پیشین، صص ۵۱۸-۵۱۷.

راستا در اوایل ۱۹۵٦ موفق شد ارتش سوریه وعربستان را تحت فرماندهی افسران مصری قرار دهد) و سپس به وسیله عربستان سعودی با فشارهای زیادی که بر اردن آوردند اردن را از ملحق شدن به پیمان بغداد منصرف کردند.ولی با وجود وعده صریحی که مصر وعربستان و سوریه دادند دولت اردن حاضر نشد به جای انگلیس کمک مالی آنها را قبول کند. اگرچه انگلیس نقش زیادی در ایجاد وتأسیس اتحادیه عرب داشت ولی این اتحادیه بعد از آنکه تحت نفوذ مصر قرار گرفت ؛ برای انگلیس دردسرساز شد. و تعجبی ندارد اگر انگلیس بخواهد آن را از طریق دیگر و به وسیله اتحاد دول آسیایی تجدید نماید.[1]

دولت مصر در نتیجه مخالفت شدید و توهین آمیزی که با اقدامات دفاعی عراق نمود تفرقه اتحادیه عرب را تشدید کرد و حتی الحاق دو دولت جدیدالتأسیس عرب یعنی لیبی (۱۹۵۳) و سودان (۱۹۵٦) به اتحادیه نیز وضع را بطور محسوس عوض نکرد. در واقع اعضای این اتحاد منافع شخصی را بر مصالح عمومی مقدم داشتند و نتیجه آن را دیدند . برای نمونه تمایلات ضد عراقی زمامداران پیر و جوان مصر در گذشته و دستگاه حاکمه سعودی و سوریه(با وجود تفاوت و اختلاف رژیم های آنها) یکی از موانع بزرگ بوده است.[2]

در جریان حمله عراق به کویت نیز کشورهای این اتحادیه، اختلاف نظر پیدا کردند و به دو جناح متقابل تقسیم شدند. از یکسو کشورهای بحرین، جیبوتی، مصر، عمان، کویت، لبنان، قطر، عربستان، سومالی، سوریه و امارات جبهه واحدی را بر ضد عراق تشکیل دادند و این تجاوز را محکوم کردند . حتی برخی از این کشورها مانند مصر و سوریه با فرستادن نیروی نظامی اقدام کردند و برخی مانند امارات به صورت

۱- همان، صص ۵۱۹-۵۱۸
۲- همان ، صص ۵۲۰-۵۱۹

مستقیم و غیر مستقیم کمک مالی کردند از سوی د یگر برخی کشورهای عرب مانند الجزایر، اردن، لیبی، موریتانی، سودان، یمن و سازمان آزادی بخش فلسطین از عراق حمایت کردند.در نتیجه جنگ دوم خلیج فارس سبب تضعیف بیشتر وحدت اعراب شد.[۱]

از سوی دیگر، انفعال کشورهای عربی در جریان بحران عراق، جنگ و اشغال این کشور از سال ۲۰۰۳ سبب شده جهان عرب از حق کوچکترین اظهار نظر تأثیر گذار درمورد این بحران برخوردار نباشد به گونه ای که بسیاری از کارشناسان این موضوع را بزرگترین تحقیر برای اتحادیه می دانند.همچنین کشورهای عربی در مورد بحران عراق نیز این رویکرد را در پیش گرفته اند. سردرگمی، ترس از مخالفت با آمریکا به علت تفرقه بین خود و پیشینه حمایتهای فراگیر سیاسی، نظامی و مالی از صدام حسین در زمان جنگ تحمیلی علیه ایران از مهمترین دلایلی است که کشورهای عرب را از میدان بحران عراق به صورت کامل خارج کرده است. کشورهای عربی که در مورد بحران عراق فقط به اظهارنظرهای متفرق ادامه می دهند. حتی نتوانستند حداقل خواسته بین المللی یعنی لزوم مداخله سازمان ملل در این بحران را پیگیری کرده و مخالفت صریح خود را با اشغالگری آمریکا اعلام کنند.[۲]

پس از سقوط عراق این تصور بین ناظران بین المللی به وجود آمد که با رفتن صدام وضع اتحادیه بهتر شود چرا که وی اتحادیه عرب را گروگان ناسیونالیسم افراطی خودش کرده بود که نمونه های آن را درباره سیاستهای اتحادیه عرب در خصوص ایران به هنگام جنگ تحمیلی هشت ساله شاهد بودیم و وضعیت طاقت فرسایی که امید می رفت با

---

۱ - رویایی به نام اتحادیه عرب نشریه: جمهوری اسلامی ایران، شماره نشریه : ۸۳/۳/۳

۲ - ابراهیم یوسف نژاد، پیشین،ص۹۶.

سقوط صدام بهتر شود نه تنها تغییری نکرد بلکه ضربات وارده بعدی به این اتحادیه بیشتر از آن بود که پیش بینی می شد.[۱]

عملکرد اتحادیه عرب در قبال جنگ ۳۳ روزهٔ رژیم صهیونیستی علیه لبنان

در قطعنامه پایانی یکصد و سیزدهمین اجلاس وزیران خارجه کشور های عرب که در پایتخت لبنان به طور فوق العاده در تابستان ۲۰۰۶ برگزار شد از آن دسته از کشورهای عرب که با رژیم صهیونیستی دارای مناسبات هستند خواسته شد، به خاطر حمله این رژیم به لبنان در روابط خود با تل آویو تجدیدنظر کنند. این اجلاس از کشورهای عرب خواست تا با پای بندی به تعهدات خود درباره حمایت از لبنان و پایداری مردم این کشور در امر بازسازی خرابیهای ناشی از حمله های رژیم صهیونیستی به این سرزمین عمل کنند.[۲]

وزیران خارجه کشورهای عرب با تقبیح تعرضات اسرائیل در یورش به خانه ها وبازداشت و شکنجه ساکنان مناطق اشغالی لبنان از جدیت بیروت در پیگیری موضوع تشکیل دادگاه بین المللی برای محاکمه مسئولان اسرائیلی به عنوان جنایتکاران جنگی بویژه عاملان جنایت روستای قانا در جنوب لبنان در سال ۱۳۷۵ حمایت کردند. آنها همچنین از مجامع بین المللی خواستند تا رژیم صهیونیستی را به پرداخت غرامت به لبنان به خاطر اشغال ۲۲ ساله خاک این کشور و قتل و کشتار مردم بی دفاع وادار کنند.[۳]

۱- «رویایی به نام اتحادیه عرب» نشریه «جمهوری اسلامی، شماره نشریه: ۸۳/۳/۳

۲- اطهری مریان، اسدالله ، نتایج و دستاوردهای اجلاس اتحادیه عرب» نشریه: خراسان شماره نشریه : ۳۲/۲۱/۸۷

۳- همان.

اتحادیه عرب در قبال تجاوز آشکار اسرائیل به لبنان نه تنها نتوانست کاری بکند که حتی صدور بیانیه این اتحادیه نیز با بی اعتنایی برخی کشورهای عضو همراه شد. نکته جالب توجه این است که در اساسنامه اتحادیهٔ یاد شده آمده در صورت تهاجم کشوری به خاک یکی از اعضا حمایت از کشور عضو امری واجب است . حال آنکه سکوت تعجب آور این اتحادیه در قبال تهاجم به لبنان و فلسطین هنوز هم بی پاسخ و بی دلیل در تاریخ ثبت شده است.[۱]

در حمله ۲۲ روزه صهیونیست ها به غزه در سال ۲۰۰۹ نیز کشورهای عضو اتحادیه با هم اختلاف داشتند . مصر، عربستان سعودی و اردن براساس پیمان صلحی که با اسرائیل بسته‌اند موظف به چشم پوشی از خشونت و متعهد به پشتیبانی از مذاکرات صلح محمود عباس شده اند. آمریکا و اسرائیل عدم پشتیبانی از گروه های مسلحی مثل حماس و حزب الله را نیز بخشی از این تعهدات می دانند. در حالیکه کشورهای دیگری مثل سوریه این نظر را ندارند.

عملکرداقتصادی اتحادیه عرب

کمیسیون مسایل اقتصادی تا سال ۱۹۵۳ برای هماهنگ سازی فعالیت های اقتصاد فعالیت داشت اما در این سال شورای اقتصادی و اجتماعی جایگزین آن شد. در سال ۱۹۵۷ قرارداد وحدت اقتصادی به امضاء رسید این قرارداد بیشتر از آنکه وسیله ای برای دستیابی به وحدت اقتصادی باشد جنبه آرمانی داشت. تنها ۱۳ کشور آن را امضاء کردند و به آن پیوستند. وجود دو شورای اقتصادی، و وحدت اقتصادی نوعی دوگانگی در اختیارات و فعالیت‌های آن‌ها بوجود آورد ضمن آنکه شورای وحدت اقتصادی ضعیفتر بود چون تمامی کشورهای عرب عضو اتحادیه به

۱- آرش بزرگمهر «سایه روشن اتحادیه عرب» نشریه کارگزاران ۸۵/۹/۱۴

عضویت آن در نیامدند وعده ای از کشورها ترجیح دادند به جای بهره برداری از امکانات بازار مشترکی که این شورا آن را برقرار کرد از امکانات غیر منطقه ای و غیر بومی استفاده کنند.[۱]

شورای وحدت اقتصادی بر اساس وحدت پایه گذاری شد، در حالیکه شورای اقتصادی و اجتماعی بر اصل همکاری و هماهنگی استوار بود و این خود تضادی در هدف‌ها و ابزارهای فعالیت این شورا به وجود آورد. در دهۀ ۱۹۷۰ کشورهای عرب به اجرای طرحهای مشترک اقتصادی روی آوردند که درچارچوب سرمایه گذاری های مشترک صورت می گرفت. در آغاز دهه ۱۹۹۰ این سرمایه گذاری به ٤١٨٥ طرح اقتصادی مشترک با سرمایه ٢٦ میلیارد دلار بالغ شد. بدین ترتیب و با وجود پیدایش ٦٠ سازمان اقتصادی وابسته به اتحادیه عرب و یا در چارچوب آن نسبت بسیار ضعیفی از تکامل اقتصادی میان اعراب به دست آمد. حتی برای گفتگو و همکاری های مشترک میان گروه بندی های اقتصادی دیگر مانند اتحادیه اروپا و یا رویارویی با سازمان تجارت جهانی، اتحادیه عرب نقشی بر عهده نداشت و این در حالی است که روابط اقتصادی میان کشورهای عربی از یک سو و کشورهای پیشرفته به ویژه اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن از سوی دیگر رو به گسترش نهاد. در حالیکه مبادله های بازرگانی میان کشورهای عرب بسیار ناچیز است و بیش از ۱۰ درصد مجموع تجارت خارجی کشورهای عربی را تشکیل نمی‌دهد.[۲]

احساس بی نیازی و خودخواهی کشورهای ثروتمند عرب نفت خیز در برابر دیگر کشورهای عرب آنها را واداشت تا به همکاری بیشتر با یکدیگر روی آوردند و روابط اقتصادی خاصی با کشورهای پیشرفته

۱- عبدالمنعم سیدعلی، پیشین، ص ۹۷.
۲- همان، ص ۹۸.

صنعتی برقرار سازند و مازاد درآمدهای خود را در بازار پول کشورهای صنعتی به کار گیرند. بنابراین منافع کشورهای سرمایه گذار با کشورهایی که سرمایه در آن به کار گرفته شده است آنچنان ارتباط تنگاتنگی پیدا کرد که به سختی می توان آن را از یکدیگر جدا نمود.

تلاش هایی نیز برای تقویت روابط اقتصادی اتحادیه صورت گرفته است. از جمله آغاز به کار منطقه آزاد تجاری اتحادیه عرب در ۱۲ دی ۱۳۸۳ که هدف از تشکیل آن، حذف موانع و تعرفه های گمرکی بر سر تجارت آزاد بین کشورهای عضو وتقویت روابط اقتصادی بین آنها اعلام شده است. عمرو موسی در آغاز به کار این منطقه تجاری ابزار امیدواری کرد که منطقه آزاد تجاری گام نخست در راستای ایجاد بازار مشترک عربی باشد. این منطقه آزاد شامل تمامی کشورهای عضو به استثنای چهار کشور موریتانی ، جیبوتی، سومالی و کومور است.[۱]

در ارزیابی کلی از عملکرد اتحادیه عرب موارد زیر مشاهده می شود:

۱. ناهماهنگی در حل اختلافات سیاسی، ارضی و مرزی میان کشورهای عضو و مسایل مربوط به منطقه.
۲. تعارضات فکری و ناتوانی در جلوگیری و حل و فصل بحران های احتمالی خاورمیانه.
۳. اختلاف دیدگاه پیرامون چگونگی برخورد با مسأله فلسطین و صلح اعراب و اسراییل.
٤. اختلاف نظر در برقراری یا عدم برقراری رابطهٔ سیاسی و اقتصادی با اسرائیل.
۵. ژئوپلتیک متفاوت، اهداف متعارض و اعتبار نامتوازن کشورهای عرب در مناسبات بین المللی .
٦. فقدان کارآمدی متناسب با اهداف اتحادیه عرب.

۱- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۹۷.

باید گفت که مسأله ناسازگاری اعراب امری عادی در میان اعراب است. به خصوص گرایش به قدرت ژئوپلتیک جهان باعث گسترش این ناسازگاریها شده وتوازن اتحادیه عرب را دچار اخلال کرده است و کار به جایی کشیده شده که زمزمهٔ خروج برخی کشورهای عربی از اتحادیه به میان آمده است. از طرفی مردم عرب دیگر بحث این مسایل را نمی کنند حتی در خاورمیانه که به خصوص مساله فلسطین چند دهه مطرح است و هنوز هیچ قدرتی نتوانسته نسبت به تجاوز کاری‌هایی که به حقوق بشر در این منطقه می شود واکنش مناسب نشان داده و آن را متوقف کند در واقع این مساله ماهیت اتحادیه عرب را جداً خدشه دار کرده و موجودیت آن را زیر سؤال برده است. حتی طول زمان نشان داده که به دلیل عدم تجانس و عدم توافق اعضای اتحادیه عرب سیاستهای این اتحادیه خنثی تر از هر جایی است در حالی که این جمع می توانست نسبت به مساله فلسطین پرتحرک تر عمل کند.

بعضی از کشورهای عربی درصدد هستند تا این اتحادیه را پرقدرت و سیاستهای آن را نافذتر جلوه دهند. مثلا امارات متحده عربی مایل است این اتحادیه را به سوی ناسیونالیسم افراطی خود گرایش دهد وگرچه پولهای زیادی صرف این آرزو می کند اما اتحادیه عرب عملاً توان سیاسی اجرای چنین سیاستهایی را ندارد. به خصوص که عربستان با وضعیت جدید و طرحهایی که از سوی آمریکا و اسرائیل مطرح می شود و موقعیت سیاسی آن را تحت تأثیر قرار می دهد چندان موافق نیست و مایل است تا مناسبات خود را با دیگر کشورها مثل جمهوری اسلامی ایران تحکیم کند تا وضعیت آن از جهت سیاسی مستحکم شود.[1]

حتی کشوری مثل مصر به دنبال آن است تا مناسبات ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک خودش را با کشورهای عرب و غیرعرب تحکیم وتوسعه

۱- همان، ص ۹۸.

بخشد. در واقع اتحادیه‌ای که اساس آن را ناسیونالیسم عرب تشکیل می داد، حال دوره ای را طی می کند که دیگر مسایل آن را بر نمی تابد و تنها کشورهای عربی با برداشتن گامهای بلند می توانند مسایل مبتلا به امروز خود را حل کنند.[۱]

اتحادیه عرب و ایران

کشورهای عضو اتحادیه عرب را نمی توان با یک معیار واحد، سنجش و ارزیابی کرد. این کشورها حوزه یکپارچه ای نیستند و به بخشهای مختلفی قابل تفکیک هستند. مثلا به طور طبیعی منافع کشورهای حوزه خلیج فارس با کشورهای شمال آفریقا متفاوت است. به لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری غیر ملموس این اتحادیه در حل و فصل بحران ها و نیز مسایل منطقه ای و بین المللی ، عمدتا روابط ایران و اتحادیه عرب به موضع گیری از طریق صدور بیانیه در مسایل منطقه ای به ویژه در جنگ ایران و عراق، جزایر سه گانه ایرانی و موارد دیگر محدود شده است.[۲]
در اکثر بیانیه های اتحادیه عرب ضدیت با ایران مشاهده می شود و این ضدیت به ویژه تا زمان جنگ دوم خلیج فارس یعنی اشغال کویت به وسیله عراق ادامه داشت تا اینکه به دلیل مواضع منصفانه و عقلایی ایران، در این مرحله اوضاع به نفع کشور ما تغییر یافت. از این پس بیانیه های ضد ایرانی اتحادیه عرب بیشتر حول جزایر سه گانه ایرانی دور می زند. ایران پس از خاتمه جنگ تحمیلی و به ویژه پس از حمله صدام به کویت تلاش کرد تا برای رفع مواضع غیر دوستانه اتحادیه عرب از طریق گسترش تعاملات بابرخی اعضاء شاخص و برجسته این اتحادیه

۱- همان، ص ۹۹.
۲- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۹۸.

از جمله سوریه، عربستان، عمان، قطر و کویت اهداف سیاست خارجی خود را در این اتحادیه دنبال کند.

در کل می توان عوامل مؤثر در واگرایی روابط نه چندان خوب ایران و اتحادیه عرب را بصورت ذیل برشمرد:

۱. ایدئولوژی انقلاب اسلامی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی، ایران ضمن فراخواندن کشورهای جهان سوم ودر حال توسعه به مقابله با سیاست های استعماری ابرقدرتها، از ملتهای ستمدیده خواست تا برای مقابله با حکومت های مستبد خود بپا خیزند. سیاستهای ایران موجب هراس رژیم های خودکامه و غیر دموکراتیک عربی و رواج اندیشه های آزادیخواهانه و به تبع آن روند رو به تزاید اعتراضات مردمی شد. این نگرانی ها خصمانه شدن مناسبات دولتهای عربی و تهران را در پی داشت.

۲. تهاجم عراق به ایران

عربستان، کویت و بحرین از جمله کشورهای عرب بودند که هزینه های مالی – جنگی عراق را تأمین می کردند. همین موضوع خشم ایران را نسبت به این کشورها برانگیخت. این جنگ همچنین فرصت مناسبی را در اختیار مصر قرار داد تا از انزوا خارج شود. مصر قصد داشت ضمن رهایی از پیامدهای منفی قرارداد کمپ دیوید، فاصله خودرا با کشورهای عرب که در نتیجه امضای پیمان نامه مذکور ایجاد شده بود کم کند. در نتیجه به عنوان یک کشور حامی و کمک کننده در ابعاد سیاسی، تسلیحاتی، تبلیغاتی و حتی نیروی انسانی در جبهه عراق علیه ایران قرار گرفت.

۳. حمایت اعراب از ادعای امارات متحده عربی دربارهٔ جزایر سه گانه ایرانی

این موضوع یکی از مسایلی است که اتحادیه از حدود بیست سال پیش تا کنون به طور مرتب در دستور کار خود قرار داده و از ادعای امارات حمایت کرده است.

٤. روابط ایران و آمریکا

به خاطر تعلقات سیاسی، امنیتی ، تسلیحاتی، مالی و اقتصادی کشورهای عربی با امریکا این کشورها ناگزیر به همسویی با سیاست های واشنگتن هستند و از برقراری روابط صمیمانه با ایران خودداری می‌کنند. از سوی دیگر آمریکا نیز علاقمند نیست که روابط ایرانی – عربی بهبود یابد، زیرا امریکا و همینطور همپیمانش اسراییل، حضور ایران را در میان اعراب مغایر منافع خود می دانند.

٥. فرایند صلح خاورمیانه

به خصوص موضوع صلح با اسراییل که ایران اصل مذاکرات صلح را نافی حقوق فلسطینی ها و ابزاری برای نهادینه کردن اشغالگری اسراییل دانسته است. در حالیکه اعضای اتحادیه عرب عقب نشینی اسراییل از سرزمین های اشغال شده در طی جنگ های اعراب و اسراییل را برای از سرگیری روابط دیپلماتیک و به رسمیت شناختن این رژیم کافی دانسته و در مذاکرات صلح، اصل صلح در برابر زمین را مورد پذیرش قرار داده اند.

٦. حمایت کشورهای حوزه خلیج فارس از حضور آمریکا در منطقه

این کشورها نقش امریکا را در منطقه برای بقای رژیم های خود حیاتی می دانند و آن را به رسمیت می شناسند، اما ایران آنرا مغایر با منافع و امنیت ملی خود می داند. البته بعد از ۱۱ سپتامبر و حضور

گسترده امریکا در منطقه، و نیز اعلام سیاست اصلاحات در خاورمیانه بزرگ نظرات این کشورها به خصوص عربستان در مورد حضور امریکا در منطقه تعدیل شده است.

۷. اختلاف مرزی و ارضی ایران با برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس

که عمده این اختلافات با امارات و عراق می باشد. درباره مسائل آبی و تحدید حدود فلات قاره، ایران توانسته است از طریق روشهای مسالمت آمیز اختلافات مرزی خود را با کشورهای عربستان سعودی، کویت و قطر درفضای تفاهم آمیز، و اعضاء موافقت نامه‌های مرزی حل و فصل کند.

۸. اختلاف درباره تحریف نام خلیج فارس، از دیگر موارد اختلافی بین کشورهای حوزهٔ جنوبی خلیج فارس و ایران است.[1]

در این میان عواملی نیز درفرآیند اصلاح و ارتقای روابط ایران و اتحادیه عرب مؤثر بوده اند که از جمله عبارتنداز:

۱. خاتمه جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران

۲. اشغال کویت بوسیله عراق

۳. برگزاری هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی در تهران در سال ۱۳۷٦

٤. یازده سپتامبر و تحولات جدید بین المللی.

۵. طرح اصلاحات سیاسی خاورمیانه ای امریکا

٦. افزایش سطح مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای عربی به ویژه در حوزه خلیج فارس.[2]

---

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. مصطفی سلمانی، گزارش علمی پیرامون اتحادیه عرب، ۱۳۸۸.

به هر حال کتاب پیش رو که به وسیلهٔ آقای کریس تفالو از دانشگاه میشیگان به رشتهٔ تحریر درآمده گامی است در جهت معرفی بهتر اتحادیهٔ عرب. در این کتاب نویسنده سعی نموده ضمن پردازش زمینه های تاریخی شکل گیری اتحادیه عرب ، ساختار این اتحادیه، رابطهٔ اعراب و اسرائیل در چارچوب این ساختار، همکاری های اقتصادی درون سازمانی اعضاء و مسائل فرهنگی و اجتماعی و مبادلات علمی و آموزشی کشورهای عربی را از زوایای مختلف مورد واکاوی قرار دهد.

در عین حال که باید پذیرفت نگاههای نویسنده در همهٔ موارد با رویکردها، انتظارات و برداشت های کسانی که در درون منطقه زندگی می کنند و با مسائل و مشکلات در تماس نزدیک می باشند یکسان نخواهد بود ولی از آنجایی که در زبان فارسی پژوهش واثر علمی مستقلی که زوایای این اتحادیه را مورد بررسی قرار داده باشد وجود ندارد ترجمهٔ این کتاب می تواند برای محققان ، پژوهشگران وبه ویژه دانشجویان رشتهٔ مطالعات منطقه ای خاورمیانه مفید باشد. امید آنکه گام های بلندتری در این مسیر برداشته شود.

فصل ۱

مقدمه ای بر اتحادیهٔ کشورهای عرب

اتحادیهٔ کشورهای عرب یا جامعهٔ عرب[1] - به اختصار اتحادیه[2] یا ال[3] - سازمان منطقه ای است که در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. برخلاف سازمان های منطقه ای دیگر همچون اتحادیه اروپا[4] که بر مبنای همجواری جغرافیایی بنا شده اند، اتحادیه مبنی بر یک فرهنگ مشترک که در زبانی مشترک (عربی) ریشه دارد، می باشد. این سازمان به منظور کمک به کشورهای عربی جهت هماهنگی سیاست ها یشان، دستیابی به صدای سیاسی واحد در جهان و بهبود یک آیندهٔ مشترک بهتر شکل گرفته است. منشور سازمان، هماهنگی سیاسی، تحصیلی، مالی، حقوقی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و امور ارتباطات را پیش بینی کرده و متعهد به هماهنگ سازی روابط بازرگانی، گذرنامه ها و مسائل بهداشتی می باشد.

سازمان می تواند جایگاهی را فراهم نماید که در آن تصمیمات در سطحی مافوق دولتهای مستقل که عضو آن هستند، اتخاذ گردد. اتحادیه تلاش می کند تا از سلطهٔ کشورهای عربی خارج از سازمان جلوگیری نماید. سازمان همچنین در صدد جایگزین کردن رقابت بین کشورهای عضو با روابط مبتنی بر همکاری می باشد، به نحوی که همگی اعضاء

---

1. Arab league
Arabic: Al Jamai'a al-Arabiyah
2. League
3. AL
4. European Union

بتوانند سریعتر و به روشی که به کل گروه کمک نماید، پیشرفت کنند. دبیر کل[1] اتحادیه از سال ۲۰۰۱ عمرو موسی[2] است که در منطقه از محبوبیت لازم برخوردار است. او متعهد شده تا نهادهایی را که اتحادیه در طول ۶۰ سال گذشته توسعه داده و احتمالاً برخی تشکیلات جدید را، جهت کمک به ارتقاء سطح زندگی مردم عادی به کار گیرد.

عرب به چه کسانی اطلاق می شود؟

عرب ها مردمی هستند که زبانشان عربی است و در کشورهای عربی زبان زندگی می کنند و هوادار آمال مردم عرب زبان هستند. جهان عرب با این زبان مشترک ، تجارب تاریخی مشترک و روش زندگی مشترک تعریف شده است.

۲۲ کشور عضو اتحادیهٔ عرب از جمعیتی در حدود ۳۱۷ میلیون نفر که اندکی بیشتر از جمعیت ایالات متحده است (در حدود ۳۰۰ میلیون)، برخوردار می باشند. میانگین سرانهٔ تولید ناخالص داخلی[3]، که ابزاری برای اندازه گیری توانمندی اقتصادی تولید کالا و خدمات است، ۷۸۹۰$ سرانه ارزیابی شده است، هرچند که تولید ناخالص داخلی در داخل کشورها و بین کشورها بسیار متغیراست. در طول پنج سال گذشته تولید ناخالص داخلی، با میانگین ۵/۶ ٪ در سال در حال رشد بوده است و در سال ۲۰۰۶ برآورد شده بود که درآمد اقتصادی کشورهای عربی با هم دیگر تقریباً ۱ بیلیون دلار ارزش دارد (در حالیکه در همان زمان ارزش تولید اقتصادی آمریکا ۱۲/۲ تریلیون دلار برآورد شده بود) که آنها را در رتبهٔ دهم اقتصاد جهان بر حسب تولید ناخالص داخلی ترکیب شده، قرار داد. بنابراین اتحادیه بخش قدرتمندی از جهان را از نظر اقتصادی نمایندگی می کند.

از اواخر قرن هیجدهم، اصطلاح عرب همچنین روشی مهم برای مردم جهت درک هویت خودشان از نظر سیاسی بود. در حقیقت مردم

---

1. Secretary - general
2. Amr Moussa
3. Gross Domestic Product

این منطقه به خاطر سهیم بودن دربسیاری از ویژگی های مشترک و همچنین مسائل مشترک، شروع به درک متقابل همدیگر نمودند. آنها بر این باور بودند که بایستی دولت – ملت مستقلشان را در قلمرویی که رسماً قسمتی از امپراطوری عثمانی[1] بود، داشته باشند (حتی اگر کنترل واقعی منطقه بر عهدهٔ بریتانیای کبیر و فرانسه بود). این تصور قوی در مورد داشتن یک دولت عربی، ناسیونالیسم عربی نامیده شده است که مبنای شکل گیری اتحادیه است.

چه کشورهایی در اتحادیهٔ عرب هستند؟

همهٔ کشورهای عربی اعضاء اتحادیه هستند، حتی آنهایی که خارج از خاورمیانه و شمال آفریقا[2] می باشند. زمانیکه اتحادیه در ۲۲ مارس ۱۹٤۵ تأسیس شد هفت عضو داشت شامل: مصر، سوریه، لبنان، عراق، اردن، عربستان سعودی و یمن. در آن زمان، به فلسطینی‌ها (عرب‌های فلسطین)، باوجودی که فاقد دولت مستقل بودند، جایگاه بنیانگذار با حق رأی کامل داده شده بود. در دههٔ ۱۹۷۰، سازمان آزاد یبخش فلسطین ("ساف")[3] نمایندهٔ قانونی فلسطینی‌ها در اتحادیه شد.

دولت‌های دیگر به محض کسب استقلال سیاسی یا مشاهدهٔ مزیت-های عضویت، به اتحادیه پیوستند. در حال حاضر، اتحادیه ۲۲ عضو رسمی دارد. در سال ۲۰۰۳، اریتره[4] که کشوری عربی است و به عنوان عضو ناظر در نشست‌های اتحادیه حضور پیدا می‌کرد ولی حق رأی نداشت، به اتحادیه پیوست. از آن زمان به بعد اتحادیه بر روی کشورهای غیرعرب به عنوان عضو ناظر گشوده شد. این امر منجر به عضویت کشورهای زیر به عنوان اعضاء ناظر شد. ارمنستان (۲۰۰٤)، چاد[5] (۲۰۰۵)، ترکیه (۲۰۰۵) ونزوئلا (۲۰۰٦) هند (۲۰۰۷) و احتمالاً روسیه و شاید ایران به زودی به عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق گردند.

---

1. Ottoman Empire
2. Middle East and North Africa
3. Palestine Liberation organization
4. Eritrea
5. Chad

جغرافیای طبیعی

وسعت کشورهای عضو اتحادیه در حدود ۸ /۳۸ میلیون مایل مربع (۱۳/۵میلیون کیلومتر مربع) می‌باشد، منطقه‌ای که در حدود یک و یک سوم برابر آمریکا (۶/۰۸میلیون مایل مربع - ۹/۸ کیلومتر مربع) است. این منطقه از سمت غرب به اقیانوس اطلس و از ناحیهٔ شمال به سمت دریای مدیترانه گسترش دارد و از سمت جنوب درمجاورت خلیج فارس، دریای عمان، دریای عرب و اقیانوس هند واقع شده است.

اتحادیه با هفت عضو با هدف ارتقاء اتحاد عرب و همچنین ارتقاء منافع کشورهای عضو ایجاد شد. امروزه، اتحادیهٔ عرب ۲۲ عضو رسمی و ۶ عضو ناظر دارد.

اعضاء اتحادیهٔ عرب

کشور	تاریخ عضویت	تاریخ استقلال	جمعیت (هزار)
الجزیره	۱۹۶۲	۱۹۶۲	۳۲,۹۳۰
بحرین	۱۹۷۱	۱۹۷۱	۶۹۹
کومور	۱۹۹۳	۱۹۷۵	۶۹۱
جیبوتی	۱۹۷۷	۱۹۷۷	۴۸۷
مصر	۱۹۴۵	۱۹۲۲	۷۸,۸۸۷
عراق	۱۹۴۵	۱۹۳۲	۲۶,۷۸۳
اردن	۱۹۴۵	۱۹۴۶	۵,۹۰۷
کویت	۱۹۶۱	۱۹۶۱	۲,۴۱۸
لبنان	۱۹۴۵	۱۹۴۳	۳,۸۷۴
لیبی	۱۹۵۳	۱۹۶۰	۵,۹۰۱
موریتانی	۱۹۷۳	۱۹۶۰	۳,۱۷۷
مراکش	۱۹۵۸	۱۹۵۶	۳۳,۲۴۱
عمان	۱۹۷۱	۱۹۵۱	۳,۱۰۱
فلسطین	۱۹۴۵		
قطر	۱۹۷۱	۱۹۷۱	۸۸۵
عربستان سعودی	۱۹۴۵	۱۹۳۲	۲۷,۰۲۰
سومالی	۱۹۷۴	۱۹۶۰	۸,۸۶۳
سودان	۱۹۵۶	۱۹۵۶	۴۱,۲۳۶
سوریه	۱۹۴۵	۱۹۴۵	۱,۸۸۸
تونس	۱۹۵۸	۱۹۵۶	۱۰,۱۷۵
امارات متحدهٔ عربی	۱۹۷۱	۱۹۷۱	۲,۶۰۲
یمن	۱۹۴۵	۱۹۹۰	۲۱,۴۵۶
مجموع			۳۱۷,۰۰۹

بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه عموماً در منطقه‌ای هستند که به خاورمیانه مشهوراست. این اصطلاح نخستین بار توسط اروپایی ها به کار گرفته شد تا منطقه ای را که به شرق اروپا امتداد دارد، توصیف نمایند.

عربها و مسلمانان – تفاوت ها تا چه اندازه است؟

اصطلاح عرب اشاره به مردمی دارد که عربی صحبت کرده و اهل خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. بیشتر عربها ارزش های فرهنگی مشترکی همچون احترام به خانواده، شرافت و مهمان نوازی دارند. آنها همچنین در بسیاری از تجارب تاریخی و منافع مشترک سهیم هستند.

مسلمانان از دین اسلام، سریعترین دین در حال رشد جهان، تبعیت می کنند. در سال ۲۰۰۷، تعداد مسلمانان جهان تا ۱/۳۹ بیلیون نفر، در حدود ۲۱ درصد از جمعیت ۶/۶ بیلیونی جهان برآورد شده است. کلمه اسلام در عرب به معنای "تسلیم" است و اشاره به فرمانبرداری از خدا دارد. کتاب مقدس اسلام، قرآن است. تاریخ شکل گیری اسلام به ۶۲۲ سال بعد از میلاد مسیح برمی گردد که منشاء یکی از تقویم های اسلامی است. مبنای این تاریخ هجرت است، وقتیکه بنیانگذار دین اسلام، حضرت محمد (ص)، مکه را به سمت مدینه ترک کرد.

دو مذهب غالب اسلام ، سنی و شیعه می باشند (به ترتیب تقریباً ۸۵ و ۱۵ درصد از همهٔ مسلمانان جهان را شامل می گردند).انشعاب بین این دو گروه به سال های اولیهٔ اسلام برمی گردد و از نزاع بر سر اینکه چه کسی بایستی جامعه را اداره کند، گسترش یافته است. در طول زمان اختلاف های دیگر همچون، سنت ها و تعطیلات شرعی نیز رشد یافت. شیعیان جمعیت کثیری می باشند که فقط در ٤ کشور مسلمان زندگی می کنند: ایران (با ۸۹ درصد جمعیت مسلمان)، بحرین (۷۰ درصد)، عراق (۶۵ درصد) و آذربایجان (۸۰ درصد). شیعیان ۶۰ درصد از مسلمانان لبنان را نیز تشکیل می دهند.

امروزه، مردم منطقه در مورد نام منطقه‌ای که در آن زندگی می کنند، بحث دارند. برخی آن را "جهان عرب " می نامند، در حالیکه دیگران معتقدند این اصطلاح فقط معطوف به شبه جزیرهَ العرب می باشد. مردم در مغرب (شمال شرق آفریقا) واقعاً این احساس را ندارند که اصطلاح جهان عرب به آنها نیز اطلاق گردد.

بیشتر عربها مسلمان هستند. در حقیقت، ۹۰ درصد از همهٔ عربها مسلمان بوده و بیشتر آنها مسلمانان سنی هستند. ۱۰ درصد باقی ماندهٔ جمعیت عرب، عمدتاً مسیحی هستند. برای نمونه، ۱۰ درصد از جمعیت مصر و سوریه مسیحی هستند.

تا زمان ایجاد دولت یهودی اسرائیل، صحبت در مورد عرب های یهودی رایج نبود. نه یهودیانی که از آغاز پیرو آئین یهودیت در منطقه بوده یا آنهایی که از اسپانیا در سال ١٤٩٢ اخراج شدند و سپس از جانب امپراطوری عثمانی به آنها پناه داده شد. امروزه، تقریباً همهٔ عرب های یهودی به اسرائیل نقل مکان کرده‌اند– و با درگیری های تلخ پیش آمده بین دولت های عربی و اسرائیل، هویت عربی یهود نه از جانب عرب ها و نه از جانب یهودیان مورد تأیید قرار نگرفته است.

بیشتر مسلمانان را غیرعرب‌ها تشکیل می دهند. عرب‌ها فقط حدود ۲۰ درصد از همهٔ مسلمانان را تشکیل می دهند. این بدان معنا است که از ۱/۳۹ بیلیون مسلمان جهان، فقط حدود ٢٦٤ میلیون نفرعرب هستند. هیچ کدام از چهار تا کشور بزرگ مسلمان جهان از نظر نژادی عرب نیستند. اندونزی (۲۱۳ میلیون)؛ پاکستان (۱۵۷ میلیون)؛ هند (١٤٤ میلیون)؛ و بنگلادش (۱۲۲ میلیون). مصر که ۷۱ میلیون مسلمان دارد، تنها کشور عربی با یک مجموع جمعیت زیاد است.

بعضی ها اصطلاح " جهان اسلام" را ترجیح می دهند اما عده ای دیگر در مورد به‌کارگیری این اصطلاح محتاط هستند برای اینکه امروزه بسیاری از مسلمانان در مناطق دیگر جهان نیز زندگی می کنند. بنابراین با این پیش فرض، مردم زیادی که به اطلاق نام منطقهٔ شان به عنوان

خاورمیانه و یا خاورمیانه و شمال آفریقا (شمال آفریقا) بسنده می‌کنند. بدین دلیل است که سازمان ملل نیز این نام را به‌کار می برد.

مراکش، الجزیره، تونس و لیبی کشورهای عضو مغرب عربی[1] (" منطقه ای که خورشید در آنجاغروب می‌کند") هستند. چندین عضو دیگر در شمال شرق آفریقا معروف به شاخ آفریقا واقع شده اند. این کشورها شامل اریتره، سودان و سومالی هستند. دو عضو دیگر مجمع الجزایری هستند از جمله: بحرین، واقع در خلیج فارس، کومور[2] واقع در اقیانوس هند درست کنار شرق ساحل آفریقا وشمال جزیرهٔ ماداگاسکار.

رنسانس اسلامی

باشکوه ترین دوران تاریخ عرب در اوایل صدر اسلام رخ داده است. این دوران از قرن هفت تا سیزده میلادی را دربر می‌گیرد. نخستین دوران، عصر طلایی اسلام نامیده شده که دورهٔ زندگی حضرت محمد را در بر گرفته، به‌علاوهٔ ۱۰ سال بعدی یعنی زمانیکه جامعهٔ اسلام توسط چهارتن از خلفاء راشدین که همگی اصحاب پیامبر بودند، اداره می‌شد. مسلمانان بر این باور هستند که در طول این دوران، عامهٔ مردم یک فرستادهٔ معتقد و یک مفهوم روشنی از انسانیت و عدالت داشتند.

دومین دوران مهم اسلام(٦٥٦ - ٧٥٠ م) ، که مستقیماً بعد از دوران نخست است، دوران حاکمیت امپراطوری امویه می‌باشد. این امپراطوری سنی عرب، بزرگترین نهاد سیاسی جهان در آن زمان بود. که فرمانروایی اسلامی، دورتر از شبه جزیرهٔ العرب، در امتداد شمال آفریقا به سمت اسپانیا در غرب و به سوی افغانستان و قسمت‌هایی از هند در شرق گسترش یافت. امویه پایتختشان را به دمشق که امروزه پایتخت سوریه است انتقال دادند. سقوط امویان زمانی رخ داد که شیعیان غیر عرب از فرمانروایی امپراطوری عرب ناخرسند بودند.

گروه های شیعه در اطراف عباس یکی از نوادگان عموی پیامبر جمع شدند و امویان را سرنگون کردند. خلفای عباسی طلیعهٔ سومین

---

1. Maghreb
2. Comoros

عصر طلائی اسلام بودند که با قرون وسطی در اروپا همزمان بود. خلفای عباسی پایتختشان را در بغداد بنا کردند و این شهر را به مهمترین مرکز علم و دانش بعد از چین تبدیل کردند. آنها علم و فلسفه روم و یونان را پذیرفته و پیشرفت‌هایی را در این زمینه و همچنین در بسیاری از زمینه-های دیگر بوجود آوردند. امپراطوری عباسی وقتی که در سال ۱۲۵۰م توسط مغول‌ها مورد تجاوز قرار گرفت، سرنگون شد.

آخرین امپراطوری بزرگ اسلام در این منطقه امپراطوری عثمانی بود که به خاطر سیستم‌های دیوان سالارانه و نظامی ابتکاری اش و به خاطر کارهای هنری بزرگ، معروف بود. نقطهٔ اوج و شکوه این امپراطوری در اواسط قرن ۱۶ تحت امپراطوری سلیمان بود. گر چه در طول قرون ۱۸ و ۱۹، تسلیحات اروپایی و تکنولوژی‌های جهانگردی در حال پیشرفت بودند، ساختار حکمرانی امپراطوری عثمانی به اندازهٔ کافی فعال نبود و توانمندی اش را در کنترل مؤثر قلمرو پهناورعثمانی ازدست داد. در نتیجهٔ این پیشرفت‌ها قدرت‌های پادشاهی جدید - خصوصاً انگلیس و فرانسه - به منطقه یورش برده و روابط حکمرانی که (بر اساس آن) مردم بومی عرب را تحت امر خود در می‌وردند، در پیش گرفتند.

به‌طوریکه درآمریکای شمالی گاهی اوقات این روش حکمرانی، موجب سلطهٔ مستعمراتی مستقیم که مردم اروپایی را ملزم به پیش روی در قلمرو عرب می کرد، می‌شد (به عنوان مثال ، حکومت فرانسه در الجزیره به کشاورزان اروپایی فقیر اجازه داد تا مزارعی را در زمین‌هایی که از مردم بومی می‌گرفتند دایر نمایند). در سایر مکان‌ها، اروپائی‌ها به طور مستقیم و به سادگی مناطقی را استعمار می‌کردند تا منابعش را استفاده و یا استخراج نمایند(برای نمونه فرانسه در لبنان) . روش دیگر کنترل نیز در مصرجایی که تحت تسلط ناپلئون امپراطورفرانسه و سپس بریتانیا بود به‌کار گرفته می شد. در حقیقت، تصمیم گیری وقایع با آنها بود ولی تظاهر می کردند که امپراطوری عثمانی هنوز امور را کنترل می نماید. (این به نشانهٔ استعمار " کشتی - دو عرشه " شناخته‌شده است که

مرجعی نیز برای اتوبوس‌های دو طبقهٔ قرمز که نشان لندن- مرکز امپراطوری بریتانیا- هستند).



سلیمان اول (١٥٦٦- ١٤٩٤م) بزرگترین سلطان عثمانی بشمار می رود. در طول سلطنتش، امپراطوری عثمانی به اوج قدرت و شکوفایی رسید. او معروف به احیاء کنندهٔ سیستم اقتصادی و حقوقی امپراطوری طرفدار معماری و هنر، پشتیبان اصلاح آموزشی است. در زمان مرگش سرزمین های امپراطوری عثمانی شامل بیشتر بخش‌های حوزهٔ بالکان شمال آفریقا و خاورمیانه بود و مسیرهای تجاری دریای مدیترانه را نیز کنترل می کرد

بریتانیا شکل مشابهی از فرمانروایی غیر مستقیم را در " حکومت-های تحت‌الحمایه" [1] از جنوب غرب خلیج فارس – در بسیاری از کشورهایی که امروزه تحت عنوان امارات متحدهٔ عربی [2] یکپارچه شده اند - به کار گرفت.

در آنجا بریتانیا قراردادهای صلحی را با سران محلی در سال ۱۸۲۰ به امضاء رساند. تحت این موافقت‌نامه‌ها، فرمانروایان محلی امور روزانه را اداره می کردند، اما همهٔ روابط خارجی توسط بریتانیای کبیر صورت می گرفت، برای اینکه بتواند سلطهٔ امپراطوری‌اش را در هند با کنترل کردن مسیرهای تجاری به سمت آن حفظ کند.

جنگ‌های عمدهٔ قرن ۲۰ همگی این منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار دادند. بعد از جنگ جهانی اول که به امپراطوری عثمانی خاتمه داد نقشهٔ سیاسی منطقه دوباره ترسیم شد و در این فرایند تخم های درگیری‌های آینده کاشته شدند. در طول جنگ جهانی اول، بریتانیا قول-های متعارضی را به عربها، فرانسه و یهودیها داد. اگرچه استقلال سیاسی به عربها در عوض همکاریشان با قدرت‌های دوست (شامل بریتانیای کبیر، فرانسه و ایالات متحده) در مقابل قدرت‌های مرکزی (شامل آلمان، اتریش و امپراطوری عثمانی) وعده داده شده بود، در اکثر موارد این وعده ها تا بعد از جنگ جهانی اول ادامه نیافتند. متعاقب جنگ جهانی دوم، جهان با جنگ سرد روبه رو شد – رقابت بین ایالات متحدهٔ آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۹٤۰ تا ۱۹۹۱ به طول انجامید. اگرچه جنگ سرد هرگز به درگیری رویارو بین این دو ابرقدرت ختم نشد، ولی روابط خصمانهٔ عمیقشان، مسابقهٔ تسلیحات اتمی و بسیاری از " جنگ های گرم " را بین متحدان وابستهٔ کوچکترشان به - وجود آورد. دولت‌های عربی توسط دو قدرت برتر، تحت فشار قرار گرفتند تا دست نشانده های وفاداری باشند و این امر بر مشکلاتی که اتحادیه در آینده برای دستیابی به توافق در مورد مسائل کلیدی داشت، افزود.

1. Trucial States
2. United Arab Emirates(U.A.E)

اختلافات جدید در اتحادیه در سال ۱۹۹۰ گسترش یافت، زمانیکه عراق، کویت را که دیگر عضو اتحادیه بود، مورد تهاجم قرار داد. اعضاء دیگر در مورد چگونگی پاسخگویی به تهاجم عراق مخصوصاً در رابطه با اینکه آیا درگیری را توسط ایالات متحده و دیگر کشورهای غیر عرب حمایت کنند یا نه، هم رأی نبودند. در سال ۲۰۰۳، حملهٔ آمریکا به عراق منجر به مشکلات بیشتری شده است، بخشی به خاطر اینکه این حمله باعث اختلاف بین شیعه و سنی منطقه گشته است. به‌علاوه، یکی ازدلایل سیاسی بوش برای جنگ، گسترش دموکراسی و حمایت کشورهای عربی توسط حکمرانان دموکراتیک آنان شده بود. این یک موضوع بحث برانگیز است به خاطر اینکه برخی حکومت‌های عربی مونارشی (جایی که یک پادشاه فرمانروایی می کند) یا رژیم‌های اقتدارگرا (جایی که یک دیکتاتور حکمرانی می کند) هستند و بسیاری دیگر،اگرچه رژیم‌های رسماً دموکراتیک دارند، توسط رهبران مستبد که همیشه قواعد دموکراتیک را اعمال نمی کنند، اداره می شوند. وجود این انواع متفاوت رژیم ها، سیاست‌های اتحادیه را به خاطر اینکه آنها مبتنی بر اصول متفاوت هستند و اهداف متفاوتی را دنبال می کنند، پیچیده‌تر می کند.. این مسأله در نتیجه منجر به برخوردهایی در اتحادیه می شود.

اهداف اتحادیهٔ عرب

اتحادیه یکی از نخستین سازمان‌های منطقه ای می‌باشد که در ۲۲ مارس ۱۹٤۵ قبل از پایان جنگ جهانی دوم و حتی قبل از شکل گیری رسمی سازمان ملل در ۲٤ اکتبر ۱۹٤۵ تأسیس شد. اتحادیه باعث توسعهٔ اندیشهٔ ناسیونالیسم عربی (که هنوز پان‌عربیسم نامیده می شود) شد، ایده‌ای که بر این باوراست که همهٔ عرب ها بایستی به منظور توقف سلطهٔ دائمی اروپا ایستادگی نمایند. از این نظر، جای تعجب نیست که با گذشت پنج سال از تأسیس این سازمان، اعضاء اتحادیه پیمان همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک (JDEC)[1]را امضاء کردند، که آنها را متعهد به

1. Joint Defense and Economic Cooperation Treaty (JDEC)

کمک به همدیگر درهنگام حملهٔ خارجی و خودداری از به‌کارگیری تسلیحات در مقابل همدیگر می کند. از این زاویه، می توان مشاهده کرد که چرا تأسیس اسرائیل در سال ۱۹٤۸ - فقط سه سال بعد از تأسیس اتحادیه و سال‌ها قبل از اینکه بخش های زیادی از جهان عرب از سلطه استعماری اروپا استقلال یافتند – به مسأله ای بزرگ تبدیل شده که اتحادیه به طور مرتب در مورد آن می‌اندیشد. اگرچه بسیاری از یهودیان، اسرائیل را به عنوان سرزمین مشروع خود و بسیاری در غرب شامل یهودیان تأسیس اسرائیل را پاسخی لازم به هولوکاست می بینند، تجربهٔ تاریخی عرب این حقیقت را بازگو می کند که ایجاد اسرائیل بعد از گذشت دهه‌ها اعتراض فقط گسترش نوع دیگری از سلطهٔ استعماری غرب می‌باشد. آنها آن را به عنوان نمونهٔ دیگری از شیوهٔ طولانی غرب در استفاده از منابع عرب (در این مورد زمین) می بینند تا یکی از مشکلاتشان را (لزوم فروکش کردن خشمشان در رابطه با کشتار ٦ میلیون یهودی آلمان) حل کنند. عرب‌ها بر این باورند که آنها باز هم هزینه خواهند داد.

اگرچه رسانه‌های خبری غرب هنوز معمولاً در مورد درگیری عرب – اسرائیل به عنوان یک مشکل بزرگ بحث می کنند، امروزه واقعیت خیلی پیچیده تراست و آن این مسأله است که آیا فلسطینی‌ها دولت خودشان را به دست خواهند آورد و آیا فلسطین، صرفاً وطن مهاجران فلسطینی خواهد بود ،که به خاطر ایجاد اسرائیل از سرزمین شان رانده شده اند. وضعیت شهر بیت المقدس که مرکز دینی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است موضوع دیگری است. سؤال‌های بسیار دیگری در مورد امنیت منطقه‌ای شامل تسلیحات اتمی و مسائل متعدد بین لبنان، سوریه و اسرائیل وجود دارد. یکی از این مسائل اشغال ارتفاعات جولان سوریه توسط اسرائیل است که نه تنها به دلایل استراتژیکی بلکه به خاطر اینکه آن مرکز رودخانهٔ اردن و دریاچهٔ جلیله[1] یکی از منابع معدود آب منطقه است که تحت اشغال می باشد. آب یک مشکل رو به رشد در منطقه

1. Galilee

است به خاطر اینکه تنها منابع دیگر آب شیرین، یعنی رودخانه‌های دجله[1] و فرات[2] در عراق قرار دارند. منطقه بایستی روشی را کشف کند تا بر اساس آن، این منبع کمیاب را تقسیم نماید. اتحادیه در پی راه حلی است که مطابق با نیازهای اعضایش و همچنین کشور ترکیه باشد. اگر زمانی صلح برقرار گردد، در نتیجه این طرح‌ها شامل اسرائیل نیز خواهد شد.

هدف سیاسی دیگر اتحادیه این است که منظماً موقعیت اعضایش را به کلی با بیان کردن منافع اعراب در سازمان ملل و در مجامع جهانی دیگر اعلان نماید. اتحادیه همچنین تلاش می کند درگیری‌هایی که در داخل کشورهای عضو و بین اعضایش یا بین اعضایش با دولت‌های غیرعضو صورت می گیرد، حل نماید. درطی چندین سال گذشته، اتحادیه درصدد برآمد تا درمورد درگیری سیاسی در لبنان و درگیری سیاسی بین لبنان و سوریه اقدام نماید. موضوع اول خیلی حساس است به خاطر اینکه موازنهٔ حساس بین گروه‌های مذهبی در حال رقابت در لبنان یک وضعیتی را به وجود آورده که خطرناکتر از درگیری عمیق سوریه در سیاست‌های لبنان و تجاوزات نظامی اسرائیل به لبنان است. هر دو مسأله به درگیری آشکار بین سوریه و اسرائیل بر می گردد.

اتحادیه همچنین تلاش می کند تا راه حلی را برای مسألهٔ نسل‌کشی در منطقهٔ دارفور سودان جایی که از سال ۲۰۰۳ بیش از ٤٠٠،٠٠٠ هزار نفر کشته و ۲/۵ میلیون نفر آواره شده اند، پیدا کند. سومالی کشور عضو دیگریست که اتحادیه درصدد کمک به آن می باشد. این کشور برای بیش از دو دهه حکومت مؤثر و کارآمدی نداشته و از یک جنگ داخلی وحشتناک و تعرض توسط اتیوپی رنج می برد. این درگیری‌ها جان ٤٠٠،٠٠٠ هزار نفر را گرفته و جمعیتی در حدود ۹ میلیون نفر را بی خانمان کرده است.

کمک‌های سیاسی به کشورهای آفریقایی بخشی از روابط پیچیده و مهم بین اعراب و ملت های آفریقایی است. اتحادیه همیشه به منافع

---

1. Tigris
2. Euphrates rivers

منطقه ای خود همانند مناطق در حال توسعهٔ دیگر نگریسته است. اعضایش در تلاشی یکسان در صدد پایان بخشیدن به استعمار غرب می-باشند و هم اکنون همگی آنها در تقلای گسترش پیشرفت اقتصادی هستند. این حس مشترک به‌خصوص دررابطه با آفریقا بسیار قوی است، به خاطر اینکه بسیاری از اعضاء اتحادیه از این قاره هستند. در دههٔ ۱۹۷۰، اتحادیه اندکی از ثروت نفتی جدید منطقه رادر اختیار نهادهایی که به پیشرفت اقتصادی آفریقا کمک می کنند، قرار داد. این نهادها شامل بانک عرب برای توسعهٔ اقتصادی در آفریقا(BANDEA)[1] و صندوق عرب برای کمک فنی به آفریقا و کشورهای عربی (AFTAAAC)[2] می باشند. اتحادیه امیدوار است از طریق همکاری اقتصادی به توسعهٔ افریقا کمک کرده و در این فرایند، همبستگی بین آفریقا و ملت‌های عربی را تقویت بخشد.

1. Arab Bank for Economic Development in Africa (BANDEA)
2. Arab Fund for Techkical Assistance to African and Arab Countries (AFTAAAC)



در ژانویه ۲۰۰۷، عمرو موسی (دومین نفر از سمت چپ) دبیر کل اتحادیهٔ عرب با وزیر امور خارجهٔ آمریکا، کاندولیزا رایس و دیگر مقامهای عالی رتبهٔ خارجی به منظور توافق در مورد چگونگی پایان دادن به خونریزی در منطقهٔ دارفور سودان دیدار کرد. در ابتدا، اتحادیه هر گونه مداخلهٔ نظامی یا تحریم برعلیه نیروهای شبه نظامی در سودان را رد کرد اما به خاطر اینکه وضعیت بدتر شد کشورهای عربی با ارائهٔ یک ارتش نظامی از سربازان مسلمان و عرب به یک سازش روی آوردند

اتحادیه همچنین کوشش کرد تا به حملهٔ آمریکا در جنگ اول خلیج فارس که در فوریه ۱۹۹۱ در پاسخ به حملهٔ دوم آگوست ۱۹۹۰ صدام حسین رهبرعراق به کویت صورت گرفته بود، پاسخ دهد. در طول جنگ خلیج فارس حکومت عربستان سعودی اجازه داد که یک پایگاه (نظامی) آمریکا در قلمرواش تأسیس گردد. با توجه به اینکه دو شهر مقدس مکه و مدینه در عربستان سعودی قرار دارند، این یک تصمیم بحث برانگیز

بود و بسیاری از اعضاء اتحادیه بیم داشتند که وجود یک پایگاه نظامی در وسط جهان عرب که علت اصلی جنگ بود، منجر به سلطهٔ غرب در آینده گردد. بعد از آغاز حملهٔ ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، مردم پیش بینی کردند که این جنگ باعث کاهش ثبات کشورهای دیگر در منطقه شده و تنش‌های بین شیعه وسنی را دوباره از سر گیرد، که هم اکنون در حال اتفاق است.

اتحادیهٔ عرب چه نوع کارکردهای اقتصادی دارد؟

دولت‌های پیشرفته با توجه به چگونگی ادارهٔ اقتصاد کشور، قواعد بازی را ترسیم می کنند. دولت‌ها تعیین می کنند که چه نوع تجارتی قانونی است و چه کسی می تواند دارای آن باشد. کشورها مالیات‌ها، استانداردهای امنیتی و مقررات دیگری را نیز وضع می کنند. آنها همچنین تصمیم می گیرند که آیا کالاها و کارگران می توانند بین کشورها جابه جا شوند یا نه و در صورت امکان چگونه.

در کشورهایی که اخیراً مستعمره ، فقیر و فاقد بسیاری از چیزهای اولیه هستند ضروری است که یک اقتصاد مدرن به کار گرفته شود. در این رابطه یکی از وظایف حکومت این است که پیشرفت اقتصادی را توسعه بخشد، حتی اگر به‌طور نمونه پول کمی برای سرمایه گذاری در پروژه های جدید موجود باشد. اتحادیه تلاش کرده از پس این مشکلات با برپایی سازمان‌هایی که به کشورهای عضو و جوامع تجاری دیگرش کمک می کنند، برآید. برخی از این سازمان‌ها شامل بنگاه ضمانت سرمایه گذاری داخلی اعراب، صندوق توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی عرب و صندوق پولی عرب می‌باشد. اخیراً اتحادیه به اعضائش کمک می کند تا بازارهایشان را توسعه بخشند، تا از این طریق و به احتمال زیاد تجار در کشورشان سرمایه گذاری نمایند.

اتحادیه همچنین کمک می کند تا نرخ ارز خارجی را تنظیم نمایند. این بدان معنی است که اتحادیه مراقب است که مطمئن شود که پول رایج یک کشور به درستی و عادلانه در مقابل پول رایج کشور دیگرارزش گذاری شده است. بالاخره، اتحادیه به توازن مشکلات

پرداختی زمانیکه کشوری به اندازهٔ کافی پول کشور دیگر را ندارد تا بدهی خود به آن کشور را بپردازد، کمک می نماید.

اتحادیه از ابتدا نهادها، برنامه ها و سیاست‌های دیگری را تأسیس کرد تا به کشورها کمک کند تا اقتصادشان را بهبود بخشیده و به روش‌هایی فعالیت کنند تا منطقه را به‌طور کلی تقویت سازد. هر چند که اعضاء اتحادیه در سالهای اولیه عقاید متعارضی را در رابطه با چگونگی تعقیب توسعهٔ اقتصادی داشتند و این مانع هماهنگی در بین اعضاء شد. بعضی کشورها همچون عربستان سعودی و شیخ نشین‌های کوچک تولید کننده نفت واقع در خلیج فارس ، مدل اقتصادی سرمایه داری بازار آزاد را تعقیب می کردند، در حالی که اعضاء دیگر مثل مصر، لیبی و عراق دوران صدام حسین مدل بازاری را که در آن دولت اختیار بیشتری در کنترل بازار داشت، اتخاذ کردند. بنابراین، دراوایل، اتحادیه فقط می‌توانست فرایندی جدی را به وسیلهٔ هماهنگی خدمات غیر بحث برانگیز همچون مخابرات، پست، ارتباطات ماهواره ای و رادیو ایجاد نماید.

حتی در سال‌های اولیه، اتحادیه مبادرت به تلاش‌های بلندپروازانه‌ای کرد. یک شورای اجتماعی و اقتصادی و یک بانک توسعهٔ عربی (که اکنون سازمان مالی عرب نامیده می‌شود) را تشکیل داد. در سال ۱۹٦۵، یک بازار مشترک عرب را بنا کرد که جهت رهایی از حقوق گمرکی فعالیت کرده و به پول و کارگران کمک کرد تا به طور آزاد بین کشورهای عرب مبادله شده و یا حرکت نمایند. اتحادیه شورای یکپارچگی اقتصادی عرب را تأسیس کرد تا کشورهای عربی را تشویق به اتصال اقتصادهایشان به یکدیگر نماید. سپس سازمان کشورهای عرب صادر کنندهٔ نفت (OAPEC)[1] را به اتخاذ سیاست‌های سودمند در زمینهٔ تولید و فروش نفت ترغیب کرد.

از آنجایی که اخیراً بیشتر کشورهای عضو اتحادیه سیاست‌های بازار آزاد را در پیش گرفته‌اند، تلاش‌های اتحادیه جهت گسترش تجارت آزاد فرامنطقه ای شاهد موفقیت بیشتری نسبت به زمانی است که اتحادیه تازه

1. Organization of Arab Petroleum Exporting Countries (OAPEC)

شروع به برقراری بازار مشترک کرده بود. امروزه اعضای اتحادیه امیدوارند همانطوری که در مسیر رشد و توسعه حرکت می‌کنند، قادر خواهند بود به سازمان تجارت جهانی که قواعد سیستم تجاری جهانی را می سازد، بپیوندند. به این دلایل، اتحادیه منطقه تجارت آزاد بزرگتر(GAFTA)[1] را تأسیس کرد که به‌طور کامل در سال ۲۰۰۵ به اجرا درآمد. این سازمان ۱۷ تا از بزرگترین کشورهای تجاری را گرد هم آورد که در مجموع بیش از ۳۰۰ میلیون مصرف کننده دارند. این قضیه آنها را به یکی از بزرگترین مراکز تجاری تبدیل می کند.

1. Greater Arab Free Trade Area (GAFTA)

فصل ۲
تاریخ استعمارگرایی و رشد ناسیونالیسم عربی

استعمارگرایی که به معنی سلطهٔ مستقیم یک کشور بر کشور دیگر ست، یک نیروی بسیار مهم در کشورهای عربی بود و نقش مهمی در شکل گیری نهادها وعقاید سیاسی منطقه ایفا می کرد. استعمارگرایی بر پیشرفت ناسیونالیسم عربی، شکل گیری اتحادیهٔ عرب و دولت های مدرن منطقه، کنش متقابل میان کشورهای مستقل عرب و دنیای خارج تأثیر گذاشت. تاریخ استعمارگرایی هنوز عمیقاً بر منطقه تأثیر می گذارد بین سالهای ۱۵۱۷ و ۱۹۲۲، خاورمیانه توسط امپراطوری عثمانی با عنوان یک مجموعه ای ازایالت‌های استعماری اداره می شد. امپراطوری عثمانی از استانبول که امروزه پایتخت ترکیه است کنترل می شد سلطان‌هایی (پادشاهانی) که این امپراطوری را اداره می‌کردند ترک ها و ترک زبان بودند. با آغاز نیمهٔ دوم قرن ۱۹، اروپایی ها شروع به سلطه بر منطقه کردند و تا پایان جنگ جهانی دوم به این امر ادامه دادند. برخی از روشنفکران و سران عرب که از اثرات تحت سلطه بودن به صورت مستعمره دورا دور رنج می بردند، شروع به بحث کردند که همهٔ مردم عرب زبان (فارغ از مذهبشان)، بخشی از امت واحد هستند و باید اجازه داشته باشند دولت مستقلشان را(همانگونه که ملت‌های اروپایی داشتند مثل فرانسه برای فرانسوی‌ها) شکل دهند. این عقیده که هر ملتی بایستی دولت برگزیدهٔ خودش را داشته باشد، هستهٔ اصلی ناسیونالیسم است. این عقیده که عرب‌ها بایستی یک دولت – ملت واحد را شکل دهند، ایدهٔ اصلی ناسیونالیسم عربی (که گه‌گاهی به پان عربیسم اشاره

دارد) می‌باشد. به عبارتی هدفش متحد کردن مردم عرب زبان (امت عرب) در قالب یک کشور است.

استعمارگرایی

استعمارگرایی سلطهٔ مستقیم یک کشور بر کشور دیگر به منظور تأمین نیازهای کشورسلطه گر(در زمینهٔ مواد خام، نیروی کار، دستیابی به بازار، مکانی برای مازاد جمعیتش) است. مستعمره برآیند کنترل سرزمین مردم یک کشور توسط حکومت یک کشور دیگراست. یک شکل مرتبط سلطه گری ، حکومت غیر مستقیم است. بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم (پایان دورهٔ استعماری اروپا)، برآورد شده بود که بیش از ۸۰۰ میلیون نفر تحت حکمرانی یک کشور اروپایی بودند.

چندین نوع از مستعمره وجود دارد. مستعمره های استعماری و استثماری دو تا از رایج ترین اشکال مستعمره هستند. در مستعمره های استعماری، مردم کشور سلطه گر به طور همیشه در مستعمره ساکن می ماندند، اغلب به خاطر اینکه مزرعه های خصوصی کوچک را دایر کنند آنها ساکنان بومی را از جامعهٔ شان بیرون کرده و فرهنگ خودشان را جایگزین فرهنگ موجود می کردند و یا بسیاری از ساکنان را با ابزارهای خشونت آمیز یا با کشف یک بیماری به قتل می رساندند. نمونه هایی از مستعمره‌های پیشین استعماری، ویرجینیا (مستعمرهٔ بریتانیا) ، نیوزیلند (مستعمرهٔ بریتانیا)، الجزایر (مستعمرهٔ فرانسه) و کبک (مستعمرهٔ فرانسه) هستند.

در مستعمرات استثماری، عوامل استعمار به عنوان زارع، تجار، یا افسران نظامی وارد می‌شدند و در کنار ساکنان محلی که آنها را به عنوان نیروی کار محلی به کار می گرفتند، زندگی می‌کردند. اغلب مزارع کشاورزی بزرگ را به منظور تولید محصولاتی برای صادر کردن مواد و کالاهایی همچون پنبه، قهوه، شکر، کائوچو و روغن خرما اختصاص می‌دادند. در مستعمرات استثماری اروپا، اروپایی ها بر بومیان کنترل سیاسی اعمال می کردند، اما جوامع بومی را اخراج نمی‌کردند و یا جمعیت بومی

را نمی کشتند. مستعمره های استثماری شامل اندونزی در جنوب شرق آسیا و نیجریه و غنا در آفریقای غربی بودند.

تحت حکمرانی غیرمستقیم، یک کشور استقلال رسمی و ساختارهای حکومتی محلی اش را حفظ می کند، هرچند قدرت خارجی سیاست خارجی آن کشور را و اغلب قسمت هایی از اقتصاد را (همچون منابع نفتی) که برای آن قدرت خارجی مهم هستند، تعیین می کرد. تا اوایل دهۀ ۱۹۲۰، همۀ جهان عرب به چهل تکۀ مستعمره‌های اروپایی تقسیم شده و یا تحت حکمرانی غیر مستقیم اروپا بودند. بعضی کشورها استقلال‌شان را به صورت مسالمت‌آمیز به‌دست آوردند، مثل بحرین و کویت که تحت حکمرانی غیر مستقیم بودند. کشورهای دیگر به صورت خشونت آمیزی برای استقلال شان مبارزه کردند، همانطوریکه درمورد الجزیره، مستعمرۀ فرانسه اتفاق افتاد. بحرین، قطر و امیرنشین هایی که امارات متحدۀ عربی را تشکیل می‌دهند، آخرین کشورهایی بودند که در سال ۱۹۷۱ مستقل شدند.

این روابط تاریخی سلطه گری و استثماری، یک عامل اصلی در توسعه نیافتگی کنونی بسیاری از کشورها که معروف به " جهان سوم (جنوب) هستند، از جمله بسیاری از اعضاء اتحادیۀ عرب، می باشد. خاطرات این تجربه نیز، در بخش مهمی از وضعیت سیاسی اخیر، به عنوان یک منبع مهمی از هویت های پان عرب و پان اسلامی باقی مانده است. امروزه اصطلاح استعمارنو[1] بیانگر آن است که چگونه غرب هنوز با ابزارهای سیاسی و اقتصادی غیر رسمی بر مستعمره های قبلی اش مسلط است.

پان عربیسم به خاطر اینکه یک ایدئولوژی دینی نیست، همچنین به عرب‌های غیر مسلمان که علاقمند به مبارزه بر علیه فرمانروایی اروپا و عثمانی بودند، متوسل شد. در حقیقت بسیاری از رهبران اولیۀ جنبش پان‌عربیسم، عرب‌های مسیحی بودند که به این ایدئولوژی جذب شدند،

1. neocolonialism

تا طرفداران اسلام که تلاش می کردند تا همهٔ مسلمانان را تحت امت واحد متحد سازند.

عقاید ناسیونالیسم عربی در پی حملهٔ ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸، شروع به شکل گیری کرد. این امر شبیه به ظهور ناگهانی این عقیده بود که مستعمرات آمریکایی بایستی برخودشان حکومت کنند، بروز این نظر واکنشی به حکمرانی استعماری انگلیس بود که منجر به انقلاب آمریکایی در سال ١٧٧٦ شد. یک قرن بعد در سال ۱۸۷۵ در بیروت لبنان بود که پان عربیسم نخست از نظر سیاسی مهم شد، اگرچه منجر به فعالیت‌های سیاسی متناقض گشت. بعد از یک انقلاب در ترکیه در سال ۱۹۰۸که جایگاه حکمرانی عثمانی را تقویت کرد، ایدهٔ پان عربیسم قدرت خیلی بیشتری پیدا کرد. این پیشرفت به نخستین کنفرانس عرب منجر شد که نشستی را در پاریس برگزار کرد و متفکران عرب، احزاب سیاسی، محافل ادبی، اجتماعاتی از سوریه، عراق و اروپا در آن شرکت داشتند. در آن رویداد، عرب‌ها خواستار استقلال عربی نبودند، بلکه آنها فقط خواهان اصلاحات حکومتی و تمرکززدایی قدرت از دست امپراطوری بودند.

برنامه‌ای برای دستیابی به استقلال عربی

در زمانی که عثمانی‌ها در طول جنگ جهانی اول همپیمان آلمان شدند، تقاضاهای عرب تغییر کرد، به خاطر اینکه حکمرانان عثمانی بسیاری از ناسیونالیست‌های عرب را در بیروت و دمشق دستگیر و شکنجه کردند. البته این اقدام به این خاطر بود که دولت عثمانی می خواست مطمئن شود که مادامی که در گیر جنگ است، با ناآرامی های داخلی مواجه نخواهد شد. پیشگیری این رویه تأثیر معکوس بر جای گذاشت و منجر به این شد که رهبران آزادی طلب عرب شروع به درخواست استقلال عرب‌ها نمایند.



در مجموعه ای از نامه ها معروف به مکاتبات حسین مک ماهان (۱۹۱۶ - ۱۹۱۵)، مک هنری ماهان، نمایندهٔ عالی رتبهٔ بریتانیا به شریف سید حسین بن علی (عکس جلویی) و مردمش در قبال کمک سربازان عرب در طول جنگ جهانی اول قول یک کشور عرب جدید را در سرزمین های پیشین امپراطوری عثمانی داد. با امضای موافقت نامه سران عرب با بریتانیا جهت تسخیر بسیاری از شهرهای اصلی همکاری کردند یک سال بعد، در سال ۱۹۱۷، لرد آرتور بالفور همان سرزمین را به مردم یهود اعطاء کرد

بعد از جنگ جهانی اول، بیشتر عرب‌ها هنوز خودشان را تحت سلطه حکمرانی مستعمراتی یافتند، در نتیجه اهداف ناسیونالیسم عرب به استقلال از حکمرانی خارجی و نیاز به یک دولت واقعاً مستقل و دولت – ملت عرب مستقل ادامه یافت. آنها خواهان تحقق این امر بودند، نه تنها به خاطر اینکه عرب‌هایی که به دلیل تحت سلطهٔ استعماری بودن رنج می بردند، بلکه به خاطر اینکه آنها معتقد بودند که یک ملت عربی واقعی هنوز وجود داشت و درست مثل ملت‌های فرانسوی و بریتانیایی آنها نیز سزاوار داشتن دولت خودشان بودند. به عبارت دیگر، عربها خواهان همان چیزی بودند که مردم دیگر داشتند. آنها معتقد بودند که منطقاً دولت – ملت عرب‌شان، بایستی با مرزهایی که عرب‌ها زندگی می‌کردند منطبق باشد. گذشته از این، یک دولت– ملت مستقل کاربردی خواهد بود به خاطر اینکه به عرب‌ها اجازه خواهد داد، نهادهایی را تأسیس کنند که به اندازهٔ کافی قوی خواهد بود تا شرایط ناگواری را که بیشتر عربها در آن زندگی می کردند و توسط کشورهای خارجی و استثمار داخلی بدتر شده بود، بهبود بخشند. به طور خلاصه، هدف پان-عربیست‌ها این بود که یک دولت جدیدی را ایجاد کنند که، سیستم های موجود استثماری را با جامعهٔ جدید که منطبق بر اصول عدالت و برابری بود جایگزین کند.[۱]

تلاش مجدد جهت دستیابی به استقلال عربی کامل

عرب‌ها جهت دستیابی به اهداف پان عربیسم ، نیاز به نهادهایی داشتند که به آنها اجازه می داد تا برنامه ها و سیاست‌های خود را به منظور بهبود وضع جوامع‌شان توسعه بخشند. در فاصلهٔ بین جنگ جهانی اول و دوم، عرب‌ها در برخی از سرزمین‌های تحت حکمرانی نسبی خودو نیز در برخی از مستعمرات دائمی دست به ابتکاراتی زدند که رؤیایشان را در کسب استقلال کامل دولت – ملت برآورده می کرد. گام‌های عملی اتخاذ شده در سال ۱۹۳۰ در پی این هدف منجر به تشکیل معاهدات دو جانبه و چند جانبه بین کشورهای مستقل عرب و کنفرانس‌های بین حکومتی جهت گفتگو در مورد سیاست‌های مشترک

رو به پیشرفت و صدوراعلامیه‌های الحاقی در مورد مسائل مهم نسبت به قدرت‌های خارجی شد.

یک واقعهٔ مهم در این دوره قیام ۱۹۳٦ در فلسطین بود. این قیام به عنوان یک اعتراض و به منظور پایان بخشیدن مهاجرت یهودیان و خریداری زمین در فلسطین بود. در حقیقت این قیام بعد از اجرا کردن سیاست‌های ضد- یهودی هیتلر در آلمان که بعدها منجر به هولوکاست شد، شدت یافت. علی رغم اینکه عرب‌ها هنوز در اکثریت بودند، از بیم اینکه تبدیل به یک اقلیت در سرزمین خودشان خواهند شد، تقاضا کردند که بریتانیا فوراً انتخاباتی را برای حکومت جدیدشان برگزار کند. عرب‌ها امیدوار بودند که با جمعیت بزرگترشان، یک چنین انتخاباتی را برده و قادر خواهند بود یک حکومت عرب را شکل دهند. وقتی بریتانیا این خواسته را رد کرد، عرب‌ها قیام کردند.

شیوه‌های انقلاب، پرداخت نکردن مالیات‌ها، شورش‌های مسلحانه، انفجار مسیرهای راه آهن، انفجاریک خط لولهٔ نفتی و حملات شدید به جایگاه‌های یهودی را در بر می گرفت. بعد از این تلاش‌های اولیه جهت مذاکره، بریتانیا این قیام را با ۲۰۰۰۰ سرباز و کمک غیر رسمی گروه‌های نظامی یهودی شکست داد. در پایان قیام در مارس ۱۹۳۹، هزاران عرب و هزاران یهودی و بریتانیایی کشته شدند.[۲] تأثیر شدید دیگر قیام این بود که این امر هویت فلسطین عربی را شکل داد و ناسیونالیست‌های عرب شروع به صرف انرژی زیادی در اعتراض به مشکل فلسطین کردند. آنها دو کنفرانس را در سال ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ جهت بحث در مورد این مسأله برگزار کردند.

مقدمات شکل گیری اتحادیهٔ عرب

در سال ۱۹۳۹ بریتانیای کبیر تا اندازه ای در پاسخ به قیام مردم فلسطین، کنفرانس میزگرد لندن را با نمایندگان حکومت‌های مصر، عراق، اردن، عربستان سعودی و یمن برپا کرد. هدف کنفرانس مشخص کردن آیندهٔ فلسطین بود. این کنفرانس منجر به صدور گزارش رسمی انگلیس شد که اظهار می کرد که منطقه را به دولت یهود محول نخواهد

کرد. در عوض، درصدد تأسیس یک فلسطین مستقل بود که در آن عرب‌ها و یهودی‌ها قدرت را در حکومت تقسیم خواهند کرد. بریتانیای کبیر قبلاً وعده داده بود که فقط به ۷۵۰۰۰ یهودی اجازهٔ مهاجرت در طول پنج سال خواهد داد و همهٔ مهاجرت های اضافی بعد از آن نیاز به کسب توافق عرب خواهند داشت. بریتانیا دوباره توجه خود را به منافع عرب‌ها معطوف داشت به خاطر اینکه بدیهی بود تا سال ۱۹۳۸ بریتانیای کبیر جنگ دیگری را با آلمان در پیش خواهد داشت و دوباره به همپیمان‌های عرب نیاز خواهد داشت، همانگونه که در جنگ جهانی اول داشت.

در سال ۱۹۴۱، به همان نسبت که آلمانی‌ها شروع به تهدید سرزمین‌های عرب تحت نفوذ انگلیس کردند، بریتانیا سیاست نوین حمایت از اتحاد عرب را اعلان کرد. وزیر خارجهٔ بریتانیا، آنتونی ایدن[1]، اظهار کرد که " بسیاری از متفکران عرب برای ملل عرب، خواهان یک درجه بالاتر از اتحاد به غیر از آنچه که آنها هم اکنون دارا هستند، می‌باشند و آنها امیدوار به حمایت ما هستند. چنین درخواستی از دوستانمان نبایستی بی‌پاسخ بماند".[3] چند روز بعد، وقتی آلمان به فرانسه حمله کرد، بریتانیای کبیر از ادعاهای استقلال طلبانهٔ سوریه و لبنان برای رهایی از دست فرانسه، حمایت کرد.

در فوریهٔ ۱۹۴۳، ایدن تعهدش را از حمایت بریتانیا برای یک سازمانی که عرب‌ها را متحد کند، تکرار کرد. بدین منظور، رئیس جمهور عراق و متحد وفادار بریتانیا، نوری السعید، به سندی معروف به " کتاب آبی " ، که در آن یک برنامهٔ دو مرحله ای جهت دستیابی به اتحاد عرب به طور اختصار تدوین شده بود، پاسخ مثبت داد.[4] نخست، بایستی فدراسیونی از سوریه، لبنان، اردن و فلسطین شکل می گرفت- با حکومت خودمختار(مستقل و خودگردان) در مقابل یهودیان و با بیت المقدس به عنوان شهر بین المللی بایستی تحت ضمانت آمریکا (که در فرایند شکل گیری بود) صورت می گرفت. دوم، فدراسیون بایستی با

1. Anthony Eiden

عراق متحد می شد تا یک "اتحادیهٔ عرب" که یک نمایندهٔ چرخشی و یک شورایی که هر واحد را نمایندگی می کرد، سازمان دهد. اتحادیهٔ عرب مسئول دفاع، سیاست خارجی، کنترل نرخ ارز رایج، ارتباطات، گمرکات، تحصیل و حمایت از حقوق اقلیت خواهد بود.

در ٦ مارس ١٩٤٤، امیر عبدالله پادشاه اردن طرح متفاوتی را برای یک " فدراسیون عمومی عرب " پیشنهاد داد. همزمان او خواستار این بود که حکمرانی " سوریهٔ بزرگتر" را (که قرار بود اتحادی از سوریه، لبنان و اردن باشد) ایجاد خواهد کرد. در این حالت جدید، او براین باور بود که به عنوان وزنهٔ تعادل بین عراق و مصر و چاره ساز واقعی برای مشکلات فلسطین اقدام خواهد کرد.

شکل گیری اتحادیهٔ عرب

اگرچه طرح‌های امیرعبدالله و نوری السعید مورد اعتراض سوریه، عربستان سعودی و مصر قرار گرفت، اما منجر به نشستی در سپتامبر ١٩٤٤ در اسکندریه[1] مصر در مورد کمیسیون مقدماتی کنفرانس عمومی عرب شد. رهبران با شکل گیری کنفدراسیونی بیطرف از دولت‌های مستقل با نهادی ضعیف که فعالیت‌ها را هماهنگ کند، موافقت کردند (شبیه به ۱۳ مستعمرهٔ اصلی که قبل از نوشتن قانون اساسی آمریکا به هم پیوستند).

این سند یا پروتکل اسکندریه، توافقی جهت تأسیس اتحادیهٔ دولت-های عربی بود که مقرر می‌داشت که امضاء کنندگان خواستار تأسیس اتحادیه به منظور " تقویت و استحکام روابطی که همهٔ کشورهای عربی را به هم بپیوندد و آنها را به سمت رفاه جهان عرب، بهبود شرایطشان ، تضمین آیندهٔ شان ، تحقق امیدها و آرزوهایشان سوق دهد"، بودند. پروتکل اسکندریه بیان می کرد که این امر "در پاسخ به افکار عمومی در همهٔ کشورهای عربی" صورت گرفته است. امضاء کنندگان با صراحت بیشتر مطرح کردند که اتحادیه بایستی " برنامه های سیاسی شان را برای

---

1. Alexandria

ضمانت همکاریشان، هماهنگ کرده و استقلال و حاکمیتشان را در مقابل هر گونه حمله با ابزارهای مناسب مدیریت کرده و به یک روش کلی بر امورات و منافع کشورهای عربی نظارت نماید".[۵]

پروتکل خاطرنشان می‌کرد که در هیچ موردی " به مرجعی که مجبور به سازش یک اختلاف بین دو کشور عضو باشد ... اجازه داده نخواهد شد". در عوض اتحادیه یک شورایی خواهد داشت که در هر اختلافی که منجر به جنگ بین دولت‌های عضو ... شود، مداخله خواهد کرد بدین منظور که بین آنها صلح برقرار کند.[۶] علاوه بر این، سند امیدوار بود که دولت‌های عربی قادر خواهند بود روابطشان را گام به گام تقویت بخشیده ، تا نهادهایی را ایجاد نمایند که در آینده دولت‌های عضو را " نزدیکتر به هم " متصل نماید. این اشاره‌ای به هدف پان عربیسم از یک دولت – ملت متحد بود.

در طی روزهای امضای پروتکل اسکندریه، تعدادی از سران حکومتی که سند را امضاء کردند، عزل شدند. مصطفی ال ناهاس پاشا[۱] از مصر به عنوان رئیس جمهور که متهم به خیانت شد از کار برکنارشد. رؤسای جمهور سوریه و اردن نیز به طور مشابه از کار عزل شدند. در لبنان، پروتکل اسکندریه به عنوان تعدی به استقلال لبنانی ها تقبیح شد (مورد اتهام قرار گرفت).[۷] کشورهای مستقل به طور واضح بسیار نگران از دست دادن قدرت اخیراً کسب شدهٔ شان در برابر سازمان جدید بودند، اگرچه آنها خواهان نمونه‌هایی از سازمان‌ها برای ایجاد هماهنگی منطقه ای بودند.

با گذشت چندین ماه، همچنان یک گروه تشکیل جلسه داد و منشوری را برای اتحادیهٔ دولت‌های عربی نوشت. این منشور اعتراضاتی را که در مقابل پروتکل اسکندریه صورت گرفته بود، مورد توجه قرار داد. در ۲۲ مارس ۱۹۴۵، کمیته به کنفرانس پان عربیسم تغییر شکل داد و منشور را امضاء کرد. این عمل باعث تأسیس رسمی اتحادیهٔ دولت‌های

1. Mustafa al-Nahhas Pasha

عربی شد. منشور به پروتکل اسکندریه اشاره نکرد و بیشتر در مورد استقلال دولت‌های مستقل عرب خاطر نشان کرد.[۸]



در طول تأسیس اتحادیه عرب، هدف اصلی، استقلال همه کشورهای عربی که تحت نفوذ و قدرت خارجی بودند، عنوان شد. امروزه، اتحادیه درگیر برنامه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، جهت ارتقاء منافع کشورهای عضو می باشد. نمایندگان عربستان سعودی، ال زرکلی[1] (سمت راست) و شیخ یوسف یاسین[2] (وسط) درحال امضای امتیازنامه‌ای در۲۲ مارس۱۹۴۵ نشان داده شده‌اند

خصوصاً، اگرچه در منشور بیان شده که هدف اتحادیه " تقویت روابط دولت‌های عضو و هماهنگی سیاست‌هایشان به منظوردستیابی به همکاری بین دولت‌های عضو " است، از طرفی دیگر در منشور قید شده که هدف اتحادیه حمایت از استقلال و خودمختاری اعضائشان و یک نگرانی در مورد امورات ومنافع کشورهای عربی است.[۹] منشور همچنین

1. El Zerekly
2. Sheikh Youssek Yassin

برخی از عقاید اولیهٔ نوری ال سعید که شامل اسم سازمان، ریاست چرخشی، شورایی که هر کشوری را نمایندگی خواهد کرد، و ایده ای که سازمان، حوزه‌های متفاوت سیاست را (بجز سیاست خارجی و دفاع) سرپرستی خواهد کرد، بود.

سوسیالیسم عربی : تعبیری از احساسات ناسیونالیستی

عرب‌ها در جستجوی استقلال جهت بهبود زندگی مردم عادی بودند. این برای بسیاری ازسران عرب که در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰، دارای نفوذ و قدرت بودند، به این معنی بود که تعهدشان به ناسیونالیسم همچنین به معنای پذیرش سوسیالیسم است. بنابراین، ناسیونالیسم عربی یا پان عربیسم گاهی اوقات سوسیالیسم عربی خوانده می شود.

آنهایی که به سوسیالیسم اعتقاد دارند بر این باورند که دولت نقش بزرگی در ادارهٔ اقتصاد حکومت دارد. برای مثال، یکی از باورهای سوسیالیسم عربی این است که دولت بایستی منابع ملی اش را ملی سازد. برای عرب‌ها این بدین معنی است که حکومت‌های عربی مسئول توسعهٔ منابع نفتی و منابع دیگر به نفع مردم عرب خواهند بود. این بهتر از مالک بودن کشورهای خارجی و شرکت‌هایی بود که این منابع را کنترل می کردند، به خاطر اینکه آنها سود حاصل از این منابع را به خارج از کشور می بردند. ناسیونالیسم همچنین مستلزم تقسیم بندی عادلانه تر ثروت برای دادن زمین به کشاورزان کوچک و برای پایان دادن به فقر و گرسنگی بود.

ناسیونالیست‌ها عقیدهٔ "عدم تعهد[1]" در سیاست خارجی را هم رواج دادند. این مفهوم که گاهی اوقات " بیطرفی مثبت[2] " نیز نامیده می شود، به این معنی است که عرب‌ها نبایستی همپیمانان نزدیک کشورهای قدرتمند و بزرگ گردند. این یک باور رادیکال در زمینهٔ یکی از ناگوارترین دوران جنگ سرد بود به خاطر اینکه در طول آن دوران هم آمریکا و هم اتحاد جماهیر شوروی می خواستند کشورهای دیگر بخشی

1. nonalignment
2. Positive neutralism

از "منطقهٔ نفوذشان[1] " باشند. عرب‌ها بر سر این موضوع بحث می کردند که انطباقشان با ابرقدرت دیگر فقط تنش‌ها راافزایش داده و بروز جنگ جهانی دیگر را که بدتر از جنگ آخر خواهد بود، محتمل تر خواهد ساخت برای اینکه هر دو طرف قدرت، تسلیحات اتمی داشتند. بنابراین، به جای کنار آمدن با کشور دیگر، دولت‌های عربی از همکاری با اهداف طرف دیگر که باعث افزایش قدرتش می شد، ممانعت کردند و در عوض کمک‌های دوستانه‌ای را با هر دو طرف در پیش گرفته و بیطرفی سیاست خارجی‌شان را حفظ کردند.[10]

به خاطر اینکه ناسیونالیسم عربی به برخی عقاید سوسیالیستی ادامه داد، برای کشورهای غربی سخت بود بپذیرند که منظورعرب‌ها، وقتی درمورد بیطرفی مثبت و عدم تعهد صحبت می کردند، چه بود. به خاطر بعضی عقاید ناسیونالیست عرب که سوسیالیستی نیز بودند، غرب فکر می کرد که عرب‌ها و شوروی‌ها بایستی با همدیگر برعلیه منافع غرب اقدام کنند. اگرچه درست بود که بیشتر ناسیونالیست‌های عرب در مورد قوای غربی به خاطر تجربهٔ شان در مورد استعمارگرایی اروپا مردد بودند، اکثر آنها نسبت به ایالات متحدهٔ آمریکا روشی دوستانه را اتخاذ کردند. این به خاطر این است که در ژانویهٔ ۱۹۱۸، نزدیک به اتمام جنگ جهانی اول، پرزیدنت وودرو ویلسون[2] در سخنرانی " چهارده ماده‌ای" معروفش تلویحاً اعلام کرده بود که همهٔ مردم نسبت به خودمختاریشان حق دارند و حل وفصل همهٔ دعاوی مستعمراتی (شامل دعاوی بریتانیا، فرانسه و عثمانی) بایستی بر اساس منافع مردم بومی صورت پذیرد. علاوه بر آن، ویلسون خاطر نشان کرد که در آینده، همهٔ توافقات بین المللی بایستی به صورت علنی اتخاذ گردد. هرگز نبایستی اجازه داد قراردادهای اختصاصی مانند آنهایی که منجر شد به اینکه بریتانیای کبیر وعده های متعارضش را با عرب‌ها، یهودی‌ها و فرانسوی‌ها منعقد کند، اتفاق افتد. سران عرب دریافتند که سخنرانی ویلسون به این معنی است که ایالات متحده طرفدار استقلال عرب از دست استعمارگرایی اروپا می

1. Sphere of influence
2 . Woodrow Wilson

باشد،این عقیده از این نشأت گرفته بود که آمریکا خود زمانی مستعمرهٔ سابق بریتانیای کبیر بود.

دیدگاه مثبت عرب به آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم تقویت شد، چون زمانیکه آمریکا یک راه حل دو وجهی را در مورد فلسطین پیشنهاد کرد، برنامهٔ بهتری را نسبت به برنامهٔ بریتانیا در قبال حمایت ازمنافع فلسطین ارائه داد. متأسفانه، ترسی که آمریکا از سوسیالیسم در ناسیونالیسم عربی برای خودش ایجاد کرده بود، سیاستگذاران آمریکا را در گیر سیاست‌هایی در منطقه کرد که اغلب به آسیب رساندن به منافع کشورهایی که بوسیلهٔ رهبران سوسیالیست عرب هدایت می شدند، خاتمه یافت. این مسأله سرانجام باعث کاهش محبوبیت آمریکا در منطقه شد.

تنش‌های جنگ سرد در دهه های نخست موجودیت اتحادیه، در اوج بودند. آنها عمیقاً بر قابلیت و کارایی اتحادیه تأثیر می گذاشتند، به خاطر اینکه همهٔ کشورهای عربی جنبه های سوسیالیستی ناسیونالیسم عرب را پذیرفتند، حتی این باور را که همهٔ آنها بایستی از استقلال عرب حمایت کنند. در نتیجهٔ این تفاوت های سیاسی و به خاطر اینکه اتحادیه مجبور بود همهٔ تصمیمات را بر پایهٔ اتفاق آراء اتخاذ نماید، اتحادیه رویهٔ ملغی کردن مسائل تفرقه انداز و جدلی را گسترش داد.

از زمان پایان جنگ سرد نشانه هایی وجود دارد مبنی بر پایان رکودی که جنگ سرد به وجود آورده بود. جنبش واقعی در مورد ایجاد فضای بازار مشترک در منطقه شکل گرفته و رضایت بیشتری نیز جهت تلاش برای یافتن راه حل‌هایی برای درگیری‌هایی که بین اعضای اتحادیه صورت گرفته بود، وجود دارد، مثل تلاش دبیر کل برای برطرف کردن درگیری بین سوریه و لبنان. به هر حال، از زمان پایان جنگ سرد ، همچنان این موضوع وجود دارد که مسائل جدیدی شروع شده که اتحادیه را تجزیه سازد. یک مسألهٔ عمده نگرانی از حملهٔ عراق به کویت بود که چند ماه بعد در پی نقش آمریکا در جنگ نخست خلیج فارس رخ داد. درگیری مهمتر حملهٔ آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود. این

مسأله آنقدر تفرقه انگیز بود که اتحادیه حتی قادر نبود یک زمانی را برای برگزاری یک نشست فوری جهت بحث پیرامون موضوع مقرر سازد. بحرین، قطر وکویت قسمتی از ائتلاف جنگ آمریکا بودند، درحالیکه اعضاء دیگر کاملاً به جنگ معترض بودند.

رویکردهای متفاوت نسبت به اتحاد عربی

در دو سند تأسیس اتحادیه، پروتکل اسکندریه و منشور، همچنین در مباحثات در مورد ماهیت آتی سازمان، عقاید متفاوتی در مورد مفهوم ایدهٔ پان عربیسم از متحد کردن همهٔ عرب‌ها بیان شده بوڈ. در ابتدائی-ترین صورتش، ذهنیت بر دولت یکپارچهٔ واحدی بود که در آن همهٔ حکومت‌های متفاوت موجود به سمت یک موجودیت واحد پیش خواهند رفت و همهٔ عرب‌ها شهروند یک کشور خواهند شد. دیدگاه برگرفته از اتحادیه متفاوت از ایدهٔ پیوستگی و اختلاط[1] است و اتحادیه تنش‌های واقعی که بین منافع متفاوت دولت – ملت‌های عرب موجودی راکه عضو آن هستند، منعکس می کند. اتحادیه امروزه وجود دارد و همیشه در میان این تنش‌ها، موجودیت خواهد داشت. این امر متأثر از این است که اتحادیه چگونه اداره می شود و احتمالاً چگونه به سمت آیندهٔ قابل پیش بینی حرکت خواهد کرد. این به این دلیل است که جهان عرب، دقیقاً مثل بیشتر بخش‌های جهان، یک تنوع قومی، نژادی و اقلیت‌های مذهبی را در بر می گیرد که با مشکلات تبعیض و جورو ستم واقعی مواجه هستند. این یک مشکل واقعی در هر ۲۲ کشور عضو اتحادیه است و یک مشکلی که بین کشورهای عرب موجود است. به علاوه، دولت‌ها سطوح متفاوتی از ثروت و همپیمانان متفاوت بیرون از منطقه دارند، ازاین رو آنها منافع ملی متفاوتی دارند. هر دولت همچنین نخبگان اقتصادی و سیاسی خاص خودش را دارد که اگر یک دولت متحد ایجاد شود، قدرت را از دست خواهد داد. در نتیجه این نخبگان به

---

1. Fusionist : هواخواه اصول پیوستگی وسازش در سیاست

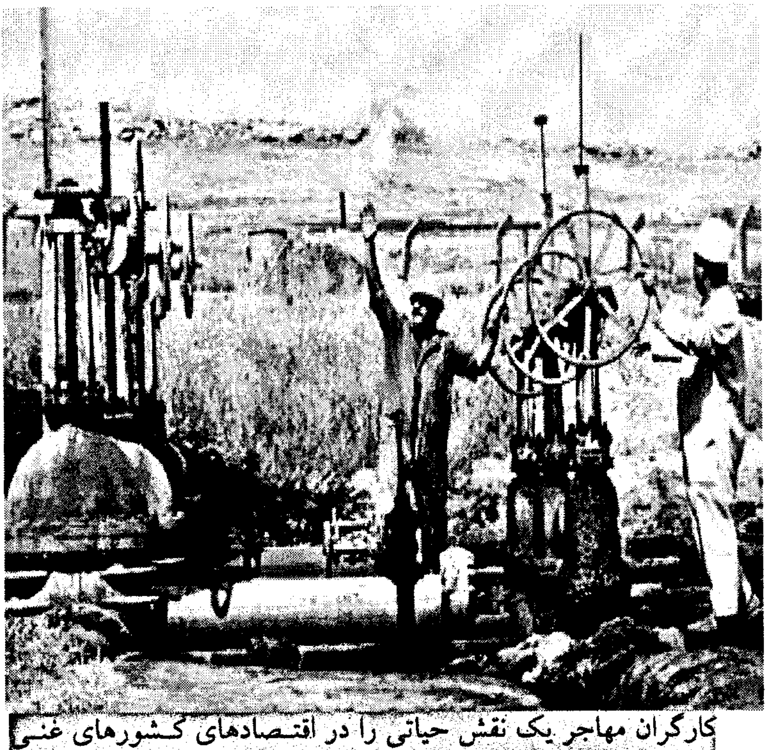
طور فعال کار می کنند تا مانع هر گونه تلاشی در خصوص افزایش قدرت اتحادیه گردند.

در طول دوران استعمار مسائل و جریاناتی هم در منطقه و هم نشأت گرفته از بیرون وجود داشت که فقط می توانست با راه حل‌های خلاق منطقه‌ای مورد رسیدگی قرار گیرد، اگرچه این موضوع همچنان امروزه مصداق دارد. این واقعیت بحثی را دررابطه با اتحاد پیش می آورد. در حقیقت، این جریانات ممکن است امروزه رو به رشد باشد، برای اینکه تهدید فزایندهٔ سلطهٔ اقتصادی و نظامی اسرائیل وجود دارد. ترکیه و ایران نیز به تهدیدات دامن می زنند. در مورد ترکیه این مسائل نشأت گرفته از منافعش در نفت عراق، اقداماتش در مقابل جمعیت کرد و درگیری‌های بیشتر رو به رشد در مورد منابع کمیاب آب است. عرب-ها از این بیم دارند که ایران به عنوان یک جامعهٔ غیر عربی، شیعه و انقلابی در صدد سلطه بر منطقهٔ عرب بوده و بتواند رژیم های محافظه کار سنی را بی ثبات نماید. تهدید بالقوهٔ دیگردرمنطقه نفوذ اقتصادی رو به رشد اتحادیهٔ اروپا و تلاشش در شکل گیری بلوک تجاری مدیترانه که فقط منافع اروپا را مورد توجه قرار می دهد، است. در نهایت، از زمان جنگ خلیج فارس در طی سالهای ۱۹۹۱- ۱۹۹۰، همیشه حضور نظامی قوی آمریکا در منطقه بهانه‌ای بوده است که بیشتر عرب‌ها آن را به عنوان دشمن تمایلات و منافع‌شان در نظر گیرند. این تصورمخصوصاً از زمان حمله علیه عراق و جنگ در مورد تروریسم عینیت بیشتری یافته است.

پیشرفت‌های دیگری در طول چند دههٔ اخیر رخ داده که به‌طور فزاینده‌ای ایجاد برخی انواع سازمان‌های منطقه‌ای را ضروری ساخته است.

یکی آنکه، رشد سریعی در سفرهای برون مرزی افرادی که اکنون به طور متداول از یک کشور به کشور دیگر برای گذران تعطیلی، خرید و یا زیارت می روند، به وجود آمده است. تعدادی از شرکت‌ها و همچنین سرمایه گذاران فراملیتی روبه رشدی نیز وجود دارند که در کشورهای متفاوت عربی فعالیت می کنند، برای اینکه کشورهای سرشار نفت در جستجوی فرصت‌ها برای سود بیشتر هستند. بسیاری از مردم فقیر نیز

همانطوری که به کشورهای سرشار نفتی در جستجوی کارمی روند، در منطقه نقل مکان می کنند، برای اینکه آنها آگاه هستند که این کشورها جمعیت کوچکی داشته و در نتیجه به نیروی کار بیشتری نیاز دارند. همهٔ اینها در نتیجهٔ رشد ارتباطات و زیربنای حمل ونقل که مرزها را در می-نوردد و نیز با استفاده از علوم و فنون و تکنولوژی که در اختیار عرب‌ها به منظور بهره‌گیری از این تسهیلات قرار گرفته است، صورت می پذیرد.



کارگران مهاجر یک نقش حیاتی را در اقتصادهای کشورهای غنی نفتی همچون عربستان سعودی، امارات متحدهٔ عربی، عمان، قطر، کویت و بحرین ایفاء می کنند. در بعضی از این کشورها، کارگران مهاجر موقتی در حدود ۲ به ۱ و گاهی اوقات حتی ۳ به ۱ بیشتر از شهروندان هستند. اینجا، دو کارگر نفتی، یک لولهٔ نفتی را در پالایشگاه نفت کرکوک در شمال شرق بغداد عراق در سال ۲۰۰۲ تست می کنند.

هرچند، افزایش در ارتباطات و انتقال مردم لزوماً منجر به جامعهٔ سیاسی متحدتر نشده است. هویت های قوی ملی، مذهبی و نژادی مانع از این اتحاد شده و همانطوری که گروه‌های متفاوت به هم نزدیکتر شده و تماس مداوم‌تری با همدیگر دارند، اختلافات جدیدی نیز از سر گرفته می شود. این‌ها مسائل جدیدی هستند که اکنون رویای قدیمی تر همگرایی منطقه را تحریک کرده و به سمت تشکیلات و بیانیه‌های جدید سوق می دهد.

هم اکنون دولت‌های عربی ثابت کرده اند که آنها می توانند باقی بمانند، در نتیجه ممکن است در آینده آنها تمایل بیشتری به همیاری داشته باشند به گونه‌ای که تاریخ مداوم‌شان، دولت‌های مستقل‌شان، هویت های فردیشان را قوی تر سازد. در بعضی موارد، حکومت‌های عربی قادر به هماهنگی بیشتری در سیاست‌های مشترک با دولت‌های دیگر بودند. این در حوزهٔ اقتصاد بیشتر مصداق داشت، به خاطر اینکه اقتصادهای دولتی بیشتر به سمت مدل‌های بازار آزاد در جریان بودند.

امروزه، روش‌های بسیار متفاوتی جهت تفکر در مورد اتحاد عرب وجود دارد و این بایستی در اذهان به مثابهٔ یک تفکری حفظ شود که در مورد چگونگی همگرایی منطقه در آینده و چگونگی ادامهٔ روند پیشرفت اتحادیه هم به عنوان یک ساختار سازمانی و هم بر حسب سیاست‌های امنیتی و اقتصادیش بیاندیشد. همانطوری که یک عضو ناظر اتحادیه خاطر نشان کرده، اگر منظور ما از ناسیونالیسم عربی رویای روزهای اولیهٔ " همبستگی " است ، پس بایستی مسئول کفن و دفن را احضار کنیم - برای اینکه این یک پروژه مرده است. به هر حال، اگر منظور ما یک عربیسم مبتنی بر همکاری و همیاری که به حاکمیت‌های موجود احترام می گزارد باشد، پس بایستی ماما را فرابخوانیم به خاطر اینکه این نوع همگرایی متولد شده است.[۱۱]

فصل ۳
ساختار کشورهای اتحادیهٔ عرب

سازمان‌ها مثل مردمی هستند که متولد شده‌اند و به سرعت رشد می کنند. اتحادیه از آغاز، به روش‌های متعددی رشد کرده است. از ۷ کشور مؤسس (به‌علاوهٔ فلسطینی های بی دولت که حق یک رأی داشتند) اتحادیه به ۲۲ عضو صاحب رأی ، به‌علاوهٔ ۶ عضو ناظر بدون حق رأی توسعه یافته است

افزایش هر عضو اضافی بر همهٔ اعضاء تاثیر داشته است برای همین به همان نحو که کشورهای بیشتری به اتحادیه می پیوندند هرعضو سهم کوچکتری از هزینهٔ ادارهٔ سازمان را می پردازد. این همچنین به این معنی است که هر عضو تاثیر کمتری دارد، به خاطر اینکه اتحادیه بایستی منافع و نیازهای بازیگران بیشتری را مورد ملاحظه قرار دهد. برای مثال مصر سابقاً به خاطر موقعیتش بر اتحادیه تسلط داشت، اما در سال ۱۹۸۰ مصر به خاطر امضای یک موافقت نامهٔ صلح دوجانبه با اسرائیل برکنارشد. به مصر اجازه داده شد دوباره بعد از یک دهه به اتحادیه بپیوندد، اما آن هم اکنون مجبور به فعالیت از طریق همیاری بیشتر با کشورهای غنی نفتی خلیج فارس و کشورهای دیگر با جمعیت های بزرگ می باشد

تغییرات دیگری نیز با گذشت سالها رخ داد از جمله، افزایش ساختارهای جدید، استفاده از اصول جدید عملیاتی و تغییرات در روش تصمیم گیری اتحادیه. همهٔ سه بعد تغییر در ایجاد شورای دفاع مشترک اتحادیه در سال ۱۹۵۰ مشهود است. این ساختار که به تفصیل در زیر

بحث شده است، نه تنها یک تلاشی جهت توسعهٔ محدودهٔ همکاری عرب بود، بلکه گام دیگری در تعهد اتحادیه نسبت به اصل دفاع دوجانبه است. بعلاوه، تصمیم‌گیری در شورای دفاع نیازی به رأی گیری بر اساس اتفاق آراء ندارد، همانطوری که اینگونه رأی گیری یک مسأله در شورای اتحادیه است. این بدان جهت است که اتحادیه در طول ۱۵ سال نخست فعالیتش، فهمید که تصمیم‌گیری بر پایهٔ اتفاق آراء به این معنی بود که تصمیمات به ندرت گرفته می شد. در سال ۲۰۰۵، بعد از دهه ها تجربهٔ خوب با دو سوم قانون در شورای دفاع، دبیر کل اتحادیه پیشنهاد کرد که شورای اتحادیه نیز توافق خواهد کرد که با دو سوم قوانین ، سازمان را کارآمد تر بسازد. این عقیده هنوز مورد توافق قرار نگرفته است اما ممکن است روزی تحقق یابد.

وقتی در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ اتحادیه شکل گرفت، آن یکی از تنها سازمان‌های منطقه ای در جهان بود. اتحادیه به خاطر اینکه یکی از اولین سازمان ها بود، مجبور بود روش‌هایی برای انجام دادن امور خود ابداع کند. هر چند در طول ٦۰ سال گذشته، بسیاری از سازمان‌های منطقه ای و بین المللی دیگر شکل گرفته و هر کدام روش‌های متفاوت فعالیت را آزمودند. با گذشت زمان، سازمان‌ها از همدیگر درس گرفته و عقایدی را که در جای دیگر مثمر ثمر بود پذیرفتند. برای مثال، در سال ۲۰۰۵ اتحادیه یک پارلمان عربی را ایجاد کرد که یک ایده ایست که از اتحادیهٔ اروپا و اتحادیهٔ افریقا اقتباس شده است. اتحادیه همچنین از تجربهٔ بازارهای مشترک دیگر منطقه استفاده کرد. برای نمونه، اتحادیه تلاش کرد همگرایی اقتصادی را در منطقهٔ عرب افزایش دهد. سازمان ملل که شش ماه بعد از اتحادیه در ۲٤ اکتبر ۱۹۴۵ شکل گرفت، به یک بازیگر بزرگ در صحنهٔ بین المللی تبدیل شد. همانطوری که این اتفاق صورت پذیرفت، اتحادیه یک رابطهٔ خوبی را با سازمان ملل توسعه داد. اتحادیه به سازمان ملل جهت نهادینه کردن استانداردهای جهانی نگریست و قواعدش را غالباً با آن منطبق ساخت. مسألهٔ فلسطین موضوعی است که در آن این نگرش اتحادیه بسیار واضح است. اتحادیه مکرراً این مسأله را

پیگیری کرده و به فلسطینی ها کمک کرد تا سازمان ملل را در خصوص مسائلی که فلسطین را تحت تأثیر قرارداده به رسمیت شناخته و راه حل-های سازمان ملل را به نیابت از فلسطین تصویب نمایند. اتحادیه همچنین سرمایه گذاری‌های مشترکی را با نمایندگی‌های سازمان ملل اتخاذ کرد. اتحادیه با UNESCO در مورد پروژه های حفاظت فرهنگی و با UNICEF جهت تقویت اصلاحات آموزشی، فعالیت می کند.

هدف اتحادیهٔ عرب

نگرش اصلی در کنار شکل گیری اتحادیه همکاری با همدیگر جهت حل مشکلات مشترک با جوامع عرب و کمک به رشد جهان مستقل و قوی عرب بود. از یک دید وسیع اتحادیه یک دستور جلسه بلندپروازانه‌ای را تنظیم کرد که دربرگیرندهٔ وظایف بسیاری بود:

- ارتقاء امنیت عرب
- حمایت از فلسطین
- کمک به عرب‌ها جهت دستیابی به استقلالشان از استعمار غرب
- هماهنگی سیاست خارجی اعضاء
- ممنوع کردن اعضاء از استفاده از زور بین خودشان و کمک به حل درگیری‌ها بین اعضاء به صورت صلح آمیز
- گسترش دادن همگرایی و پیشرفت مالی و اقتصادی
- توسعهٔ صنعت و کشاورزی
- حفاظت فرهنگی و پیشرفت تحصیلی
- همسان‌سازی مسائل ملیتی (گذرنامه ها، ویزاها، استرداد مجرمین)
- توسعهٔ امور اجتماعی
- ارتقاء سلامت عمومی

همزمان که به اتحادیه این صورت جلسهٔ بلندپروازانه ارائه شد، رهبران ملی که سازمان را ایجاد کردند آن را به عنوان یک ساختار ضعیف تأسیس کردند. اتحادیه نه تنها یک ساختار حاکمه‌ای که مستقل از حکومت‌های عضوش باشد نداشت، همچنین نیاز به اتفاق

آراء برای فعالیت داشت. به خاطر اینکه دستیابی به اتفاق آراء اعضاء بسیار مشکل است، اتحادیه اغلب نمی تواند به سادگی فعالیت کند (همانطوری که بعضی رهبران ترجیح می دهند).

علاوه بر این، اتحادیه همان طوری که فعالیت می کند، بایستی یک مسیر خوبی را بین دیدگاه پان عربیسم و واقعیت دولت‌های تازه تأسیس که استقلال جدیدشان را حفظ کرده و از روی حسادت نمی‌خواهند قدرت بیشتری را به اتحادیه واگذار نمایند، ایجاد نماید. یک مبارزهٔ شدیدی بین رهبران سنتی منطقه و انواع جدیدتر حکمرانان (رهبران دموکراتیک و دیکتاتورهای نظامی) به وجود آمده است. این نزاع تحقق فعالیت ها را برای اتحادیه دشوار ساخته است . علاوه بر این تنش‌ها، تا این اواخر، سیاست‌های جنگ سرد بود که بر دولت‌ها در سراسر جهان فشار می‌آورد تا راهی را نسبت به سیاست‌های آمریکا و یا اتحاد جماهیر شوروی انتخاب نمایند. این مسأله منشأ تنش در اتحادیه بود، به خاطر اینکه همهٔ کشورهای منطقه سیاست مشابهی را در این خصوص اتخاذ نکرده بودند. از زمان جنگ اول خلیج[فارس] در فاصلهٔ سال های ۱۹۹۱ – ۱۹۹۰، مسائل امنیتی فرامنطقه ای یک دلیل اختلاف بوده است.

چگونه اتحادیه سازمان یافته است؟

در مقایسه با سازمان‌های منطقه‌ای دیگر تعداد پرسنل اتحادیه کم‌تر است. در سال ۱۹۹۷،اتحادیه در حدود ٤۰۰ کارمند در سطح جهان و ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارمند دیگر در شعبهٔ اصلی در قاهرهٔ مصر داشت. اتحادیهٔ اروپا در مقابل در همان زمان بیشتر از ۲۰۰۰۰ کارمند داشت. اتحادیه علی‌رغم داشتن پرسنل نسبتاً کم یک ساختار پیچیده‌ای با چندین شورای تخصصی، کمیسیون دائمی، نمایندگی-های تخصصی و انواعی از قسمتهای دیگر دارد.

شورای اتحادیه

شورای اتحادیه یک مقام عالی سازمان است. این رکن همچنین قوی‌ترین قسمتی است که تصمیمات مهم را اتخاذ می نماید. شورا مرکب از یک نماینده از کشور عضو و معمولاً یک وزیر امور خارجه (یک جایگاهی که برگرفته از عنوان وزیر امور خارجهٔ[1] ایالات متحده است) می باشد.

شورا هر دو سال یک بار در مارس و سپتامبر درمقرّ اصلی اتحادیه در قاهره تشکیل جلسه می دهد. جلسات فوق العاده می تواند بر اساس تقاضای دو عضو یا دبیر کل اتحادیه (در صورتی که مورد تأیید یک سوم اعضاء باشد)، برگزار شود. عضوی که توسط یک عضو دیگر مورد حمله و یا تهدید قرار گرفته باشد نیز می تواند درخواست برگزاری اجلاس فوری شورا نماید.

علاوه بر مجمع وزراء خارجه، نشستی با حضور سران همهٔ کشورهای عضو در هر مارس صورت می پذیرد. این نشست معمولاً در مقرّ اصلی یا گاهی اوقات در پایتخت کشوری که ریاست اتحادیه را بر عهده دارد بر گزار می شود. نشست‌ها به همهٔ مسائل منطقه‌ای رسیدگی کرده و توصیه نامه ها و گزارشات ارائه شده به آنها توسط مجمع وزراء خارجه بررسی می شوند.

هر عضو اتحادیه بدون توجه به اندازهٔ جمعیت، فقط یک رأی در شورا دارد. در خصوص موضوعات مهم، اتفاق آراء اعضاء جهت لازم الاجراء شدن تصمیم مورد نیاز است. در صورتی که اکثریت چیزی را تصویب نمایند، این مصوبه فقط در کشورهایی که به موضوع رأی داده اند، لازم الاجرا می باشد. دو سوم اکثریت آراء برای لازم الاجراء شدن تصمیمات درمورد موضوعات عادی کافی می باشد. اعضائی که در حال جنگ هستند نمی توانند در تصمیمات و اراء در مورد وضعیت خودشان شرکت کنند.

---

1. Secretary of state

جهت درک مسائل پیچیده و متضاد، فقط یک شورا می تواند تشکیل شود، با این توصیف که گزارش فشردهٔ نشست ۲۰۰۵ اتحادیه به مسائل دیگر اشاره کرد که، سران در رابطه با آن گفتگو کردند از جمله؛ نیاز به اتخاذ اقدام مشترک در رابطه با مسائل مرتبط با درگیری اعراب – اسرائیل، جنگ در عراق، اشغال جزایر سه گانهٔ ایران و چگونگی وادار کردن آمریکا جهت از بین بردن تحریم هایش در مورد سوریه.



وزراء خارجهٔ عرب در نشستی در مارس ۲۰۰۷ در شعبهٔ اصلی اتحادیه در قاهرهٔ مصر، پیرامون مسائل فلسطین، عراق، لبنان و سوریه و همچنین تسلیحات اتمی اسرائیل بحث کردند.

نشست همچنین بهبود امنیت غذایی جامعهٔ عرب، افزایش توریسم منطقه و رسیدگی به وضعیت رایج منطقهٔ آزاد تجاری عرب بزرگتر[1] را مورد بحث قرار داد. با تغییر بحث به آفریقا، رهبران نیاز کمک به برقراری صلح در سودان، افزایش حمایت حکومت سومالی و به طور

1. Greater Arab Free Trade Area

کلی بهبود همکاری آفریقایی – عربی را مطرح کردند. نشست همچنین در رابطه با چگونگی اصلاح سازمان ملل و لزوم پرتاب یک ماهوارهٔ عربی گفتگو کرد.[۱۲] مطابق معمول از میان مباحث موجود، بیشترین مبحث را موضوع درگیری اعراب – اسرائیل به خود اختصاص داد. اگرچه در این نشست ویژه، حضور سوریه در لبنان آنقدر مناقشه انگیز بود که ابداً به سادگی قابل حل نبود.

شورا گزارشات را آماده کرده و ترتیبات را برای نشست مجمع فراهم می کند. سپس تلاش می کند مطمئن شود که تصمیمات اتخاذ شده در نشست‌ها در حال اجرا می باشند. شورا همچنین سیاست‌ها و قواعد را برای ادارهٔ اتحادیه تحریر می کند. شورا قدرت اصلاح منشور اتحادیه را داشته و در رابطه با پذیرش اعضاء جدید ، با استرداد اعضاء (اخیراً تا حدی در مورد لیبی اعمال شد) واخراج اعضاء (همانطوری که در رابطه با مصر اتفاق افتاد) تصمیم می گیرد. شورا دبیر کل را تعیین می نماید و هر سال بودجهٔ اتحادیه را تصویب می نماید. شورای اتحادیه همچنین مسئول خاتمه دادن به درگیری‌ها بین اعضاء اتحادیه، دفاع از هر عضوی که قربانی تهاجم است و هماهنگی فعالیت اتحادیه با سازمان‌های بین المللی دیگر می باشد.

کمیسیون‌های دائمی ویژهٔ اتحادیه

شورای اتحادیه توسط کمیسیون‌های دائمی ویژه مشاوره می شود. هر کمیسیون از یک تعداد معدودی از وزراء کشورهای عضو بعلاوهٔ بعضی پرسنل فنی تشکیل شده است. این کمسیون‌ها به شورا کمک می کنند تا تصمیمات اتخاذ شده در نشست‌ها را اجرا کند. آنها همچنین با شورای اتحادیه و قسمت‌های دیگر رایزنی می کنند.

شوراهای وزارتی (اجرایی) تخصصی

شوراهای اجرایی تخصصی، مرکب از وزراء حکومتی هر کشورعضو می‌باشند. آنها سیاست‌ها را در مورد مقررات و پیشرفت همکاری در

منطقه خاص خودشان چه در مورد مسائل داخلی و بهداشتی و چه در مورد مسائل زیست محیطی تنظیم می کنند. برای مثال، شورای وزراء عرب در رابطه با " ورزش و جوانان" به‌طور منظم تشکیل جلسه می دهد تا مسائلی را که برای جوانان مهم می‌باشند، توسعه دهد. آنها همچنین بازی‌های پان‌عربی را که در مادهٔ ۷ منشوراتحادیه مطرح شده، هماهنگ می کنند.

ادارهٔ دبیر کل

اتحادیه مستمراً توسط دبیر کل[1] اداره می شود. دبیرخانه مرکب از دپارتمان‌های متفاوتی است که هر کدام توسط یک معاون دبیر کل اداره می شود. اگرچه دبیر کل و بسیاری از پرسنل در مقراصلی اتحادیه مستقر شده اند، در عین حال اتحادیه در سراسر جهان پرسنل دارد.

نقش دبیر کل این است که توجه شورای اتحادیه و کشورهای عضو را به مشکلاتی که می تواند به روابط بین اعضاء یا روابط با کشورهای غیرعضو صدمه بزنند، معطوف سازد. دبیر کل همچنین تلاش می کند تا یقین حاصل کند که تصمیمات اتخاذ شده توسط شورای اتحادیه اجرا شده است. دبیر کل در ابتدا یک مقام قدرتمند نبود، اما دربرگیرندهٔ نمایندگی اتحادیه در مجامع بین‌المللی و هماهنگ کنندهٔ وظایف اتحادیه در مسائل بین‌المللی عمده است که حاکی از این است که قدرت ادارهٔ (دبیر کل) رشد کرده است. دبیر کل همچنین بین کشورهای عرب مذاکره می کند.

دبیر کل توسط شورای اتحادیه با اکثریت دو سوم آراء برای یک دورهٔ پنج ساله که می تواند تجدید شود، انتخاب می شود. دبیر کل مقام سفیر را داشته و این حق را دارد که در تمامی مجمع های شورای اتحادیه از جمله نشست‌ها شرکت کند. طبق جدول ارائه شده، اتحادیه طبق جدول ذیل تا کنون ٦ دبیر کل داشته است.

1. Secretary- General(SG)

عمرو موسی دبیر کل کنونی اتحادیه محبوبیت زیادی دارد. او تلاش می کند اتحادیه را جهت کارآمدی بیشتر اصلاح سازد.

دبیر کل های اتحادیهٔ عرب

نام	ملیت	شروع به کار	ترک خدمت
عبدالرحمن حسن اعظم	مصری	۱۹٤٥	۱۹٥۲
عبدالملک حسونا	مصری	۱۹٥۲	۱۹۷۲
محمود رياد	مصری	۱۹۷۲	۱۹۷۹
شازلی قلیبی	تونسی	۱۹۷۹	۱۹۹۰
دکتر احمد عصمت عبد المجوید	مصری	۱۹۹۱	۲۰۰۱
عمرو موسی	مصری	۲۰۰۱	تا کنون

دبیر کل – عمرو موسی

عمرو موسی دبیر کل فعلی در سال ۱۹۳٦ به دنیا امد و در قاهره در رشتهٔ حقوق فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹٥۸، بعد از اتمام تحصیل کارش را در وزارت خارجهٔ مصر آغاز کرد و در سال ۱۹٦۷ سفیر مصر در هند شد. در سال ۱۹۹۰، او به عنوان نمایندهٔ مصر در سازمان ملل انتخاب شد. یک سال بعد او به سمت وزیر خارجهٔ مصر منصوب شد. او توانسته شهرتی را به خاطر اینکه منتقد سرسخت سیاست‌های اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه است، کسب نماید.

موسی در می ۲۰۰۱ به سمت دبیر کلی اتحادیهٔ عرب منصوب شد و



در سال ۲۰۰۶ برای بار دوم به این سمت انتخاب شد. منتقدان حسنی مبارک رئیس جمهور مصر، اظهار می دارند که حسنی مبارک خواسته که موسی به عنوان دبیر کل اتحادیه انتخاب شود، تا او را از صحنه دور کند. این احتمالاً عملی نشده است. نه تنها او در یک ترانهٔ موفق توسط خوانندهٔ مصری، شعبان عبد الرحیم به صورت برجسته مطرح شده است، بلکه ده ها هزار نفر از مردم یک شکایت نامهٔ آنلاین را امضاء کردند که در آن از موسی خواستند در ریاست جمهوری ۲۰۰۵ مصر شرکت نماید. در سال ۲۰۰۶، طی یک مصاحبهٔ تلویزیونی از او پرسیده شد که آیا او امید ریاست جمهوری داشت. این مرد ۷۲ ساله فقط با گفتن اینکه او امیدوار به ادامهٔ موفقیت‌هایی است که تحت رهبریش در اتحادیهٔ عرب پیش آمده، به آن سؤال پاسخ داد.

دپارتمان‌های تحت امردبیر کل

قسمت اعظم وظیفهٔ دبیر کل سرپرستی دپارتمان‌هایی است که تحت تسلط این دبیرخانه قراردارند، یکی از آنها نیز توسط معاون دبیر کل سرپرستی می شود. هر دپارتمان، گزارشات و پیشرفت‌ها را تحریر کرده و پروژه‌هایی را که هم راستا با اهداف سیاسی مقرر شده توسط شورای اتحادیه هستند، اجرا می نماید. دپارتمان‌ها مسائلی را که بر حسب مسئولیت‌های منطقه‌ای اتحادیه خیلی مهم هستند، پوشش می‌دهد(مثلاً در مورد دپارتمان‌های امور اقتصادی، امور نظامی و مسائل فلسطین). دپارتمان‌هایی نیز همانند دپارتمان امور اجرایی ومالی وجود دارد که به ادارات بین‌المللی اتحادیه اختصاص داده شده اند.

پارلمان عرب

جدیدترین رکن اتحادیهٔ عرب، پارلمان عرب است که در سال ۲۰۰۵ تأسیس شده است. اعضایش از پارلمان‌های کشورهای عضو انتخاب می شوند. هر کشوری چهار نماینده دارد که پارلمان را به مجموعه‌ای از ۸۸ عضو می‌رساند. این رکن دو بار در سال تشکیل جلسه داده و مقرّش در سوریه واقع شده است.

محدودهٔ فعالیت پارلمان فقط به مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تعمیم داده شده است. پارلمان نمی‌تواند قانون جدیدی را پیشنهاد کرده و فقط می تواند مذاکره کرده و در مورد موضوعاتی که توسط شورای اتحادیه به آن ارجاع داده شده، نظر دهد. پارلمان عرب حتی با این قدرت محدود ، بیاناتی را ارائه داده، که مورد توجه قرار گرفته است. پارلمان عرب در دومین نشستش در سال ۲۰۰۶، از اتیوپی خواست که نیروهایش را از سومالی خارج کند. پارلمان همچنین از شورای امنیت سازمان ملل درخواست کرد که به حضور نظامی در سومالی پایان دهد.

بسیاری از شهروندان عرب بر این عقیده هستند که در صورتیکه پارلمان فقط بر حکومت‌های عرب نظارت کند، با ارزش خواهد بود. البته تحقق این امر برای پارلمان سخت خواهد بود، برای اینکه قدرت

قانونگذاری ندارد. البته پارلمان اروپا وقتی شروع بـه کـار کـرد قدرتمنـد نبود، اما با گذشت زمان از نظر اعتبار رشد کرده است. بسیاری امیدوارند که این امر در مورد پارلمان عرب نیز تحقق یابد و روزی شهروندان قادر باشند اعضائشان را انتخاب نمایند، چه بسا که بعد از آن به پارلمان اجازهٔ تصویب قانون داده خواهد شد.

سازمان‌های تخصصی دیگر که به اتحادیهٔ عرب پیوسته‌اند

اتحادیهٔ عرب ۲٦ سازمان تخصصی دارد که وظایف ویـژه ای را کـه مرتبط با همگرایی عرب است، مورد توجه قرار می دهند. آنهـا در طـول زمان در پاسخ به نیازهای متفاوت رشد کرده اند. سازمان کـار عـرب[۱] در قاهره جهت مطابق کردن قوانین در مورد کار در سرتاسـر منطقـه، ارتقـاء شرایط کار برای نیروی کار و فراهم کردن کمک فنی، فعالیـت مـی کنـد. این سازمان همچنین تلاش می کند تا اختلافات نیـروی کـار را برطـرف نماید. سازمان ارتباطات ماهواره‌ای عرب[۲] در ریـاض عربـستان سـعودی پنج ماهواره را به‌کـار انداختـه و سیـستم هـای مـاهواره ای تلویزیـون و مخابرات را اداره می کند. سازمان عـرب بـرای پیـشرفت کـشاورزی در خارتوم[۳] سودان، همکاری در زمینهٔ کشاورزی را تسهیل کرده و در زمینهٔ آموزش و تحقیق در مورد امنیت غذایی و مدیریت آب فعالیت مـی‌کنـد. این وظایف در انتشارات متعدّدی گزارش یافته‌اند.[۱۳]

اتحادیه های عرب

اتحادیهٔ عرب کمپانی‌ها و انواع دیگری از سـازمان‌هـای عربـی را از کشورهای متفاوت گرد هم آورده تا فعالیت‌هایی را در سراسر منطقه کـه برای اعضایش مفید است،هماهنگ نماید. این فعالیـت‌هـا گـروه‌هـایی را

1. Arab Labor Organization
2. Arab Satellite Communication Organization
3. Khartoum

همچون فدراسیون بندرهای دریای عرب[1]، اتحادیهٔ فولاد و آهن عرب[2] و اتحدیهٔ پستی عرب[3] در بر می گیرد.

هیأت های اتحادیه در سرتاسر جهان

اتحادیه در بسیاری از کشورهای جهان با مناصبی معروف به " هیأت‌های نظامی[4]" حضور دارد. این هیأت ها شبیه به سفارتخانه های کشورها است که در آن جهت ارائهٔ منافع اتحادیه با حکومتهای کشورهایی که این سفارتخانه ها در آن واقع شده اند، فعالیت می کنند. هیأت اعزامی اتحادیه در آفریقا در نایروبی[5] کنیا مستقر است. اتحادیه همچنین هیأت‌هایی در دو تا از پر جمعیت تریت کشورهای جهان یعنی هند (در دهلی نو) و چین (در بیجینگ[6]) دارد. هیأت‌های نمایندگی اروپایی اش در برلین، بروکسل، ژنو، لندن، مادرید، مسکو، پاریس، رم و وین قرار دارند.

1. Arab Sea Ports Federation
2. Arab Association of Iron and Steel
3. Arab Postal Union
4. missions
5. Nairobi
6. Beijing



ـران حکومت‌ها
وقعیت زنان را برای
نتخاب مناصب حساس
ـر اساس شایستگی و
صلاحیت ها ارتقاء دادند.
انسی بکیر[1]، قائم مقام
یشین دبیر کل، در امور
جتماعی اتحادیهٔ عرب، از
طرف نادر دهابی[2] نامزد
خست وزیری، به سمت
زیر فرهنگ اردن انتخاب
شد. او سه زن دیگر را نیز
ه سمت‌های وزارتی در
ردن اضافه کرد.

هیأت نمایندگی اتحادیه در آمریکای جنوبی نیزدر برزیل مستقر است و همچنین در ایالات متحده هیأت نمایندگی سازمان ملل در شهر نیویورک واقع شده که بر اجرای اهداف و اصول مندرج در منشوردر ارتباط با دوسازمان، تمرکز دارد. اتحادیه یک هیأت نمایندگی عادی نیز در واشنگتن دی سی دارد که بر گفتگو با حکومت آمریکا تأکید دارد.

زنان و اتحادیه

علی رغم اینکه برخی کشورهای محافظه کار عرب مثل عربستان سعودی علاقه ای به اینکه زن و مرد با هم کار کنند، ندارند اتحادیه تعداد زیادی از زنان را استخدام کرده است. از زمانی که عمرو موسی دبیر کل اتحادیه شده، ارتقاء زنان تا سطوح بالا یک اولویت قلمداد شده است. در حال حاضر یک معاون دبیرکل زن وجود دارد که رئیس یکی از

1. Nancy Bakir
2. Nader Dahabi

قسمت‌های ادارهٔ دبیرخانه است و زنان رئیس چندین بخش دیگر از جمله هیأت‌های خارجی هستند. در سال‌های اخیر، اتحادیهٔ عرب دپارتمانی را اضافه کرده که بر مسائل زنان تأکید می کند. این دپارتمان همچنین با سازمان‌های دیگر به منظورمیزبانی کنفرانس‌هایی که مسائل ویژهٔ پیش روی زنان را مخاطب قرار می‌دهد، فعالیت می کند.



فصل ٤
اتحادیهٔ عرب و اسرائیل

بیش از هر مسألهٔ دیگری، درگیری بین دولت‌های عربی و اسرائیل در مرکز کار اتحادیه و حتی بعد از شکل گیری‌اش قرار گرفته است. این موضوعی است که اتحادیه در موردش اغلب اوقات حکم صادر کرده و مستحکم‌ترین وظیفه را انجام داده است. این یک مسألهٔ کلیدی در رابطه با تعیین روابط بین اعراب و بقیهٔ (کشورهای) جهان است. این امر بر دیدگاه اتحادیه نسبت به (موضوع) امنیت و چگونگی تأثیر گذاری متقابل آن بر آفریقا، آسیا و سازمان ملل، تأثیر گذاشته است. از سال ۱۹٤۸، اتحادیه به ایجاد یک ساختار مدیریتی برای فلسطینی‌ها (عرب های فلسطین) که مردم بی‌دولتی بعد از شکل گیری اسرائیل شدند، کمک کرده است.

تجربهٔ عرب‌ها از استعمارگرایی غرب به آنها نشان داد که اعراب بایستی با همدیگر متحد شده و مقاومت کنند تا تحت سلطه قرار نگیرند. در قرن ۲۰، در حالیکه وضعیت فلسطین به سرعت در حال تغییر بود، عرب‌ها متحد شدند تا تقاضا کنند که فلسطین قسمتی از یک دولت عربی مستقل است. عرب‌ها همچنین با مهاجرت یهودیان به فلسطین مخالفت کرده و برای باز پس گیری سرزمین‌هایشان اعتراض کردند. قدرت‌های اروپایی که منطقه را کنترل کرده بودند، عمدتاً این اعتراضات را نادیده گرفتند. بعداً، بریتانیای کبیر از وعده‌های داده شده به عرب‌ها

در سال ۱۹۱۵- زمانیکه به کمکشان در طول جنگ جهانی اول نیاز داشت - برگشت. از نظر عرب‌ها شکل گیری دولت اسرائیل با دو روئی‌های بریتانیای کبیر پیوند خورده و به عنوان یک اشتباه اخلاقی و توهین آشکار به استقلال و خود مختاریشان نگریسته می‌شود.

مبارزهٔ فلسطینی‌ها مسئولیت بزرگی را بر دوش کشورهای عربی می گذارد، برای اینکه از سال ۱۹٤۸ آنها بایستی از هزاران هزار پناهندهٔ فلسطینی که حتی امروزه در اردوگاه‌های پناهندگان در فلسطین، سوریه و لبنان زندگی می کنند، حمایت می کردند. در سال ۲۰۰۷، بیش از ۳/۷ میلیون فلسطینی به عنوان پناهنده در فهرست سازمان ملل قرار گرفته‌اند و بیش از ۱/۲ میلیون نفر آنها هنوز در اردوگاه‌ها زندگی می کنند. این وضعیت اغلب به عنوان " مشکل فلسطین" مطرح شده و چندین بعد دارد.

اول، بعضی بر این باورند که اگر دولت‌های عرب این جمعیت پناهنده را به طور همیشگی اسکان دهند، اسرائیل تشویق به سازش نکردن با فلسطینی ها شده و احتمال آن خواهد بود که فلسطینی‌های بیشتری به سرنوشت مشابه دچار شوند.

دوم، دولت‌های عربی از نظر تاریخی توسعه نیافته هستند و بیشتر اوقات از نرخ بالای بیکاری رنج می برند، در نتیجه برای آنها دشوار خواهد بود به طور کامل به همگرا کردن فلسطینی ها به طور دائم با کشورهایشان متعهد بمانند.

سوم، پناهندگان فلسطینی به عنوان علت اصلی بی ثباتی سیاسی در نظر گرفته می‌شوند. تجاربشان آنها را نسبت به وضعیت سیاسی موجود بی حوصله ساخته و مشتاق تغییر و تحول هستند. آنها آرزومند نه تنها یک تغییر با فلسطین-اسرائیل بلکه همچنین یک حکومت دموکراتیک و خوب در جای دیگر جهان عرب هستند. این مسأله پادشاهان و فرماندهان نظامی را نسبت به آنها بدگمان می سازد. این نگرش با این حقیقت تقویت شده که فلسطینی‌های سرگردان را هر جایی که زندگی می کنند، سازمان‌های نظامی را شکل داده اند و از این مکان‌ها حملات

نظامی را بر علیه اسرائیل آغاز کرده‌اند. اسرائیل با تغییر جهت ناگهانی سیاست انتقام‌جویی را گسترش داده است و حملات هوایی ودیگر اشکال مبارزه را بر علیه کشورهایی که از طریق آنها، فلسطینی ها هر گونه خشونتی را بر علیه اسرائیل اعمال می کنند، رهبری می کند. بدیهی است که این مسأله دولت‌های عربی را در موقعیت سختی قرار داده است و باعث افزایش عصبانیتشان در مورد اسکان دادن پناهندگان و گسترش بیشتر ابعاد مبارزۀ اعراب – اسرائیل شده است.

تاریخ یک سرزمین باستانی

وقتی مردم در مورد " فلسطین - اسرائیل، " اسرائیل و سرزمین‌های اشغال شده" یا خاورمیانه به طور کلی اظهار نظرمی کنند، آنها اغلب به وقایعی که در طول خیلی سال‌ها پیش اتفاق افتاده ، اشاره می کنند.

در ابتدا این منطقه کنعان[1] نامیده شد که توسط کنعانی‌هایی که برای ۱۵۰۰ سال در آنجا زندگی کرده بودند، تحت کنترل درآمد، در حقیقت قبل از اینکه یهودیان (اسرائیلی‌ها) در قرن ۲۰ به آنجا برسند. فلسطینی‌ها تصور می کردند که آنها فلسطین را از کنعانی‌ها و مردمی که بعدها وارد آنجا شده بودند به ارث برده‌اند. از دوران باستان، این سرزمین هم اسرائیل و هم فلسطین نامیده شده است.

تأسیس سلطنت اسرائیل به حدود ۱۰۰۰ سال پیش برمی گردد. سلیمان، یکی از نخستین پادشاهان اسرائیل، پرستشگاه یهوه[2] (خدا در میان قوم اسرائیل) را در بیت‌المقدس پایتخت اسرائیل بنا کرد. بین ۷۲۲ و ۵۳۹ قبل از میلاد، بسیاری از یهودیان بالاجبار توسط امپراطوری‌های بابلیان و آشوریان در بین النهرین اسکان داده شدند. بعد از اینکه امپراطوری ایران بابلیان را در ۵۳۹ قبل از میلاد مغلوب کرد، آنها به یهودیان اجازۀ بازگشت دادند. در آن زمان بود که یهودیان دومین پرستشگاه را در مکانی مشابه با اولین پرستشگاه تأسیس کردند.

---

1. Canaan
2. Temple to Yahweh (Hebrew for God)

سرانجام، این سرزمین تحت سلطهٔ رومیان درآمد و درسال ٦٦ م، یک گروه یهودی معروف به زیلوت‌ها[1] شورش کردند. رومی‌ها برای تنبیه آنها بیت المقدس و از جمله پرستشگاه را خراب کردند. امروزه، بقایای باقی مانده از آن ضلع غربی "دیوار قدیمی بیت المقدس " است. زمانیکه امپراطوری روم در قرن سوم رو به زوال می‌رفت، مالیات‌های سنگینی را وضع کرد که منجر شد به اینکه تعدادی از یهودیان منطقه را دوباره ترک کنند. یهودیان بیش از ۸ درصد جمعیت فلسطینی را در آن زمان به خود اختصاص نمی‌دادند. این روند در ۱۸۷۰ وقتی که یهودیان اروپایی دوباره وارد منطقه شدند، شروع به تغییر کرد و به صهیونیست‌ها[2] که نامی برای ناسیونالیسم یهودی است، جانی دوباره بخشید. ناسیونالیسم یهودی حول وحوش زمانی اتفاق می افتاد که ناسیونالیسم عربی نیز در حال ظهور بود.

فلسطین تحت حکمرانی اسلام

اسلام در اواسط قرن هفتم به فلسطین و در ٦٣٨ به بیت المقدس وارد شد. بسیاری از مردم محلی به این مذهب جدید روی آوردند و در سال ٦٩١ مسلمان‌ها گنبد الصخره[3] را در کنار مسجدالاقصی که سومین مکان مقدس اسلام است، بنا کردند. مسلمانان بر این باورند که این مسجد که در کنار پرستشگاه پیشین یهود (که از آن فقط دیوار قدیمی بیت المقدس به‌جا مانده) واقع شده، مکانی است که ازآنجا حضرت محمد (ص) به معراج رفت.

غربیان شرکت کننده در جنگ های صلیبی[4]، بیت المقدس را در سال ۱۰۹۹ م با کشتن هزاران تن از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان اشغال کردند. بیت المقدس یک شهر مسیحی شد که در آن هیچ یهودی و مسلمانی نمی توانست در آنجاعبادت یا زندگی نماید. مسلمان‌ها در سال ۱۱۸۷ م شهر را دوباره تسخیر کردند، و از سال ۱۲۵۰م ، فلسطین توسط

---

1. Zealots
2. Zionism
3. Dom of the Rock
4. Crusader

رژیم‌های متعدد اسلام که آخرین آن امپراطوری عثمانی بود، اداره شد. امپراطوری عثمانی در سال ۱۵۱٦ م قدرت را در دست گرفت و تا پایان جنگ جهانی اول فرمانروایی کرد.

ارتباط جنگ جهانی اول با اوضاع امروز منطقه

در آستانهٔ جنگ جهانی اول و در طول این جنگ بریتانیا و فرانسه در حمایت از منافعی که فکر می کردند بعد از جنگ عائدشان خواهد شد، به سوی این منطقه حرکت کردند. با توجه به طرفداری عثمانی‌ها از آلمانی‌ها در جنگ جهانی اول، بریتانیا عرب ها را به شورش علیه امپراطوری عثمانی ترغیب کرد تا قدرت عثمانی‌ها را تضعیف کرده و در اروپا با آنها بجنگد. در ضمن، بریتانیای کبیر در صدد بود همپیمانانش را در اروپا و ایالات متحده نیرومند سازد، برای اینکه در سال‌های اولیهٔ جنگ به نظر می‌آمد آلمان بتواند پیروز گردد. این قضیه منجر شد به اینکه بریتانیا مجموعه ای از وعده‌های متعارض را به گروه‌های متفاوت بدهد؛ این وعده ها هنوز امروزه در منطقه تکرار می شود.

در مبادلهٔ مکاتبات سر هنری مک ماهان۱ نمایندهٔ ارشد بریتانیای کبیر در مصر ، و حسین شریف امیر مکه، در فاصلهٔ جولای ۱۹۱۵ و مارس ۱۹۱٦، چنین به نظر می‌آمد، در صورتیکه عرب‌ها با انگلیسی‌ها برعلیه عثمانی‌ها بجنگند، بریتانیا بعد از جنگ از استقلال اعراب حمایت نماید. زبانی که مک ماهان در این مکاتبات به کار گرفت مبهم بود، در نتیجه روشن نبود که آیا بریتانیای کبیر وعده داد که فلسطین درآینده یک دولت مستقل عربی خواهد شد یا نه. حسین احساس کرد که وعده های بریتانیا استقلال فلسطین را نیز دربر خواهد گرفت و بر اساس آن در ژوئن ۱۹۱٦ بر علیه عثمانی‌ها اعلان جنگ کرد. عرب‌ها در جنگشان موفق بودند و انتظار داشتند بریتانیای کبیر وعده‌هایش را حفظ نماید. به هر حال بعد از جنگ، مرزهای دولت عرب مستقل از جمله فلسطین به مرکز یک منازعهٔ تلخ تبدیل شد. عرب‌ها قید کرده بودند که فلسطین نیز جزء محدوهٔ اعراب مستقل باشد، اما بریتانیای‌کبیر پافشاری کرد که این در قلمرو بحث نبوده است.

در حالیکه بریتانیا در حال مذاکره با حسین بود، انگلیسی‌ها نیز در حال مذاکره با فرانسه و روسیه، متحدانشان بر علیه آلمانی‌ها بودند. این شرکاء سه موافقت‌نامهٔ سری را در سال ۱۹۱۵ امضاء کردند. مطابق با موافقت نامه سایکس- پیکو[1]، فلسطین به خاطر مکان‌های مقدسش بایستی به یک منطقهٔ بین‌المللی تبدیل می شد، در حالیکه شمال شرقش به فرانسه و قسمت جنوبیش به بریتانیای کبیر تعلق گرفت. بنابراین، همان سرزمینی که عرب‌ها معتقد بودند به آنها در مارس ۱۹۱٦ وعده داده شده بود، یک ماه بعد در این موافقت‌نامهٔ سری به طریق دیگری تقسیم شده بود. علاوه بر آن، بریتانیای کبیر با رهبران جنبش صهیونیستی (ناسیونالیست‌های یهودی که در حال مبارزه بودند تا یک دولت یهودی را در فلسطین تأسیس کنند) مذاکره کرد به خاطر اینکه ترسیده بود که مبادا روسیه از جنگ به خاطر انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ کناره گیری کند. این مسأله به آلمانی ها اجازه داد همهٔ قوایش را بر علیه فرانسه و بریتانیای کبیر متمرکز کند. بریتانیای کبیر می پنداشت که اگر صهیونیست‌ها به حمایت انگلیس در تعقیب اهدافشان باور داشتند، یهودی‌های روسیه حکومت جدید بلشویک‌ها را متقاعد به ایستادگی در جنگ خواهند کرد. بریتانیای کبیر هچنین اعتقاد داشت که از حمایت صهیونیست‌ها یهودی‌های آمریکایی را بر آن خواهد داشت تا پرزیدنت وودرو ویلسون[2] را ترغیب نمایند تا بر علیه دشمن بریتانیای کبیر وارد جنگ شود. در ۲ نوامبر ۱۹۱۷، وزیر خارجهٔ بریتانیا، جیمز آرتوربالفور[3] نامه ای را خطاب به لرد رتسچایلد[4] رهبر اصلی صهیونیست بریتانیا ارسال داشت که همراهی بریتانیا را برای اهداف صهیونیستی اعلام می کرد. بیانهٔ معروف بالفور تصریح کرد که حکومت بریتانیا "به تأسیس یک وطن ملی برای مردم یهود در فلسطین با نظر مساعد می نگرد و بهترین تلاش‌هایش را به‌کار خواهد گرفت تا دستیابی به این هدف را تسهیل نماید".[14]

1. Sykes – Picot
2. Woodrow Wilson
3. James Arthur Balfour
4. Lord Rothschild

فلسطین تحت قیومیت بریتانیا (۱۹٤۸ – ۱۹۲۲)

وقتیکه جنگ جهانی اول پایان یافت، جامعهٔ ملل[1]، یک نهاد بین المللی تازه تأسیس یا سیستم قیومیتی (سرپرستی) را برپا کرد تا بر سرزمین‌هایی که رسماً توسط عثمانی‌ها و آلمانی‌ها اداره می شد، حکومت کند. تحت این سیستم، سرزمین‌ها بایستی به طور موقت توسط فاتحان جنگ جهانی اول اداره می شدند، برای اینکه آنها می بایست به روشی حکومت می کردند تا سرزمین‌ها را آمادهٔ کسب استقلال نمایند. اگرچه سرزمین‌های عربی مهیای استقلال توصیف شده بودند، اما همچنان از یک قدرت مافوق دستور می گرفتند. تصمیمی که براساس آن کشوری قیومیت سرزمینی را بر عهده گیرد، بایستی با در نظر گرفتن خواسته های قومیت‌های محلی صورت می گرفت. نتیجه بر این شد که هیأتی آمریکایی جهت مذاکره با مردم محلی به این قسمت جهان اعزام شود. اگرچه قرار براین شد که کشوری عربی توسط آمریکا به عنوان قدرت مافوق شکل گیرد، اما این مسأله اتفاق نیافتاد. در عوض، فرانسه بر سوریه و لبنان و بریتانیا بر عراق و فلسطین سلطه پیدا کردند.

بریتانیا قلمرو جدیدی را خارج از فلسطین ایجاد کرد و آن را اردن انتقالی[2] نامید (که امروزه Trans Jordan یا به سادگی اردن نوشته می شود). آنها امیدوار بودند که تقسیم کردن فلسطین به این روش، ناسیونالیسم عربی را کاهش داده و راهی را برای تحقق وعده هایشان جهت کمک به ایجاد یک وطن یهودی در فلسطین هموار خواهد کرد.

این سیاست ها فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها را خشمگین کرد. عرب‌ها استدلال می کردند که درمکاتبات حسین مک ماهان سرزمین به آنها واگذار شده بود. صهیونیست‌ها بحث می کردند که در بیانیهٔ بالفور، فلسطین به آنها وعده داده شده بود.[15] در طول ۲۵ سال آینده، بریتانیا قادر به حل این مسأله نبود. در عوض، اوضاع فقط وخیم تر شد ، برای اینکه هر طرف تلاش می کرد اوضاع را در دست خودش بگیرد.

1. League of Nations
2. Trans -Jordan

صهیونیست‌ها این کار را با ایجاد یک حکومت خوب، سازماندهی شده و با اطمینان خاطر از حمایت بریتانیا عملی کردند.

عرب‌ها همهٔ نظرات بریتانیا را جهت ساختارهای حکومتی عرب-صهیونیست رد کردند، برای اینکه آنها را وادار به پذیرش مشروعیت بیانیهٔ بالفور می کرد.

بعد از سال ۱۹۲۳، از آن جهت که صهیونیست‌ها از اجاره و یا فروش زمین به عرب‌ها خودداری می کردند، جوامع فلسطینی منزوی شدند، علاوه بر مشکلات موجود در فلسطین، این مسأله را نیز باید افزود که در سال ۱۹۳۰ فقط حدود ۲۵ درصد مردم فلسطین در مقایسه با ۹۰ درصد مردم یهودی توانایی خواندن و نوشتن داشتند.[۱۶] افزایش مهاجرت یهودیان یک مشکل دیگر بود. بین سال های۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶ ، درصد جمعیت یهودیان از ۱۰ درصد به ۲۷ درصد افزایش یافت.[۱۷]

به خاطر افزایش تنش‌های مذهبی ، مهاجرت یهودیان و تأثیرآن بر مالکیت زمین در قلمرویی که در حوزهٔ یک رکود چشمگیر اقتصاد جهانی (معروف به بحران بزرگ)[1] ، در حال تغییر بود، فلسطین به صحنهٔ درگیری خشونت آمیز بین عرب‌ها و یهودیان تبدیل شد. در سال ۱۹۲۹، شورشی شکل گرفت که منجر به مرگ ٤٧٢ یهودی و ٢٦٨ عرب، شد. بعد از آن، بریتانیا بیانیه ای را صادر کرد که بر اساس آن مهاجرت یهودیان را متوقف می کرد، هرچند که گزارشی قبلاً توسط حکوت بریتانیا صادر شده بود که مهاجرت یهودیان و انگلیسی ها را توصیه می کرد. عرب‌ها از این سند به عنوان " نامهٔ سیاه" یاد می کنند. بعد از صدور این نامه، یهودیان از بریتانیای کبیر به عنوان دشمن شان قلمداد می کردند. صهیونیست‌ها نیز از این نامه چشم پوشی کردند برای اینکه به نظر آنها بریتانیای کبیر متعهد به اهداف آنها از ایجاد یک وطن یهودی مستقل در فلسطین باقی نماند.

بعد از اینکه نازی‌ها در سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسیدند، مهاجرت یهودیان به یک مسألهٔ مبرم تر تبدیل شد، زیرا نازی‌ها فوراً

1. Great Depression

شروع به اجرای قانون ضد یهودیت و ممنوعیت یهودیان از شغل‌های دولتی کردند. در سال ۱۹۳۵، یهودیان از پیوستن به ارتش منع شدند که باعث نادیده گرفتن حقوق شهروندیشان می شد و قوانین خالص نژادی را در مکانیکه ازدواج بین یهودیان و غیر یهودیان را منع می کرد، وضع کردند. در سال بعد یهودیان از داشتن شغل‌های تخصصی محروم شدند. فعالیت ضد یهودی در ۹ نوامبر ۱۹۳۸ در Kristallnacht (the Night of Broken Glass) به اوج خود رسید. در آن ماجرا شرکتهای یهودیان ویران شد ، پرستشگاه آنها به آتش کشیده شده و در حدود ۹۰ یهودی کشته و حداقل ۲۰۰۰۰ یهودی دستگیر شدند.[18] از این واقعه به عنوان آغازی برای هولوکاست که ادعا می‌شود در آن ٦ میلیون یهودی به قتل رسیدند، یاد می شود.



نهضت عربی در فلسطین (۱۹۳۹ - ۱۹۳٦) ، اصولاً به خاطر خصومت با قیومیت بریتانیا که با مهاجرت یهودیان و فروش زمین در فلسطین موافقت می کرد، صورت گرفته بود. عرب های فلسطینی بر این باور بودند که این نهضت منجر به آن خواهد شد که آنها به یک اقلیتی در فلسطین تبدیل شوند. در ۲٦ اکتبر ۱۹۳۸سربازان بریتانیا گروهی از زندانیان شهر قدیمی بیت المقدس را اسکورت کردند.

بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹، دوره ای که یهودیـان از آن بـه عنـوان عروج یاد می‌کنند، در حدود ٤٠٠،٠٠٠ هزار یهودی وارد فلسطین شـدند که تا سال ١٩٤٠ مجموع جمعیت یهودی به ٤٥٠٠٠٠ هزار نفر رسـید. در حالیکه جمعیت عرب فلسطین در آن زمـان در حـدود ١٠٠٠،٠٠٠ نفـر بود.[19] در سال ١٩٣٦، خشونت عرب‌ها از مهـاجرت یهودیـان منجـر بـه انقلاب عرب[1] شد. بریتانیای کبیر به منظور توقف درگیری ٢٠٠٠٠ هـزار سرباز را به منطقه اعزام کرد. کمیتهٔ پیل گزارش دیگری را صادر کرد که در آن به تقسیم بندی فلسطین به دو بخش یهودی و عرب اشاره شد. هر دو طرف این طرح را رد کردند و به جنگ ادامـه دادنـد. در سـال ۱۹۳۹، بریتانیا اعلام کرد که بعد از پنج سال، مهاجرت یهودیان متوقـف خواهـد شد و تا ١٠ سال بعد یک فلسطین متحد بر پایهٔ قـانون اساسـی مـشخص کرد که نمایندگی عرب ها را ضمانت کـرده و حقـوق سـرزمینی آنهـا را حفاظت نماید، شکل خواهد گرفت که در نتیجهٔ آن، یهودیـان شـروع بـه حملات تروریستی برعلیه بریتانیا کردند.

شکل گیری اسرائیل

در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده تلاش به تأسیس سـازمان ملل که جایگزین جامعهٔ ملل شد، کرد. همانطوریکـه بـه جامعـهٔ ملـل در پایـان جنـگ جهـانی اول وظیفـهٔ تـصمیم‌گیـری در مـورد سرنوشـت مستعمرات سابق بازندگان آن جنگ داده شد، به سازمان ملل نیز، زمانیکه بریتانیای کبیر در سپتامبر ١٩٤٧ اعلام کرد که در صدد است تـا فلـسطین را ترک کند، وظیفهٔ تصمیم‌گیری در مورد سرنوشـت فلـسطین داده شـد. سازمان ملل کمیسیون ویژه‌ای را تأسیس کرد که به فلسطین پیشنهاد کـرد که به دو کشور مستقل تبدیل شود، یک کشور برای عرب‌ها و یک کشور برای یهودی‌ها و بیت المقدس نیز به عنوان یک منطقهٔ بی طرف زیر نظر یک مدیریت بین المللی. برنامهٔ تقسیم بندی سازمان ملـل در ۲۹ دسـامبر ١٩٤٧، با ۳۳ رأی مثبت در برابر ۱۳ رأی منفی، در مجمع عمومی سازمان

1. Arab Revolt

ملل تصویب شد. علی‌رغم اینکه یهودیان تا حد زیادی طرح پیشنهادی را پذیرفتند ،عرب‌ها با آن مخالف بودند.

در ابتدای می ۱۹٤۸، بریتانیا شروع به عقب نشینی کرد و در ١٤ مـی در کمال ناباوری صهیونیست‌ها اظهار داشتند کـه اسـرائیل تـشکیل شـده است. روز بعد رئیس جمهور آمریکا ترومن[1] اولین کسی بود کـه دولـت جدید را به رسمیت شناخت. اتحاد جماهیر شوروی فـوراً قـضیه را پـی گیری کرد. در ١٥ می نیز کـشورهای عـضو اتحادیـهٔ عـرب بـه اسـرائیل حمله کرده و دبیر کل اتحادیه خاطر نشان کرد که آنهـا دولـت جدیـد را نابود خواهند کرد. علی رغم بیانیه‌های شدید، دولـت‌هـای عـرب تـلاش هایشان را تعدیل نکردند. بعد از یک ماه، جنگ ١٩٤٨ اعراب – اسـرائیل با کنترل اسرائیل بر ٢١ درصد از سرزمین فلـسطین، بیـشتر از آنچـه بـه اسرائیل در طـرح تقـسیم سـازمان ملـل داده شـد ه بـود، خاتمـه یافـت. فلسطین حالا دیگـر حـدود ٨٠ درصـد از فلـسطین را تحـت کنترلخـود داشت. عرب‌ها مغلوب شـده و بـیش از ٦٥٠٠٠٠ هـزار فلـسطینی آواره شده بودند.[20]

این شکست نظامی تأثیر بزرگی بر جهان عرب داشـت، همـانطوری که عرب‌ها می‌پرسیدند که "چرا ما فلسطین را از دست دادیـم؟" بعـد از خودکاوی‌های زیاد، آنها به روش‌های زیر به این سؤال پاسخ دادند.

اول: عرب‌ها خیلی ساده بودند که فکر می کردنـد بـه خـاطر اینکـه انگیزهٔ جنگیشان منصفانه بود، پیروز خواهند شد.

دوم، اعمال نفوذ مؤثر یهودی‌ها (و همدردی با یهودی‌ها بـه خـاطر هولوکاست)، افکار جهانی را نسبت به موضوع یهود بطور ناگهانی تغییـر داد.

سوم، غرب به صهیونیست‌ها کمک مالی و نظـامی کـرد، در حالیکـه عرب‌ها به این مسأله توجه نکردند کـه خودشـان را بـه نحـوی شایـسته مسلح سازند.

1. Truman

چهارم و مهمترین مورد جامعهٔ عرب بود که " بیمار و ضعیف " شده بود.[۲۱]

آخرین پاسخ به این معنی است که سیستم ها و سنت‌های قدیمی در کشورهای عربی بایستی تغییر نماید. این روند شروع به شکل گیری کرد، همانطوری‌که عرب‌ها خشمشان را در شکست نظامی بر علیه حکومت-شان ابراز کردند. سه کودتا در سوریه در فاصلهٔ سال‌های ۱۹٤۹ و ۱۹۵۰ رخ داد. عبدالله پادشاه اردن در سال ۱۹۵۱ به قتل رسید. خشم مشابهی، منجر به انقلاب افسران آزاد[۱] در مصر در سال ۱۹۵۲ و انقلاب الجزیره در سال ۱۹۵٤ شد. این تغییرات نسل نوینی از رهبری رادیکال را وارد قدرت کرد که مشتاق به تغییر شکل کشورشان با استفاده از یک دیدگاهی بود که ناسیونالیسم عربی را با سوسیالیست ترکیب می کرد. این ایدئولوژی غالباً سوسیالیسم عربی نامیده شده است.

قضیهٔ فلسطین و شکل گیری اتحادیهٔ عرب

بخشی از منطق و انرژی به کار رفته برای شکل گیری اتحادیهٔ عرب حاصل تلاش‌های اعراب جهت دستیابی فلسطین به استقلال می باشد. بنابراین جای تعجب نیست که در پروتکل ۱۹٤٤ اسکندریه - نخستین سندی که منجر به شکل گیری اتحادیهٔ عرب شد- بیانیه‌ای قوی راجع به حمایت همه جانبه از فلسطینی ها می‌باشد. در حقیقت، در حدود یک سوم سند به این مسأله اختصاص داده شد. سپس سند میثاق ۱۹٤۵ اتحادیه ، که به‌طور رسمی اتحادیهٔ عرب را تأسیس کرد، جایگاهی را برای شورا به نمایندگی از طرف فلسطین به وجود آورد. در همان سال، اتحادیه کمیتهٔ عالی اتحادیه[۲] را به عنوان هیأت حکام برای فلسطینی‌ها، برپا کرد، که یک سال بعد توسط مدیر اجرایی عالی رتبهٔ عرب مورد پی گیری قرار گرفت. به خاطر اینکه هیچ یک از این دو ساختار مؤثر واقع نشد، در سال ۱۹٤۸ اتحادیه حکومت سرتاسری فلسطین را ایجاد کرد. اگرچه این حکومت توسط همگی اعضاء اتحادیه به‌جز اردن به رسمیت

1. Free Officer's Revolution
2. Arab Higher Committee

شناخته شد، آن نتوانست توجه بسیاری از فلسطینی‌ها را به خود جلب کند.

در دههٔ ۱۹۵۰، فلسطینی‌ها سازمان خودشان را که الفتح (در زبان عربی به معنای " گشایش " است) نامیدند، گسترش دادند. آنها عقایدی را از الجزایری‌ها که در حال آزاد سازی کشورشان از سلطهٔ فرانسه با به-کارگیری تاکتیک‌های جنگ شهری بودند، اقتباس کردند. زمانیکه الفتح شروع به استفاده از تاکتیک‌هایی بر علیه اسرائیل کرد، اسرائیل با حملات هوایی نظامی به کشورهایی که میزبان مبارزان الفتح بودند، پاسخ داد.

اتحادیه در سال ۱۹۵۹با این فرض که الفتح بسیار معروف، اما خطرناک برای منافع کشورهای عربی بود، تصمیم به کنترل وضعیت با ایجاد تشکیلات فلسطینی جدید دیگر تحت عنوان سازمان آزادی بخش فلسطین "ساف" کرد.[1] اتحادیهٔ عرب در سال ١٩٦٤ اعلام کرد که "ساف" نخستین سازمان رسمی فلسطین از سال ١٩٤٨ می‌باشد. هرچند همزمان، اتحادیه این قضیه را روشن ساخت که همهٔ تصمیماتی که توسط "ساف" اتخاذ شد بایستی مورد تصویب شورای اتحادیه قرار می گرفت. اتحادیه اینگونه تلاش کرد تا مطمئن شود که "ساف" درراستای منافع اتحادیه و اعضاء دیگرش اقدام می کرد.[۲۲] در عوض این نظارت، اتحادیه بودجهٔ عملیات "ساف" را تهیه و از نمایندهٔ فلسطین در سازمان ملل دفاع کرد.[۲۳]

اتحادیه مجبور بود تصمیم بگیرد که آیا "ساف" - به عنوان یک حکومت، ولو اینکه حکومت در تبعید - بایستی ارتش خودش را داشته باشد. به‌جای اجازه دادن به "ساف" که یک سازمان نظامی جداگانه مثل الفتح را داشته باشد، اتحادیه تصمیم گرفت که کشورهای عربی واحدهای فلسطین را در نیروهای ارتش ملی خودشان تأسیس کنند؛ پناهندگان فلسطین همچنین می توانستند به فرماندهی مشترک جدید عرب بپیوندند. به هر حال این سیاست، به جای حل کردن مشکل، یک وضعیتی را ایجاد کرد که در آن هر کشوری از سازمان فلسطینی خودش

1. Palestine Liberation Organization

حمایت می کرد. بنابراین، تا اواخر دههٔ ۱۹٦۰، در حدود ۱۲ گروه فلسطینی مسلح وجود داشت.

در سال ۱۹٦۹ یاسرعرفات، رهبر مؤسس الفتح، رئیس "ساف" شد و شروع به متحد کردن گروه‌های مسلح فلسطینی کرد. در سال ۱۹۷۳ یاسرعرفات آنقدر موفق شد که کشورهای مختلف عربی دوباره ثابت کردند که "ساف" که توسط عرفات رهبری می شد تنها نمایندهٔ مشروع مردم فلسطین می‌باشد. این مسأله‌ای مهم بود برای اینکه راهی را برای عرفات جهت مخاطب قرار دادن سازمان ملل در سال ۱۹۷٤ آغاز کرد. بعد از آن، دبیر کل سازمان ملل تصمیم هایی را اتخاذ کرد که بیان کنندهٔ حق فلسطین در کسب استقلال بود. وی همچنین مقام عضو ناظر دائمی را به "ساف" واگذار کرد که معمولاً یک گام قبل از عضویت کامل است. به این طریق، "ساف" مشروعیت بین المللی کامل را به‌دست آورد، اما آن هنوز توسط اسرائیل به رسمیت شناخته نشده بود در نتیجه "ساف" نمی توانست به طور مستقیم با اسرائیل مذاکره کند (هر چند که در سال ۱۹۷۵ "ساف" اشاره کرد که موجودیت اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت در صورتیکه به فلسطینی ها کشور خودشان در کرانهٔ باختری[1] و غزه داده شود).

تحریم اسرائیل از جانب اتحادیهٔ عرب

در کنار تشکیل "ساف" و اتخاذ اقدام نظامی بر علیه فلسطین، اتحادیه تحریم اقتصادی را هم نسبت به اسرائیل در پیش گرفت. این تحریم دربرگیرندهٔ تجارت همهٔ محصولات و کالاهای تولیدی یهودی به کشورهای عربی بود. از همهٔ عرب ها خواسته شده بود " از معامله، توزیع و یا مصرف تولیدات و کالاهای تولیدی یهودی خودداری کنند."[24] تحریم سه لایه داشت. " تحریم اولیه " شامل همهٔ تولیدات و خدماتی بود که منشأ اسرائیلی داشتند. "تحریم ثانویه" مربوط به همهٔ شرکت‌هایی بود که در اسرائیل فعالیت می‌کردند. " تحریم ثالث"

1. West Bank

شرکت‌هایی را مخاطب قرار می داد که روابطی با شرکت‌های دیگری داشتند که در اسرائیل تجارت می کردند. اتحادیه همچنین اقدام به جلوگیری سازمان‌های دیگر(همچون کنفرانس آسیایی، آفریقایی[1]) از به رسمیت شناختن اسرائیل کرده و کشورهای غیر عربی را تشویق به مشارکت در تحریم کرد.[25] هر کشوری مسئول تحریم محدودۀ خاص خودش بود که توسط ادارۀ تحریم مرکزی اتحادیه مشاوره می شد.

تا اواخر دهۀ ۱۹۷۰، تحریم توسط همۀ کشورهای عضو مراعات و اعمال شد. در نتیجه، محصولاتی همچون کوکا کولا در جهان عرب یافت نمی شد (به خاطر اینکه شرکت کوکاکولا از مشارکت در تحریم امتناع کرد). عکس آن درمورد پپسی و مک‌دونالد صحت داشت برای اینکه آنها از تحریم حمایت کرده و محصولاتشان را در اسرائیل نفروختند.[26]

چطور تحریم مؤثر واقع شد؟ تحریم در اوجش به بیش از ۸۰۰۰ شرکت اجازۀ تجارت با جهان عرب را نداد. در سال ۱۹۵۷، زمانیکه شرکت هواپیمایی ایر فرانس[2] در اسرائیل سرمایه گذاری کرد، اتحادیه از اعضائش خواست که از پرواز این خط هوایی در سرزمین و یا در ارتفاعات کشورهای‌شان جلوگیری کنند. بعد از ۱۸ ماه، خط هوایی سیاست‌هایش را تغییر داد. اتاق بازرگانی اسرائیل برآورد کرد که صادرات و سرمایه گذاری خارجی اسرائیل به خاطر مسألۀ تحریم ۱۰ درصد کاهش داشت. این رقم بیش از این کاهش نیافت به خاطر اینکه کالاهای اسرائیل از طریق یک کشور واسطه، غالباً قبرس، ارسال می شد که در نهایت به بازارهای عربی راه می یافت.[27]

از سال ۲۰۰۵، فقط لبنان و سوریه به شدت تحریم را اعمال می کنند. مصر نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۸۰ تحریم را ترک کرد که در پی آن در سال ۱۹۹۵ این موضوع از سوی مراجع قدرت اردن و فلسطین نیز دنبال شد. اخیراً، کشورهایی در شورای همکاری خلیج [فارس] تصمیم گرفته اند تنها تحریم اولیه را اعمال کنند. در سال ۲۰۰۵،

---

1. Afro – Asian Conference
2. Air France

بحرین و عربستان سعودی به منظور همراستایی با شرایط لازم عضویت در سازمان تجارت جهانی و قانون آمریکا ، به مشارکت شان در تحریم پایان دادند. علاوه بر اعمال تحریم، اتحادیه از همکاری با اسرائیل در مورد هرگونه تلاش منطقه‌ای خودداری کرد، از جمله: تحریم نشست-هایی که اسرائیل در آنها حضور داشت، تحریم اجرای طاقت فرسای تصمیمات سازمان ملل و تحریم اعمال نفوذ سازمان ملل نسبت به تغییر نظریهٔ برگشت مرزهای اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۱۹٦۷. در سال ۱۹۷۷، دبیر کل سازمان ملل " روز ملی اتحاد با مردم فلسطین[۱]" را اعلام کرد که جشن آن در ۲۹ نوامبر برپا شد.

پاسخ های نظامی

از زمان جنگ ۱۹٤۸ اعراب - اسرائیل، عرب‌ها و اسرائیلی‌ها درگیر جنگ‌های متعددی شدند. در این میان، روابط همچنان خصمانه باقی مانده است.

در سال ۱۹۵۰، همهٔ اعضاء اتحادیه معاهدهٔ همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک (JDEC)[۲] را بین کشورهای عضو اتحادیه امضاء کردند. اگرچه این معاهده اسماً، نامی از اسرائیل به میان نیاورد، ولی به واقع امضاء آن پاسخی به تأسیس اسرائیل و شکست اعراب در جنگ ۱۹٤۸ بود. بر مبنای معاهدهٔ همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک، اتحادیه تعدادی هیأت‌های امنیتی را برپا کرد. هیأت اصلی، شورای دفاع مشترک (JDC)[3] بود.

در اکتبر ۱۹۵٦، اسرائیل و غرب در مورد مصر به چند دلیل نگران بودند، از جمله رشد پان عربیسم تحت رهبری جمال عبدالناصر، تغییر جهت مصر به سوی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد و ملی کردن آبراه سوئز[٤] و حرکت به سمت محروم ساختن اسرائیل در استفاده از

1. International Day of Solidarity with the Palestinian People
2. Joint Defense and Economic Cooperation Treaty
3. Joint Defense Council (JDC)
4. Suez Canal

کانال یا تنگه تیران[1]. در واکنش به این اقدام مصر، اسرائیل، بریتانیای کبیر و فرانسه به مصر حمله و در طول چهار روز کنترل صحرای سینا و غزه را در دست گرفتند. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی با این پیشروی مخالفت کرده و بعد ازچند روز نیروهای متجاوز منطقه را ترک کردند و سربازان سازمان ملل در مرز اسرائیل – مصر در غزه و صحرای سینا مستقر شدند.

ناصر: رهبر شفیق جدید عرب

جمال عبدالناصر یکی از مهمترین شخصیت ها در تاریخ معاصرعرب است. او به عنوان سمبلی از شأن عربی، پیروان زیادی را در جهان عرب در فاصلهٔ دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ داشت.

این پسریک پستچی در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ دیده به جهان گشود و در سن ۱۱ سالگی زمانیکه در یک نمایش سیاسی بر علیه بریتانیا شرکت کرد، به سیاست علاقه مند شد.



در آن موقع، پلیس با باتون به صورتش ضربه زد و به زندان انداخته شد. بعد از اینکه مصر در جنگ ۱۹٤٨ اعراب – اسرائیل شکست خورد، او افسران آزاد را جهت سرنگونی "فاروق" پادشاه مصر در سال ۱۹٥٢ رهبری می‌کرد. این واقعه توسط مردم عادی که تشنهٔ تغییر بودند و امیدوار بودند که حکومت جدید زندگی شان را بهبود بخشد، جشن گرفته شد. در سال ۱۹٥٦، ناصر رئیس جمهور شد، شغلی که او تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۰ بر عهده

1. Straits of Tirana

داشت. او به خاطر ازادی و اتحاد عرب مقاوت کرد و تلاش کرد تا پیشرفت را در کشورهای عربی به ارمغان آورد. ناصر آنقدر محبوب شد که زمانیکه مردم بر سر پان عربیسم بحث می کردند، در واقع "ناصریسم" را مظهر آن می‌دانستند. در این موقع مصر به عنوان مرکز جهان عرب شناخته شد و باشگاه‌های ناصریسم و احزاب سیاسی در بسیاری از کشورها شکل گرفتند. کودتای ۱۹۶۹ لیبی به رهبری معمر قنافی که منجر به تشکیل جمهوری متحدهٔ عربی شد، ملهم از نظریهٔ ناصریسم بود.

ناصر در سال ۱۹۵۹ نظریهٔ خود را در کتابی تحت عنوان "فلسفهٔ انقلاب" به رشتهٔ تحریر درآورد. بر اساس این عقاید، او اصلاحات ارضی را سازمان داد که مقدار زمینی را که هر خانواده می توانست داشته باشد، محدود می کرد و زمین را به مردم فقیر می‌داد. او شرکت های صنعتی، معدنی، مالی و بازرگانی بزرگ را ملی کرد. دولت با ساخت سدهای بزرگ در زمینهٔ برق سرمایه‌گذاری کرد. مهمترین سدها، سد اسوان[1] بود که برای تغییرمکان معبدهای باستانی به همت و همکاری جهانی نیاز داشت. ناصر همچنین یک سیستم آموزشی مدرن را ایجاد کرد و اتحادیهٔ عرب را به سمت توسعهٔ یک طرح تأمین اجتماعی[2] سوق داد، به خاطر اینکه او بر این باور بود که اتحاد عرب، یک همکاری در معرض خطر می‌باشد.

شهرت ناصر بعد از اینکه او در جنگ شش روزهٔ ۱۹۶۷ شکست خورد، و همچنین به خاطر اینکه او اقدامات سرکوب کننده ای را در برخورد با معترضان سیاسی به کار گرفت، کاهش یافت. با این وجود میراثش هنوز به گرمی در جهان عرب مورد بحث است. از نظر بسیاری او یک اصلاح طلب بزرگ است. در باور دیگران او مصر را به سمت شکست های بزرگ سوق داده و شخصیت بسیار سرکوب کننده داشت.

1. Aswan
2. Collective security

اگرچه اسرائیل به یک پیروزی نظامی نایل شد، ناصر نیز یک موفقیت سیاسی را رقم زد. او به عنوان رهبر جهان عرب پذیرفته شد و پان عربیسم معروف تر گردید.[۲۸] در این زمان بود که ناصر اتحادیهٔ عرب را تشویق به تقویت ترتیبات امنیتی کرد. این تشویق منجر به تأسیس فرماندهی یکان مشترک عرب شد که از سال ۱۹٦٤ یک بودجه هنگفت و ستاد برنامه ریزی کننده دائمی داشته است. تصور بر این بود که این مسأله جهان عرب را آمادهٔ حملهٔ بزرگ دیگر خواهد ساخت.

بعد از " بحران کانال سوئز" اسرائیل درصدد دستیابی به تسلیحات اتمی برآمد. این کشورهمچنین ۷۰ درصد از آب رودخانهٔ اردن را برای مصارف خودش در اختیار گرفت. این مسأله سوریه را عمیقاً نگران کرده و باعث شد که سوریه به الفتح اجازهٔ استفاده از خاک کشورش برای حمله به اسرائیل را صادر نماید.

در می ۱۹٦۷، سران عرب متقاعد شدند که اسرائیل در صدد حمله به سوریه می‌باشد، در نتیجه ناصر سربازانش را از طریق قاهره در مسیر سربازان اسرائیل به سمت کانال سوئز قرار داد. ناصر از سازمان ملل خواستار عقب نشینی نیروهای پاسدار صلح آن سازمان شد و اعلام کرد که تنگهٔ تیران دوباره بر روی کشتی‌های اسرائیل مسدود شده است. در پنجم ژوئن، نیروی هوائی اسرائیل، با هدف نابودسازی، نیروی هوایی مصر را مورد حمله قرار دادند. این حمله در وضعیتی صورت گرفت که نیروی هوایی مصر هنوز بر زمین نشسته بود. در طول یک هفته، اسرائیل صحرای سینا و غزه را از مصر، کرانهٔ باختری را از اردن و ارتفاعات جولان را از سوریه مورد تصرف قرار داد. از آن زمان به بعد، غزه و کرانهٔ باختری سرزمین های اشغالی نامیده شدند. وضعیت این سرزمین‌ها امروزه یک مسألهٔ بسیار بحث برانگیز است.

در پاسخ به جنگ شش روزهٔ ۱۹٦۷، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامهٔ ۲٤۲ را صادر کرد که مقرر می کرد اسرائیل بایستی نیروهایش را از سرزمین‌های اشغالی خارج کرده و کشورهای عربی نیز موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. قطعنامهٔ ۲٤۲ به علت معوق شدن هنوز

به اجرا در نیامده است. اسرائیل به اشغال همهٔ سرزمین‌هایی که در سال ۱۹٦۷ به دست آورده بود ادامه داد (به‌جز صحرای سینا که در سال ۱۹۸۰ در قبال صلح و به رسمیت شناختن رسمی اسرائیل به مصر باز گردانده شد).

جنگ شش روزهٔ ۱۹٦۷ اوضاع منطقه را به‌کلی دگرگون کرد. شکست نظامی در جنگ به منزلهٔ پایان قدرت ناصر و پایان وجههٔ ملی بالای پان عربیسم تلقی شد. این وضعیت همچنین اسرائیل را در مسیرهای پرخطری قرار داد، برای اینکه اسرائیل سرزمینی را اشغال کرد که در آن بیش از یک میلیون عرب زندگی می کردند.

این امر به نحو زیادی هویت فلسطین را افزایش داد، در واقع به‌جای اینکه فلسطین توسط کشورهای عربی دیگر اداره شود، اکثریتی از فلسطینی ها تحت حکومت اسرائیل قرار گرفتند. این امر همچنین فعالیت ضد اسرائیلی را تحریک کرده، که برعکس یک مشکل امنیتی را برای کشورهای میزبان عربی ایجاد می کند. این مسأله پادشاه اردن را به سمت حمله به پناهدگان فلسطینی در سال ۱۹۷۳ سوق داد. زمانیکه تعدادی از آنها به سمت اردوگاه‌های لبنان فرار کردند، از آنجا شروع به حمله بر علیه اسرائیل کردند که این امر منجر به حملهٔ اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲شد. به این دلایل اتحادیه با تقاضای فلسطینی‌ها موافقت کرد که به آنها اجازه داده خواهد شد تا با خودمختاری در کشور خودشان فعالیت کرده و به همهٔ پناهندگان اجازهٔ برگشت به فلسطین داده خواهد شد.

در اکتبر ۱۹۷۳ سوریه و مصر در جنگ یوم کیپور به اسرائیل حمله کردند تا موقعیت چانه زنی ضعیف خود را بهبود بخشند. البته استراتژی آنها کارساز بود. ایالات متحدهٔ آمریکا درگیر ماجرا شد که نهایتاً منجر به برنامهٔ صلحی بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ شد. مصر در ازاء به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل، صحرای سینا را دوباره به دست آورد.

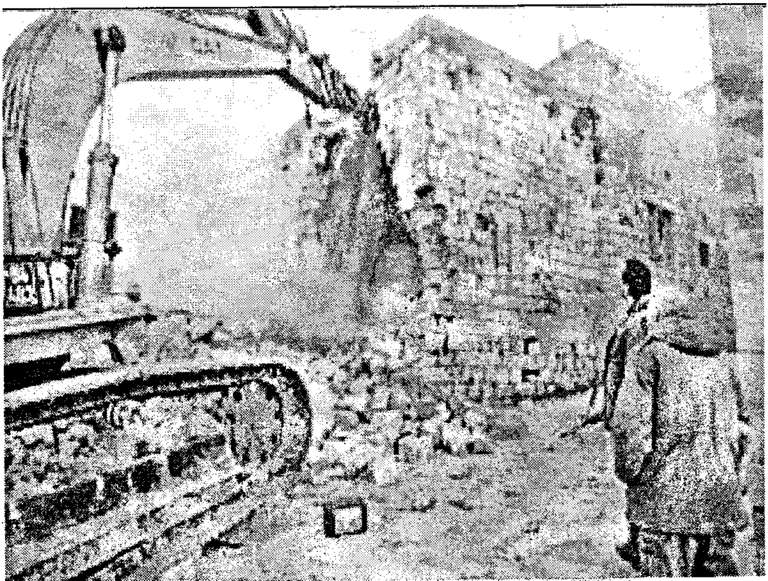
گرچه مبارزهٔ بین سوریه و اسرائیل حل نشد و به عنوان یک مسألهٔ اصلی در درگیری کلی اسرائیل و اعراب باقی ماند. در قلب این مسأله ارتفاعات جولان بود که اسرائیل اصلاً نمی خواست آن را به سوریه بازگرداند برای اینکه جولان در ارتفاع بالایی واقع شده است که از آنجا حملات می توانست شروع شود و حتی مهمتر اینکه این منطقه منبع اصلی آب مورد استفادهٔ اسرائیل است.

زندگی در قلمروهای امروز

رهبر "ساف" در سال ۱۹۸۲ با تهاجم اسرائیل از لبنان اخراج شد این امر منجر به قتل عام بسیاری از پناهنده‌ها گردید. تبعید رهبر"ساف" به تونس باعث شد که فلسطینی‌هایی را که در قلمروهای اشغالی بدون هیچ گونه رهبری سیاسی زندگی می کردند، به حال خود رها شوند. در سال بعد، پس از اینکه گروه مرکزی حزب راست لیکود[1] وارد قدرت شد، اسرائیل اقدام به اتخاذ سیاست‌های شدیدتر برعلیه فلسطینی‌ها، در زمینهٔ توسعهٔ تصرف سرزمین‌های عربی و پیشرفت شهرک نشینی‌های اسرائیلی کرد.

این مسأله به خاطر یک رکود اقتصادی صورت گرفت. در نتیجه، وضعیت فلسطینی‌ها بدتر شد. این امر منجر به انتفاضهٔ اول (که درعربی به معنای " جوشش و به حرکت درآمدن است "[2]) در سال ۱۹۸۷ شد.

1. Likud
2. Shaking off



در اظهارات دولت اسرائیل مهر وموم و تخریب کردن خانه های (فلسطینی ها)، به مجاهدان اسلامی ربط داده شده است، که یک موضوع بحث برانگیز در جوامع بین‌المللی و همچنین اسرائیل بوده است. چندین سازمان فعال در مخالفت با بولدزر کردن خانه‌ها اظهار می دارند که، اغلب اوقات تمامی محله ها با ترک کردن شهروندان بیگناه و محروم از مزایای اجتماعی و اقتصادی و واقعاً نیازمند ویران شده اند.

انتفاضهٔ اول در حقیقت قیام مردم معمولی در غزه و کرانهٔ باختری بوده و تا ماجرای امضاء پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ طول کشید. این واقعهٔ خودانگیخته و برنامه ریزی نشدهٔ قبلی به سرعت سازماندهی و از طریق مجموعه‌ای از کمیته های محلی تقویت شد این حرکت اعتراضی محدود به راه اندازی تظاهرات و پرتاب سنگ بود. در این اعتراضات، استفاده از شمشیرها و تفنگ‌ها به منظوراینکه تأثیر منفی برافکار جهانی نداشته باشد، ممنوع شده بودند.[۲۹]

اسرائیل انتفاضه را به عنوان یک مرحلهٔ جدید خطرناک از مبارزهٔ فلسطینی ها برای دستیابی به کشوری مستقل تلقی کرد که تهدیدی

جهت صدمه به منافع اصلی و بی ثباتی اسرائیل بود. لذا با یک برنامهٔ نظامی معروف به "مشت آهنین" به آنها پاسخ داد. این برنامه شامل به زندان انداختن فلسطینی ها برای چندین ماه بدون هزینه‌های قراردادی، تنبیه دسته جمعی همچون خراب سازی خانه‌های خانواده‌های شرکت کنندگان در انتفاضه، تبعید فلسطینی‌ها در مقیاس بالا و انکار بیشتر حقوق سرزمینی فلسطینی‌ها بود. این سیاست‌ها در سطح بین‌المللی وهمچنین در اسرائیل خیلی چالش‌برانگیز شدند، به خاطر اینکه مطابق عهدنامه‌های ژنو و معاهدات بین المللی دیگر، سرزمینی که در طول جنگ اشغال شد، موضوع قوانین بین المللی جنگ و حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی می باشد. حقوق بشردوستانه دربرگیرندهٔ حمایت خاص افراد در سرزمین‌های اشغالی، شروطی در مورد چگونگی استفاده از سرزمین اشغال شده و امتیاز دستیابی به آژانس‌های امداد بین‌المللی می باشد.

جهت پاسخ دادن به این فعالیت‌های مردم، رهبر "ساف" در سال ۱۹۸۸ فلسطین را یک کشور مستقل اعلام کرد[۳۰] (همان کاری که صهیونیست‌ها دهه‌های پیش در مورد اسرائیل انجام داده بودند). با اعمال خشم و نفرت بر علیهٔ سیاست‌های حکومت اسرائیل در طی انتفاضه، بسیاری از کشورها در جامعهٔ بین المللی این اعلانیه را با خوشحالی دریافت کردند و آمریکا مذاکرات رسمی را بعد از یک دورهٔ توقف ۱۳ ساله دوباره از سر گرفت. در سپتامبر ۱۹۹۳، "ساف" و اسرائیل در جریان امضاء پیمان اسلو همدیگر را دوطرفه به رسمیت شناختند که مورد تاءیید کاخ سفید نیزقرار گرفت، اگرچه تا کنون این روند صلح هنوز به درگیری پایان نداده است. یک سال بعد، اردن موافقت نامهٔ صلحی را با اسرائیل امضاء کرد و سپس در مارس ۲۰۰۲، *اتحادیهٔ عرب در ازاء برگشت اسرائیل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷، پذیرش کشورفلسطین در قلمروهای اشغالی ، موافقت با انتخاب بیت المقدس غربی به عنوان پایتخت فلسطین وارائهٔ راه حلی در خصوص مشکل پناهندگان، با به رسمیت شناختن کامل اسرائیل و ایجاد روابط معمولی با اسرائیل موافقت کرد.* پاسخ اسرائیل به عنوان پیام اولیه این بود که اگرچه تمایل جدید به مذاکره با اسرائیل می توانست یک

پیشرفت مثبت تلقی گردد، اما مشکل این بود که بخشهای خاصی از موافقت نامه از طرف اسرائیل قابل پذیرش نبودند.تا سال ۲۰۰۸ این طرح پیشرفتی نداشته است.[۳۱] فارغ از بقیهٔ اعضاء اتحادیه، سوریه و لبنان (کشور اخیرعمدتاً تحت تأثیر سوریه است)هنوز مخالف صلح با اسرائیل هستند. علی رغم گام‌های اتخاذ شده درخصوص روند صلح رسمی، زندگی مردمی که در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند، بهبود نیافته است. در نتیجه، اگرچه "ساف" از عملیات تروریستی (رهایی‌بخش) چشم‌پوشی کرده، مردان جوان (و گاهی اوقات زنان) هنوز درگیر بمب های انتحاری و فعالیت‌های خشونت‌آمیز دیگر هستند. در حقیقت، تعدادی از مردان جوان، خصوصاً در غزه از "ساف" روی گرداندند تا ازسازمان اسلامی و رادیکال حماس که در سال ۱۹۸۷ ایجاد شده بود، حمایت کنند. آنها نه از عملیات تروریستی{ رهایی بخش } صرفنظر کرده اند و نه موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته اند (اگرچه در سال ۲۰۰۷ آنها در مورد آتش بس مذاکره کردد). به دلایل موجود، سطوح خشونت بین اسرائیل و سرزمینهای اشغالی دوباره بعد از سال ۲۰۰۰ شدت گرفت و هم اکنون بعضی افراد این وضعیت را انتفاضهٔ دوم می نامند.

در سال ۲۰۰۵، اسرائیل به طور رسمی از غزه عقب‌نشینی کرد. البته اسرائیل هنوز ورود به منطقه را کنترل کرده و به شدت مردم و کالاهایی را که وارد غزه و یا از آن خارج می‌شوند، محدود می کند. توجیه اسرائیل برای این اقدام دلایل امنیتی عنوان شده است، برای اینکه از سال ۲۰۰۸حماس شروع به پرتاب موشک به اسرائیل کرد. از اواخر سال ۲۰۰۷، آژانس کار و وکمک سازمان ملل[۱] اخطار داد که در صورتیکه با دستیابی بیشتر به غزه موافقت نگردد، وضعیت به یک بحران بشردوستانه تبدیل خواهد شد.[۳۲]

1. UN's Relief and Works agency

مسألهٔ بسیار بحث برانگیز دیگر ایجاد یک دیوار حائل بزرگ است که اسرائیلی‌ها آن را " حصار امنیتی[1] " می نامند. این دیوار بعد از اتمام، ٤٣٦ مایل معادل ۸۰۰ کیلومترطول خواهد داشت و کاملاً کرانهٔ باختری را در بر خواهد گرفت. از نظر فلسطینی ها این یک "دیوار نفاق[2]" است. بنا به گفتهٔ دولت اسرائیل هدف از ساختن این دیوار جلوگیری از حملات تروریستی عنوان شده است، اما از طرفی دیگر احداث این حصار زمین بیشتری را در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می دهد. فلسطینی‌ها در حال فشار آوردن برای دستیابی به یک مکان کاملاً کنترل شده هرچند در یک زمین کمتر می باشند. آب و منابع مهم دیگر اغلب درسمت محدودهٔ اسرائیل واقع شده اند و از زمانیکه اسرائیل تعدادی از تونل‌های ارتباطی زیرزمینی را که به جهان بیرون راه دارند، کنترل می‌کند، توانایی فلسطینی‌ها برای امرار معاش به مخاطره افتاده است. به‌علاوه، مجموعه‌ای از مسیرها درامتداد کرانهٔ باختری ایجاد شده اند که فقط می تواند توسط اسرائیلی‌هایی که بین سکونت گاه‌هایشان حرکت می کنند، استفاده شوند. این یک وضعیت قابل انفجار است.

شصت سال بعد از تأسیس اسرائیل، جهان هنوز در تلاش یافتن راهی برای حل درگیری در این منطقه است. در اوج سرخوشی ناسیونالیسم عربی، جمال عبدالناصر بیان کرد که اتحاد عربی " شاهراه رسیدن به فلسطین" است. فلسطینی‌ها عنوان کردند که اظهاریهٔ ناصر اشتباه می باشد. در عوض، آنها معتقد بودند که " فلسطین راه رسیدن به اتحاد " است.[۳۳] با این توجیه، منظور آنها این بود که اگر مشکل فلسطین حل شود، بسیاری از تنش‌ها در اتحادیه برطرف شده و سپس به یک صدای قوی تر جهت ارتقاء اهداف مشترک عرب تبدیل خواهد شد. در حال حاضر، راه حلی برای این درگیری دور از ذهن به نظر می رسد و بعد از حملات تروریستی در۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اتحادیه اقدام به تغییر موضع از مسألهٔ فلسطین کرده است. کمی بعد از واقعهٔ ۱۱ سپتامبر،

---

1. Security fence
2. Apartheid wall

اتحادیه بیانیه‌های قوی را بر علیه تروریسم صادر کرد و در حال حاضر بیشتر بر مشکلات ایجاد شده به خاطر حملهٔ آمریکا به عراق، تأثیر رو به رشد ایران و مشکلات خشونت در سومالی و سودان تأکید دارد. اتحادیه همچنین تلاش‌های دبیر کل را جهت تأکید بر مسائل اقتصادی و مسائل دیگر مورد توجه قرار داده است.

فصل ۵
اقتصاد در جهان عرب

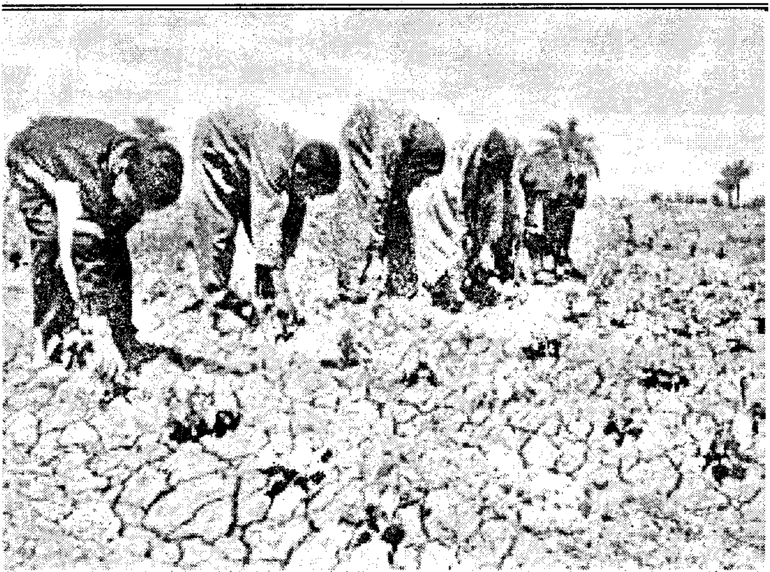
در طول هزاران سال، جهان عرب یک مکان اقتصادی بود که به مسیرهای تجاری وصل بود. این مسیرها در زمان فرمانروایی امپراطوری رم بیشتر توسعه یافت. امپراطوری عثمانی شبکه ای از مسیرها را به منظور تهیهٔ غذای منطقه ساخت. در حقیقت، رومی‌ها مصر را "سبد نان[1]" نامیدند. بعد از دوران رومی‌ها، جاده ها خراب شدند و کاروان-های شتر به منظور انتقال کالاها به منطقه و اتصال منطقه با اروپا، چین و هند به کار گرفته می شدند. به خاطر همین بود که عرب ها چنان در تجارت فرامنطقه ای با مشکل مواجه شدند که پرتغال و اسپانیا در جستجوی مسیر دریایی جایگزین به سمت شرق دور بودند. این امر پرتغال را وادار به حرکت به سمت جنوب آفریقا و اسپانیا را مجبور به سرمایه گذاری در سفر دریایی کریستو فر کلمبوس[2] در سرتاسر اقیانوس اطلس در سال ۱۴۹۲ کرد. این سفرهای دریایی در دوران استعمار اروپا شروع شد که سرتاسر جهان و همچنین جهان عرب را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد.

بعد از ۱۸۵۰، شرکتهای خصوصی اروپایی شروع به سرمایه گذاری در جهان عرب کردند. آنها قراردادهای مخصوصی را که "امتیازات انحصاری[3]" نامیده می شد با حکومت‌های محلی امضاء کردند. یک

1. breadbasket
2. Christopher Columbus
3. concessions

امتیاز انحصاری به یک شرکت، حق انحصاری توسعه و ادارهٔ بخشی از اقتصاد یک کشور را می داد. این غیرعادی نبود که به یک شرکت اروپایی امتیاز انحصاری توسعهٔ همهٔ راه آهن و همهٔ خطوط تلگراف یک کشور داده شود. چنین معاملاتی اغلب آنقدر بزرگ بودند که کل اقتصاد یک کشور و گاهی اوقات حتی سیاست‌هایش را تحت تأثیر قرار می دادند. جهان عرب به واسطهٔ چنین سیاست‌هایی با روش‌هایی جدید به سمت اقتصاد جهانی کشیده شد که گاهی اوقات در سطح محلی تأثیرات منفی داشت. مصر در این مورد نمونهٔ خوبی می باشد. در اوایل انقلاب صنعتی که پیرامون دههٔ ۱۸۳۰ در بریتانیای کبیر آغاز شد، پنبه از تولیدات عمده بود. نخست، بریتانیای کبیر پنبهٔ مرغوب را از هند دریافت می کرد، اما بعد از حدود یک دهه، عمدتاً شروع به خرید پنبه از ایالات متحده کرد. کشوری که در آن می توانست نوعی از پنبه را تهیه نماید که در نساجی‌های بافندگی مکانیزه بهتر کار می کرد. پنبهٔ آمریکا ارزانتر نیز بود به خاطر اینکه با استفاده از کارگران برده پرورش می یافت. در طول جنگ مدنی آمریکا (۱۸۶۵- ۱۸٦۱)، شمال امریکا جنوب را مورد محاصره قرار داد به خاطر اینکه جنوب مانع شمال در فروش پنبه اش می شد. بریتانیای کبیر و فرانسه با مشاهدهٔ این تهدید احتمالی به سختی دربخش پرورش پنبه در مصر سرمایه گذاری کردند. وقتی که جنگ خاتمه یافت، این کشورها به سرعت به مصرف پنبهٔ هند برگشتند و این مسأله به اقتصاد مصر صدمه زد.

در طول همین دوره، امتیازی به یک شرکت فرانسوی جهت ساخت کانال سوئز، داده شد. این کانال که دریای مدیترانه را به دریای سرخ وصل می کند، این امکان رافراهم می‌کند که کالاها از آسیا به اروپا، بدون رفتن به جنوب و دوردست افریقا، حمل شوند. ساخت کانال در سال ۱۸۵۸ با بیگاری گرفتن کارگران (همچون برده ها) آغاز شد. ساخت کانال مدت زمان بیشتری از آنچه انتظار می رفت طول کشید، به خاطر اینکه بیگاری کارگران به یک مسألهٔ چالش برانگیز تبدیل شد.



در قرن ۱۹، مصر اقدام به تخصصی شدن در زمینهٔ پرورش پنبه کرد و هنوز هم بیش از یک سوم بازار جهان را به خاطر پنبهٔ تار بلند و پنبهٔ تار بلند اعلی در دست دارد. پیشرفت‌ها در زمینهٔ تکنولوژی این فرصت را برای ماشین‌های نساجی با کیفیت تقریباً رقابتی فراهم کرد تا با کمتر از نصف قیمت ساخته شوند. کشاورزان با توجه به اینکه قادر نیستند پول کافی برای پرداخت هزینه ها به دست آورند، به سمت پرورش محصولات دیگر مانند،گندم ،جو،برنج و ذرت روی آوردند.

در حالی که آمریکا درگیر جنگ مدنی بود، بریتانیای کبیر به شدت به آن اعتراض کرد، هرچند فقط چند سال پیش از آن انگلیس کارگران را جهت ساخت جاده های مصر به عنوان بخشی از سرمایه گذاریش در پنبه به کار گرفته بود. دلیلی که انگلیس بیگاری کارگران را به عنوان یک معضل در نظر گرفت این بود که، انگلیس نگران بود وقتیکه کانال ساخته شود، دیگر قدرت‌های اروپایی به هند ، بزرگترین مستعمرهٔ انگلیس دست خواهند یافت.

اگرچه تا حدی به خاطر درگیری پیرامون بحث بیگاری کارگران، ساخت کانال دوبرابر بیشتر از آنچه انتظار می رفت هزینه برداشت، اما کانال در سال ۱۸٦۹ افتتاح شد. هزینهٔ بالای ساخت کانال، بدهی هنگفتی را برای حکومت مصر بر جای گذاشت که قادر به پرداخت آن نبود. این مسأله به اضافهٔ کاهش فروش پنبه بعد از پایان جنگ مدنی آمریکا، باعث سقوط اقتصاد مصر شد. بریتانیای کبیر در سال ۱۸۸۲ بر مصر تسلط یافت و تا سال ۱۹۲۲ به طور رسمی (و به طور غیر رسمی تا انقلاب ۱۹۵۲ مصر) آن را اداره می کرد.

پیشرفت عمدهٔ دیگر که عمیقاً بر اقتصاد منطقه تأثیر گذاشت، تولید انبوه اتومبیل بود که در سال ۱۹۰۲ در آلمان شروع شد. با تولید اتومبیل، نفت خام یک منبع مهمی شد. قدرت های اروپایی تلاش کردند اقتصادهای کشورهای غنی نفتی خصوصاً عربستان سعودی، عراق، ایران، کویت و کشورهای کوچک دیگر در امتداد خلیج فارس را کنترل کنند.

سرمایه‌گذاری اروپایی در جهان عرب دو تأثیر مهم دیگر در پی داشت. نخست اینکه، در دوران مستعمراتی، هر کشورعربی به یک اقتصاد اروپایی متصل بود. در دوران استقلال، روابط تجاری مستعمراتی در معاهدات دوجانبه بین کشور استعماری و کشور مستعمره به صورت رسمی شکل گرفته بود: فرانسه در مورد لبنان، سوریه ، الجزیره، مراکش، تونس؛ بریتانیای کبیر در مورد مصر، عراق، اردن و سودان.[۳٤] در نتیجه، حتی در اوایل قرن ۲۱ دو کشور عربی که در مقابل یکدیگر واقع شده بودند، بیشتر با اروپایی ها (و آمریکا) تجارت می کردند تا با اعضاء دیگر اتحادیه. این وضعیت با این حقیقت تشدید شد که بیشتر کشورهای عربی منطقه مواد اولیه (نفت خام و فراورده های فرعی اش ، مواد شیمیایی، پنبهٔ خام و منسوجات) را صادر می کردند و خواهان وارد کردن اقلامی که در منطقهٔ شان تولید نمی شد (ماشین‌آلات سنگین، اتومبیل، مواد غذایی) بودند. به عبارتی دیگر، به جای داشتن اقتصادهایی که " مکمل"[۱] هستند که به واسطهٔ آن آنها می توان کالاهای متفاوتی را

1. complementary

تولید کرد اقتصادهای جهان عرب متکی بر"[1]کپی برداری" است. این یکی از مسائلی است که اتحادیه تلاش کرده مورد توجه قرار دهد، در حالیکه عملاً در مورد افزایش همگرایی اقتصادی منطقه‌ای فعالیت کرده است. استعمار اروپایی همچنین تأثیر ماندگاری بر بخش کشاورزی داشت. سرمایه‌گذاری‌های اروپایی درمقیاس وسیع (پنبه، در مورد مصر، ...) روابط فدرالی را تقویت کرد. تحت سلطهٔ فدرالیسم، یک فرد ثروتمندتر، زمین‌های زیادی را کنترل می کرد که رعایای فقیر زیادی در آن کار می کردند. این الگوی تولید، جوامع را به گروه قلیلی از مردم ثروتمند و گروه کثیری از کارگران فقیر مزرعه که نه صاحب چیزی بودند ، نه تحصیلی داشتند و نه هیچ شیوهٔ مستقل که امرار معاش کنند، تقسیم کرد.

توسعهٔ اقتصادی و سیاست‌های جنگ سرد

کشورهایی که تحت حکمرانی پادشاهان سنتی بودند، اغلب توسط طبقهٔ مالک ثروتمند حمایت می شدند. چنین حکومت‌هایی تلاش زیادی جهت تغییر ساختار سیستم‌های اقتصادی شان نمی کردند. آنها همچنین تمایل داشتند در بیشتر قسمت‌های اقتصادی بر مکانیسم تجارت آزاد استناد کنند، که در آن شرکت‌های مستقل، تصمیم می گرفتند چه کالایی و چگونه تولید کنند.

در مقابل، در کشورهایی که بعد از استقلال، حکومتشان جمهوری شد، یا در کشورهایی که توسط دیکتاتورهای نظامی کنترل می شدند و هدفشان تغییر شکل تقسیم ثروت و یا مدرنیزه کردن کشورشان بود، حکومت تلاش می کرد سیستم فدرال را به منظور استفاده از پروژه‌هایی که منجر به پیشرفت دولت شده و خارج از باورهای سوسیالیسم عربی رشد می کردند، به کار گیرد، به خاطراین که آنها معمولاً سیستم‌های اقتصادی را شکل می دادند. در سیستم های بازار آزاد و اقتصادهای بازار ترکیبی بیشتر تصمیم‌ها در مورد کالاهای مصرفی توسط شرکت‌های

1. duplicative

خصوصی با توجه به تقاضای مصرف کننده تولید می شوند. تفاوت در این است که دولت صنایع مهم (مثل فولاد، انرژی و مخابرات) و منابع طبیعی (نفت، کانال سوئز و ...) را تحت تملک داشته و یا کنترل می‌کند.

دولت‌ها این نظارت را به کار می گیرند تا اقتصاد را کنترل کنند. برای مثال، ممکن است حکومت قیمت کالاهای اولیه را تعیین کند تا کارگران فقیرتر بتوانند آن را بپردازند. با این روش حکومت‌ها تلاش می کنند ثبات سیاسی را حفظ کرده و در قدرت باقی بمانند. یا اینکه ممکن است دولت تصمیم بگیرد که چه کالایی را می تواند وارد و یا صادر نماید (دولت این کار را می کند تا مطمئن شود که کشورارز را عاقلانه استفاده می کند). حکومت‌ها در بسیاری از این کشورها بایستی از بین پروژه های توسعهٔ اقتصادی دست به انتخاب‌های دشواری بزنند، به خاطر اینکه پول کافی جهت برآورده کردن همهٔ نیازهای کشوروجود ندارد.

از نظر تاریخی اکثر کشورهای عرب بر اساس اقتصادهای ترکیبی اداره می شدند. با توجه به این وضعیت تمایل این کشورها به سمت سوسیالیسم عربی دور از ذهن نبود. این قضیه همچنین در مورد بعضی از کشورهای محافظه‌کارتر به دو دلیل صدق می کرد. نخست، تجربهٔ تأثیرات منفی به‌کارگیری امتیازات انحصاری توسط سلطهٔ استعماری، همانطوری که در بالا توصیف شده است، این موضوع به همهٔ کشورهای منطقه آموخت که این فکر درستی نیست که به خارجی‌ها اجازهٔ مالکیت کامل بر بخش‌های کلیدی اقتصاد یا منابع ملی عمده داده شود. دوم، در نتیجهٔ عدم پیشرفت و فقدان گروه‌های اقتصادی با پول کافی جهت سرمایه گذاری‌های عظیم، در اغلب موارد، دولت تنها نهاد مستقلی بود که می توانست منابع کافی را برای ساخت زیربناهای اصلی احداث نموده (تجهیزات تصفیهٔ آب، سیستم‌های مخابرات و غیره) و صنایع کلیدی را (مواد شیمیایی نفتی) گسترش دهد.

این پیشرفت اقتصادی در طول جنگ سرد در شرف وقوع بود، در نتیجه هم ایالات متحده و هم اتحاد جماهیر شوروی نظراتی را در مورد

استراتژی‌های توسعه ارائه دادند. بسیاری از سران عرب تلاش کردند یک سیاست خارجی "غیر متعهد"[1] را - نه طرفدار آمریکا و نه طرفداراتحاد جماهیر شوروی- در طول جنگ سرد حفظ کنند. زمانیکه کشورهای عربی سیاست‌های داخلی را دنبال می کردند که تحت تأثیر سوسیالیسم عربی و یا حتی فقط ناسیونالیسم عربی بود، کشورهای غربی با این تصور که آنها طرفدار اتحاد جماهیر شوروی هستند، فشار زیادی را بر این کشورها وارد می کردند.

قدرت‌های برتر همچنین پشت در اطلاعات محرمانهٔ اتحادیه مانور می دادند تا نظردولت‌های عضو را جهت حمایت از کشورشان در جنگ سرد جلب کنند. این تنش‌ها که به خاطر جنگ سرد ایجاد شده بودند، به قابلیت اتحادیه برای فعالیت در زمینهٔ پیشرفت اقتصادی، صدمه زد. بنابراین اگرچه اتحادیه از زمان شکل گیریش افکاری در مورد چگونگی توسعهٔ منطقه و تأسیس چندین سازمان جهت عملی کردن افکارش داشت، اما در سال‌های اولیه خیلی موفق نبود. در حقیقت، پیشرفت اقتصادی یا همگرایی منطقه‌ای چندانی تا دههٔ ۱۹۷۰ اتفاق نیافتاد. سپس وقایع اقتصادی و سیاسی نوین مرتبط با نفت، فرصت‌های جدیدی را برای پیشرفت اقتصادی در جهان عرب گشود.

ثروت نفت و دومین موج توسعهٔ اقتصادی

عرب‌ها از قرن ۱۸ نفت خام را جهت آسفالت جاده ها و بعداً به منظور روشنایی خیابان‌های شهر استفاده می کردند. آنچه نفت را به صورت یک کالای صادراتی خیلی مهم درآورد، مصرف بالای آن در اوایل قرن بیست، در موتور سوخت به‌کارگرفته شده در اتومبیل‌ها و خودروهای نقلیهٔ دیگربود. از آن زمان به بعد نفت به یک کالای صادرتی عمده تبدیل شد. در ثلث آخر قرن ۲۰، گاز طبیعی نیز مهم شد. منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا (شمال آفریقا)[2] دارندهٔ بزرگترین ذخایر شناخته شدهٔ نفت خام و گاز طبیعی می باشند و برای چندین دهه این

1. nonaligned
2. Middle East and North Afric

ذخایر جزء مهمترین صادرات و منبع درآمد منطقه برای توسعه بوده است.

فقط تعدادی از اعضاء اتحادیه بزرگترین ذخایر نفت و گاز را در اختیار دارند: الجزیره، عراق، لیبی و شیخ نشین‌های نفتی در امتداد خلیج فارس (بحرین، دوبی، کویت،عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحدهٔ عربی). در حدود ٤٥ درصد از منابع ثابت شدهٔ نفتی و ٢٥ درصد از صادرات نفتی جهان در کشورهای گروه اخیر تخمین زده شده است. عربستان سعودی بزرگترین صادرکنندهٔ نفت جهان است و حداقل ١٧ درصد از ذخایر گاز طبیعی ثابت شدهٔ جهان را در اختیار دارد. قطر چهارمین صادرکنندهٔ عمدهٔ گاز طبیعی مایع جهان است. نفت خام حدود یک سوم تولید ناخالص داخلی این کشورها و بین ٤٦ درصد (امارات متحدهٔ عربی) و ٩٢ درصد (کویت) صادرات را بین ١٩٩٩ و ٢٠٠٢ به خود اختصاص داده بود. به‌علاوه، نفت ٥٣ تا ٧٦ درصد از مخارج همهٔ‌کشورها را در این سال‌ها تأمین کرده است.[٣٥]

تقسیم نابرابر نفت بعد از اینکه قیمت نفت در دههٔ ١٩٧٠ سه برابر شد، تأثیر بزرگی بر منطقهٔ شمال آفریقا داشت. یک بخش اصلی ماجرا بایستی با فعالیت‌های سازمان کشورهای عرب صادر کنندهٔ نفت (OAPEC)[1] صورت می گرفت. این نهاد در سال ١٩٦٧ شکل گرفته است. مقر این سازمان در کویت می‌باشد و از حدود سال ١٩٩٠، ده عضو مؤسس داشته است: الجزیره، بحرین، مصر، عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی، سوریه و امارات متحدهٔ عربی. این سازمان در صدد گسترش حوزهٔ نفت منطقه و پروژه های دیگر که جهت افزایش همگرایی منطقه ای طراحی شده اند، می باشد. در این تلاش‌ها، سازمان با اتحادیه همکاری می کند. از جمله کمک می کند تا بودجهٔ صنوق پول عرب را تأمین نماید. این سازمان همچنین جهت برپایی و سرپرستی شرکت های جدید همچون شرکت مواد شیمیایی شویندهٔ عرب[2] و

1 . Organization of Arab Petroleum Exporting Countries (OAPEC)
2. Arab Detergent Chemicals Company

شرکت اکتشاف و حفاری عربی[1] کمک کرده است. سازمان آموزش‌هایی را در موضوعات تکنیکی ارائه داده و گزارشاتی را نیز در مورد صنعت نفت منتشر می‌کند.



در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳، اعضاء اوآپک اعلام کردند که آنها بیش از این نفت را به کشورهایی که از اسرائیل در جنگ با سوریه و مصر حمایت کردند، صادرنخواهند کرد. این فرصتی برای استفاده از قدرت نفوذشان به منظور مذاکراه بر سر قراردادهایی با هفت خواهران بود (هفت کمپانی نفتی که تولید و توزیع نفت را در نیمهٔ قرن بیست در دست داشتند). تأثیرات بحران انرژی در سرتاسر جهان احساس می شد، به خاطر اینکه افزایش در قیمت نفت منجر به تورم و رکود اقتصادی جهانی شد.

در سال ۱۹۷۳، در طول جنگ یوم کیپور زمانیکه مصر و سوریه به اسرائیل حمله کردند، کشورهای عرب صادر کنندهٔ نفت و اعضاء

1. Arab Drilling and Workover Company

خاورمیانه ای سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت خام (OPEC)[1] تصمیم گرفتند تولید نفت را تا پنج درصد در ماه کاهش دهند تا وقتیکه همهٔ نیروهای اسرائیل سرزمین های اشغالی را که اسرائیل از زمان جنگ شش روزهٔ ۱۹٦۷ کنترل می کرد، ترک کنند. تحریم تا پنج سال طول کشید و فقط زمانیکه ایالات متحده درگیر ماجرا شد، پایان یافت.

تحریم نفت به اوپک آموخت که آنها می توانند منافع سیاسی را با دستکاری مقدار نفتی که تولید می کنند، به‌دست آورند. آنها این قدرت جدید را به‌کار بردند تا دوباره در مورد امضاء قرارداد با شرکت‌های نفتی جهان مذاکره کنند. در نتیجهٔ آن کشورهای عرب تولید کنندهٔ نفت عرب توانستند یک سهم بزرگتری از مزایا را عائد خود سازند. این‌ها دلایلی هستند که چرا قیمت‌های نفت در دههٔ ۱۹۷۰ تا آن حد افزایش یافت.

کشورهای دارندهٔ نفت یک شبه به صورت شگفت‌انگیزی ثروتمند شدند. آنها ثروتشان را در زمینهٔ پروژه‌های توسعهٔ عظیم که نیروی کار زیادی برای ساخت آنها لازم بود، به کار می گرفتند. بین ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳، در حدود ٤ میلیون عرب از کشورهای فقیر به منظور کار به کشورهای غنی نفتی رفتند که در حدود ٤ بیلیون دلار در سال برای خانواده‌هایشان می فرستادند.[۳٦] امروزه دیگر این وضعیت وجود ندارد، برای اینکه بیشتر پروژه‌ها در دههٔ ۱۹۹۰ کامل شده بودند. بعد از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، کارگران مهاجر به دلایل سیاسی از کویت بیرون رانده شدند. از آنها در جای دیگر نیز استقبال نشد، نه تنها به خاطر اینکه ساخت پروژه-های زیربنایی عمدتاً به پایان رسیده، بلکه به خاطر اینکه کشورهایی که سابقاً کارگران مهاجر زیادی را استخدام می کردند امروزه با چالش‌های جدیدی روبرو هستند. این کشورها در بیست سال گذشته با رشد جمعیت بالایی مواجه بوده و تعداد زیادی از زنان وارد بازار کارشان شده اند. این روند به احتمال زیاد در حال ادامه می باشد به خاطر اینکه در حدود یک سوم تا نیمی از جمعیت شان زیر ۱۵ سال هستند. مانع رو به افزایش دیگر برای کارگران مهاجر این است که، اکنون کشورهایی که

1. Petroleum Exporting Countries (OPEC)

برنامه ها و نهادهای توسعه را جهت آموزش و تعلیم شهروندانشان در پیش گرفته‌اند، در تلاش آماده سازی آنها برای مشاغل آینده می باشند.[۳۷]

علاوه بر پولی که کارگران برای خانواده‌هایشان می فرستند، پول نفت به شکل کمک از کشورهای ثروتمند به سمت کشورهای فقیر عرب در سرتاسر منطقه سرازیر می شود. بین سال‌های ۱۹۷٦ و ۱۹۸۹، در حدود ۵/۱ بیلیون دلار در سال به کشورهای فقیر داده شد.[۳۸] بیشتر این پولها از طریق بانک توسعهٔ اسلامی (IDB)[۱] و صندوق توسعهٔ بین‌المللی اوپک (OFID)[۲] وارد این کشورها می شد. کمی از پول‌ها نیز از طریق صندوق توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی سیار عرب (AFESD) و صنوق پول عرب (AMF) سرازیر می شد. تولید کنندگان غنی نفتی منطقه همچنین پول را در دسترس کشورهای عرب از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول قرار دادند. رویهم‌رفته،این کمک مالی برابرحدود ۱٤/۵ درصد پولی بود که در سال ۱۹۸۷ توسط صادر کنندگان نفت عرب تولید شده بود. این در مجموع حدود ۱/۵درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای بخشنده بود، که رقم بالایی است. خصوصاً در مقایسه با مقدار کمکی که از طرف کشورهای ثروتمند غربی به کشورهای فقیر اهداء شد، که کمتر از ۰/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهای غربی است.[۳۹]

اصطلاحاتی جهت توضیح اقتصادهای جهان عرب امروز

روش‌های زیادی برای صحبت در مورد یک سیستم اقتصادی وجود دارد. بعضی از این روش‌ها که در یک اقتصاد می تواند درنظر گرفته شود شامل، مقدار ثروتی که آن سیستم تولید می‌کند، مدل کالا و خدماتی که تولید می کند یا نوع رابطه‌ای که بین بازیگران اقتصادی و دولتی وجود دارد، می باشد.

1. Islamic Development Bank (IDB)
2. OPEC Fund for International Development (OFID)

سطح درآمد

بانک جهانی کشورها را به چهار طبقه بر اساس مقدار ثروتی که آنها در سال تولید می کنند، تقسیم می کند. کشورهای کم درآمد، کشورهایی هستند که بیشتر مردم آن کمتر از ۹۰۵ دلار در سال به دست می آورند. به عبارتی دیگر، می توان گفت که کشور، درآمد سرانه ای کمتر از ۹۰۵ دلار در سال دارد.[٤٠] این به آن معنی است که مردم زیادی در این کشورها با کمتر از ۳ دلار در روز به سر می‌برند. کشورهای کومور[۱]، موریتانی[۲]، سومالی و یمن از اعضاء کم درآمد اتحادیه هستند. آنها درآمد سرانهٔ سالانه ای در حدود ٦٥٠ دلار دارند. یک تقسیم‌بندی جانبی از کشورهای کم درآمد که در آن مردم با درآمدی کمتر از ۱ دلار در روز به سر می برند، وجود دارد. کشور اریتره[۳] تنها شریک اتحادیه است که در آمد سرانهٔ پایینی در حدود ۱۷۰ دلار در سال دارد. مثل کشورهای دیگر که از فقر شدید رنج می برند، اقتصاد اریتره به شدت وابسته به کشاورزی معیشتی (پرورش غذا برای مصرف مستقیم) است که از خشکسالی‌های پی در پی رنج برده و در حال آباد کردن خرابی‌های جنگ ۳۰ ساله (که برای کسب استقلال از اتیوپی[٤] جنگید) است. منطقهٔ عرب نسبت به مناطق دیگر جهان، درصد پایین‌تری از مردمی را که در فقر شدید زندگی می کنند، دارد.

درآمد کشورهای با سطح درآمد متوسط به پایین از ۹۰٦ دلار به ۳۵۹۵ دلار سرانه در سال برآورد شده است. نه کشور عضو اتحادیه (در صورتیکه سرزمین‌های اشغالی را نیز در بر گیرد) در این طبقه بندی قرار دارند. در ردیف پایین جیبوتی با ۱۰٦۰ دلار و در ردیف بالا الجزیره با ۳۰۳۰ دلار درآمد سرانه در سال قرار دارند.

در کشورهای با درآمد متوسط به بالا، مردم بین ۳۵۹٦ و ۱۱۱۱۵ دلار در سال به‌دست می آورند. لیبی، لبنان و عمان به این طبقه افت کرده اند. سلطنت‌های تولید کنندهٔ نفت بحرین، کویت، عربستان سعودی،

---

1. Comoros
2. Mauritania
3. Eritrea
4. Ethiopia

امارات متحدهٔ عربی و قطر، کشورهای با درآمد بسیار بالا هستند. سرمایه‌دارترین این کشورها کویت با درآمد ۳۰،٦٣٠ دلار می باشد. برای مقایسه، تصور کنید که درآمد سرانهٔ ایالات متحده که چهارمین رتبهٔ جهان را از آن خود کرده، در سال ۲۰۰۷ ، ٤٤٩٧٠ دلار بود.

در سال ۲۰۰۲، برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل یک گزارش ویژه را در مورد جهان عرب پخش کرد. این گزارش نشان می داد که در طی ۲۰ سال قبل از ۲۰۰۰، درآمد سرانهٔ عرب‌ها تا ۰/۵ درصد در سال رشد کرده بود که کمترین نرخ رشد در جهان بود. در طول آن زمان، بین ۱۵ تا ۳۰ درصد از مردم در سرتاسر منطقه بیکار بودند، با کارگران جوانتری که حتی از نرخ های بالاتر بیکاری رنج می بردند. علی رغم رشد اقتصادی پایین در طول این دوره، اقدامات توسعهٔ انسانی دیگر همچون آموزش، امید به زندگی و بهداشت همگی به صورت چشمگیر افزایش یافت. بین ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰، نرخ سواد بزرگسالان تقریباً دوبرابر شد و نرخ سواد زنان سه برابر شد. امید به زندگی تا ۱۵ سال افزایش یافت و تعداد بچه هایی که قبل از ۵ سالگی می مردند، تا دو سوم کاهش یافت. این پیشرفت ها احتمالاً نتیجهٔ برنامه های توسعهٔ اقتصادی و سیاست‌های حکومتی بود که به طور مشخص این موضوعات را مورد توجه قرار داده بود.

از سال ۲۰۰۰، قیمت نفت دوباره به‌صورت چشمگیری افزایش یافت و این مسأله به اقتصادهای عرب کمک کرد تا سریع‌تر رشد کنند (تا نرخ ٦/٢ درصد در سال ۲۰۰٦). بسیاری بر این باورند که این نرخ رشد همچنین با این حقیقت پیوند خورده که از اواسط دههٔ ۱۹۸۰ ، دولت‌های عربی به آرامی شروع به حرکت به سمت مقررات اقتصاد کمتر دولتی و بازارهای آزادتر کردند. یک نشانه دال بر اینکه اصلاحات اقتصادی تأثیر گذار بوده این است که در پنج سال نخست قرن ۲۱، مقدار سرمایه گذاری مستقیم خارجی (ابزاری برای اینکه چه مقدار خارجی ها تمایل به سرمایه گذاری دارند)، در منطقه از ۵/۹ بیلیون دلار در سال ۱۹۹۹ به ٢٤/٤ بیلیون دلار در ۲۰۰٦ رشد داشت. نرخ رشد

سریع، بیکاری منطقه ای را بـه ۱۰/۸ درصـد در سـال ۲۰۰۵ کـاهش داد، اگرچه نرخ بیکاری همچنان در برخی کشورها خیلی بالاتر است.

ماهیت عملکرد

بسیاری از کشورهای کم درآمد اقتصادهای کشاورزی دارنـد کـه در آن اکثریت کارگران مواد غـذایی تهیـه کـرده یـا تولیـدات طبیعـی دیگـر همچون پنبه یا کائوچو برداشت می کنند. کـشورهای بـا درآمـد متوسـط اقتصادهای صنعتی دارند. کـشورهای بـا درآمـد بـالا اغلـب فراصـنعتی[1] هستند به این معنی که اکثریتی از کارگران جهـت تولیـد خـدمات بـرای مردم دیگر(آموزش، اعطای بیمـه)، تولیـد علـم (بـا انجـام دادن تحقیـق، نوشتن کتاب) یا پردازش اطلاعات (برنامه سازی کامپیوتر) استخدام شده اند.

شش اقتصاد مبتنی بر کشاورزی اتحادیـه، در الگـوی کـشورهای بـا درآمد متوسط به پایین قرار دارند. کشورهای با درآمد بـالای اتحادیـه در ردیف کشورهای صنعتی و فراصنعتی تقسیم بندی شده اند، با این اصـل مشترک که همهٔ آنها بیشتر ثروتشان را از راه صادرات نفت به‌دسـت مـی آورند.

کشورهای عربی با ارائهٔ دیـدگاه پـان عربیـسم بـه منظـور پیـشرفت اتحادیهٔ عرب، درصـدد افـزایش توسـعهٔ اقتـصادی بـا ارتقـاء همگرایـی اقتصادی منطقه ای بـالاتر هـستند. همگرایـی منطقـه‌ای، فراینـد افـزایش ارتباطـات اقتـصادی درون مـرزی در زمینـهٔ تجـارت و سـرمایه‌گـذاری همچنین به عنوان مثال، جاده‌ها، خطوط برق و برنامهٔ تحصیلی است.

سال‌های اولیهٔ فعالیت اتحادیه با یک دورهٔ تغییر بنیـادی در بـسیاری از کشورها همراه بود، به‌طوریکه رژیم‌های انقلابی سیستم‌های اقتـصادی - اجتماعی سنتی همچون فئودالیـسم را بـا اسـتفاده از قـدرت حکومـت تغییر دادند تا اصلاح اقتصادی را از طریق کنترل دولتی بخش‌های کلیدی

---

1. postindustrial

اقتصاد اعمال نمایند. این اقدام همچنین همزمان با اوج جنگ سرد بود. به دلایل موجود، اعضاء اتحادیه در سال‌های اولیه عقاید متعارضی در مورد چگونگی ارتقاء توسعهٔ اقتصادی داشتند. برخی کشورها مدل اقتصاد بازار سرمایه داری[1] را در پیش گرفتند در حالیکه کشورهای دیگر اقتصاد ترکیبی را که دربرگیرندهٔ کنترل دولتی بیشتری بود، برگزیدند. در نتیجه، نخستین موفقیت‌های اتحادیه در مورد همگرایی به هماهنگ سازی خدمات غیر مباحثه‌ای همچون مخابرات، پست، ارتباطات ماهواره ای و رادیویی، محدود شده بود.

فقط از پایان جنگ سرد بود که اجماعی درخصوص نیاز به بررسی دیدگاه‌های بیشتری مبتنی بر بازار شکل گرفت. این امر موجبات برداشتن ، گام‌های واقعی را به منظور همگرایی ممکنه برای نخستین بار در جهان عرب ایجاد کرد. احتمال وقوع آنها از اوایل قرن ۲۱ نیز بیشتر است، به خاطر اینکه در ۶۰ سال گذشته جمعیت رشد داشته و اقتصادها متنوع شده اند. کشورهای اتحادیه امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون مصرف کننده و تولید ناخالص داخلی مرکب در حدود ۱،۱۴۸ بیلیون (در ۲۰۰۶) دارند. با این پیش بینی‌های آماری، خاورمیانه و شمال آفریقا مشابه آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی هستند. مناطقی که در آنها سازمان‌های منطقه ای همچون اتحادیهٔ کشورهای آسیای جنوب شرقی (ASEAN)[2] و بازار مشترک جنوب (MERCOSUR)[3] به ترتیب بالاترین سطح همگرایی اقتصادی را نسبت به خاورمیانه و شمال آفریقا کسب کرده اند.

---

1. capitalistic
2. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)
3. Spanish: Mercado Comun del Sur or MERCOSUR

فصل ٦
ارتقاء توسعهٔ اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای

یکی از اقداماتی که دولت‌های مدرن در پیش می‌گیرند وضع مقررات در مورد چگونگی ادارهٔ اقتصاد یک کشور می‌باشد: چه نوع تجارت‌هایی مشروع و یا غیر مشروع می‌باشند، چه کسی می‌تواند شرکت‌هایی را تحت تملک خود درآورد، چگونه شرکت‌ها سازماندهی می‌شوند، کار فرماها چه نوع اقدامات امنیتی بایستی اتخاذ نمایند و چه نوع مالیات‌هایی بایستی در فعالیت‌های اقتصادی (دستمزد و سود) پرداخت شود؟. این کشورها همچنین در مورد لزوم و چگونگی کالاها و نیروی کاری که می تواند بین کشورها تبادل شود، تصمیم‌گیری می‌نمایند.

تعداد زیادی از کشورهای جدیدالتأسیس فقیر بوده و فاقد بسیاری از چیزهای اولیهٔ مورد نیاز برای ادارهٔ یک اقتصاد پیشرفته می‌باشند. علی‌رغم اینکه این کشورها دارای پول کمی برای سرمایه‌گذاری می‌باشند، یکی از فعالیت‌هایی که این دولت‌ها اتخاذ می‌نمایند، تقویت توسعهٔ اقتصادی می‌باشد. اتحادیهٔ عرب تلاش کرده تا مشکل کمبود بودجه را برای برپایی مجموعه‌ای از سازمان‌های وام‌دهنده برعهده بگیرد.

اتحادیه با دیدگاه پان عربیستی که در خصوص ارتقاء اتحاد عرب دارد، در صدد ارتقاء پیشرفت اقتصادی به منظور تقویت همگرایی اقتصاد منطقه‌ای در سطحی بزرگتر می‌باشد. همگرایی منطقه‌ای فرایند افزایش راه‌های ارتباطی اقتصاد فرامرزی در زمینهٔ تجارت و سرمایه‌گذاری می-باشد. به عنوان مثال؛ جاده‌ها، خطوط برق و برنامه‌های آموزشی.

سال‌های اولیهٔ فعالیت اتحادیه همزمان با عصر تغییرات رادیکالی در بسیاری از کشورهای عرب بوده است. به عنوان نمونه، رژیم‌های انقلابی سیستم‌های اقتصادی – اجتماعی سنتی مثل فئودالیسم را با استفاده از قدرت دولتی به منظور تحمیل اصلاحات اقتصادی از طریق کنترل دولتی بخش‌های کلیدی کشور به چالش کشیدند. این روندی مثبت در دوران جنگ سرد به‌-شمار می‌رفت. بدین جهت، اعضاء اتحادیهٔ عرب در سال-های اولیهٔ فعالیت‌شان عقاید متفاوتی در خصوص چگونگی ارتقاء توسعهٔ اقتصادی داشتند. برخی کشورها از یک مدل اقتصاد بازار مبتنی بر سرمایه‌داری استقبال کردند در حالیکه کشورهای دیگر نوعی بازار مختلط را در پیش گرفتند که کنترل دولتی بیشتری را دربرمی‌گرفت. در نتیجه، موفقیت‌های اولیهٔ اتحادیه در زمینهٔ همگرایی محدود به هماهنگی خدماتی که بحثی در مورد آنها بین اعضاء وجود نداشت همچون ارتباطات، پست، ارتباطات ماهواره‌ای و رسانه‌ای بود.

تنها از زمان پایان جنگ سرد توافق کلی در مورد نیاز به تلاش بیشتر در خصوص دیدگاه‌های مبتنی بر بازار شکل گرفت. در نتیجهٔ این فرایند گام‌های واقعی نسبت به همگرایی ممکن برای دوران اولیهٔ دنیای عرب ساخته شد. تحقق همگرایی در اوایل قرن بیست و یک با توجه به اینکه در ۶۰ سال گذشته جمعیت رشد کرده و اقتصادها متنوع‌تر شده‌اند، امکان‌پذیرتر می‌باشد. کشورهای اتحادیهٔ عرب هم‌اکنون بیشتر از ۳۳۰ میلیون مصرف کننده دارند و تولید ناخالص داخلی ۱،۱۴۸ بیلیون دلاری را در سال ۲۰۰۶ کسب کردند. با توجه به محاسبات آماری موجود، خاورمیانه و آفریقای شمالی همانند آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی مناطقی که در آنها سازمان‌های منطقه‌ای همچون اتحادیهٔ

کشورهای جنوب شرق آسیا(ASEAN) و بازار مشترک جنوب درآمریکای لاتین(MERCOSUR) قرار دارد، می‌باشند. این مناطق به ترتیب سطوح بالاتری از همگرایی اقتصادی را نسبت به MENA کسب کرده‌اند.



در سال ۲۰۰۲، نمایشگاه تکنولوژی جیتکس[1] در دوبی فروشنده ها و خریداران زیادی را از اطراف جهان جذب کرد و در نوع خودش یکی از پیشرفته‌ترین انواع تکنولوژی است. در نتیجهٔ توریسم و میزبانی نمایشگاه های تجاری، اقتصاد دوبی در حال پیشرفت چشمگیری بوده و به سرعت به سمت مرکز فعالیت صنایع خدماتی همچون تکنولوژی اطلاعات و مالی در حرکت است.

مجمع‌های اتحادیه که در زمینهٔ توسعهٔ اقتصادی و همگرایی فعالیت می کنند

نخستین مجمعی که اتحادیه به منظور فعالیت در زمینهٔ همگرایی و توسعهٔ اقتصادی تأسیس کرد، کمیتهٔ مالی و اقتصادی (EFC)[2] بود. این

1. Gitex
2. Economic and Financial Committee

کمیته به اتحادیه در مورد چگونگی ارتقاء تحقیقات علمی، آموزش روش‌های کشاورزی مدرن، برپایی تعاونی‌های کشاورزی، سرمایه گذاری در زمینهٔ حمل و نقل، استاندارد سازی آمارها و ایجاد یک بانک منطقه‌ای و سیستم پول رایج ، کمک می کند. دپارتمان اقتصادی ادارهٔ دبیرکل، مجمع دیگری بود که در آغاز تأسیس شد. که وظیفه‌اش ارزیابی شرایط اقتصادی در کشورهای اتحادیه و آماده سازی آمار می‌باشد.

در سال ۱۹۵۰، اتحادیه قدرت بیشتری جهت فعالیت در زمینهٔ مسائل اقتصادی از طریق معاهدهٔ همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک (JDEC) کسب کرد. این معاهده به عنوان یکی از مهمترین معاهدات منطقه‌ای، برنامه را به منظور کار کردن در مورد مسائل امنیتی و اقتصادی در اختیار اتحادیه قرار داد. در زمینهٔ اقتصاد، JDEC از اتحادیه خواست روش‌هایی را به‌وجود آورد که با ارتقاء همکاری و تعاون، " رفاه و پیشرفت" را در کشورهای عربی فراهم کند.

به منظورعملی کردن این اهداف، اتحادیه شورای اجتماعی و اقتصادی عرب (AESC)[1] را در سال ۱۹۵۳ تأسیس کرد. اعضاء AESC وزراء اقتصادی کشورهای عضو بودند. این شورا تصمیماتی را با اکثریت آراء، که قطعی هستند، اتخاذ می کند. بنابریان نیازی به تصویب دوباره توسط شورای اتحادیه (که مستلزم اتفاق آرا بوده و اغلب عمل نمی کند) ندارد.[41] وظیفهٔ اتحادیه عبارت است از: ۱) هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کشورهای عضو ۲) سرپرستی عملکرد توسعهٔ اقتصادی و همگرایی اتحادیه ۳) نظارت بر همهٔ مجمع‌های اقتصادی ویژهٔ اتحادیه. در این سمت، شورا فراتر از همهٔ مجمع‌های اقتصادی دیگر اتحادیه قرار دارد.

در سال ۱۹۵۹، اتحادیه بانک توسعهٔ عرب (حالا سازمان مالی عرب نامیده می‌شود) را تأسیس کرد و در سال ۱۹٦٥، بازار مشترک عرب را جهت از بین بردن حقوق گمرکی، تسهیل آزادی جابه‌جایی سرمایه و نیروی کار، هماهنگی سیاست‌های توسعهٔ اقتصادی کشورهای عضو

1. Arab Economic and Social Council (AESC)

تأسیس کرد. اتحادیه همچنین شورای اتحادیهٔ اقتصادی عرب را برپا کرد که به منظور همگرایی منطقه‌ای از نظر اقتصادی فعالیت می کند. مجمع هماهنگ کنندهٔ مهم دیگر که در فصل آخر بحث شده است، اوایک نیز می‌باشد. اوایک سیاست‌های تولید و فروش نفت را هماهنگ می کند.

امواج سه گانهٔ تلاش‌های همگرایانهٔ منطقه ای

دهه ها قبل از دهۀ ۱۹۷۰، اتحادیه همگرایی منطقه ای را با تعقیب سه استراتژی به طور همزمان، ارتقاء داد. نخست، اتحادیه پیشنویس چندین کنوانسیون و یا معاهده را آماده کرد. یکی از کنواسیون‌ها، مجموعۀ قواعد تجاری جدیدی را در بر می‌گرفت که به شرکاء اجازه می داد حقوق گمرکی (مالیات‌ها) را در مورد مواد خام و چیزهایی که از تولیدات کشاورزی (پوشاک ساخته شده از پنبه) را نپردازند. کنوانسیون دیگر، جابه‌جایی پول را بین کشورهای عربی به منظور سرمایه گذاری و تجارت آسانتر کرده است.

مشکل ناشی از این معاهدات این است که آنها فاقد مکانیسم‌های اجرایی هستند، در نتیجه آنها هرگز تأثیر زیادی روی تجارت در سرتاسر منطقه نداشتند. اگرچه آنها به اصلی تبدیل شده اند که بسیاری از موافقت‌نامه‌های تجارت دوجانبه (بین فقط دو کشور) بر اساس آنها تشکیل شده بودند و این تجارت محلی بین کشورهای مستقل را، به شدت افزایش داد.

دومین روشی که اتحادیه همگرایی را به پیش می برد، تأسیس سازمان‌های جدیدی بود که اشکال متعددی از توسعۀ اقتصادی را ارتقاء داد. برای مثال، بانک توسعۀ عرب پروژه‌های مشترک بین کشورهای متفاوت را تشویق به تهیۀ وام، ضمانت برای وام و مطالعات فنی می کرد. این منجر به تأسیس شرکت‌های جدید همچون کمپانی کشتی نفت‌کش عرب[1] و کمپانی خط لوله عرب[2] شد.

سومین روشی که اتحادیه تلاش می کرد منطقه را همگرا سازد، برپاکردن بازار مشترک در سرتاسر منطقه بود. تصور بر این بود که با

---

1. Arab Tanker Company
2. Arab Pipeline Company

استاندارد سازی قوانین و مقررات تجاری، کاهش تعرفه‌ها (مالیات بر تجارت) و دیگر موانع تجاری، اتحادیه می توانست زمینه های لازم را برای ایجاد بازارهای مشترک به منظور تسهیل در تجارت فراهم سازد که در آن تجارت آسان باشد. تلاش اولیه جهت ایجاد یک بازار مشترک عرب در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ صورت گرفت، نخست میان اردن، مصر، عراق و سوریه و بعد میان کویت، لیبی، موریتانی، فلسطین، سومالی، سودان و یمن. بازار مشترک عرب (اتحادیهٔ مشترک اقتصادی عرب[1] یا CAEU نیز نامیده می شود) بعدها از بازار مشترک اروپا که سرانجام به اتحادیهٔ اروپا(EU) تغییر کرد، الگوبرداری شد. بازار مشترک عرب با جابه‌جایی آزاد پول، کالا و نیروی کار موافقت کرد. اگرچه اتحادیهٔ مشترک اقتصادی عرب یک گام مهمی بود، خیلی خوب عمل نکرد به خاطر اینکه در آن موانع تجاری نمی توانستند به سادگی با امضای قراردادها نادیده گرفته شوند.

فعالیت اقتصادی مشترک عرب: دومین موج استراتژی

۲۰ سال بعد، تلاش بلند پروازانه تری جهت تشویق تجارت منطقه-ایی صورت گرفت. همانگونه که قبلاً اشاره شد، در طول دههٔ ۱۹۷۰ قیمت نفت سه برابر شد و در نتیجه کشورهای تولید کنندهٔ نفت خلیج فارس خیلی ثروتمند شدند. در سال ۱۹۸۰، با پول جدید و اطمینان جدید، اتحادیه دومین موج همگرایی اقتصادی را آغاز کرد. این موج استراتژی برای اقدامات مشترک اقتصادی عرب (JAEA)[2] نامیده شد. این برنامه مرکب از۲۶ موافقت نامه بود و چندین سازمان جدید از جمله کارگزاری توسعه و سرمایه گذاری کشاورزی عرب [3] را به منظوراعطای وام به شرکت‌های جدید و سازمان عرب برای بیمهٔ سرمایه گذاری ها[4] و همچنین جهت فراهم کردن بیمه گذاری برای شرکت‌های جدید، تأسیس کرد.

1. Common Arab Economic Union(CAEU)
2. Joint Arab Economic Action (JAEA)
3. Arab Authority for Agricultural Investment and Development
4. Arab Instution for the Insurance of Investments

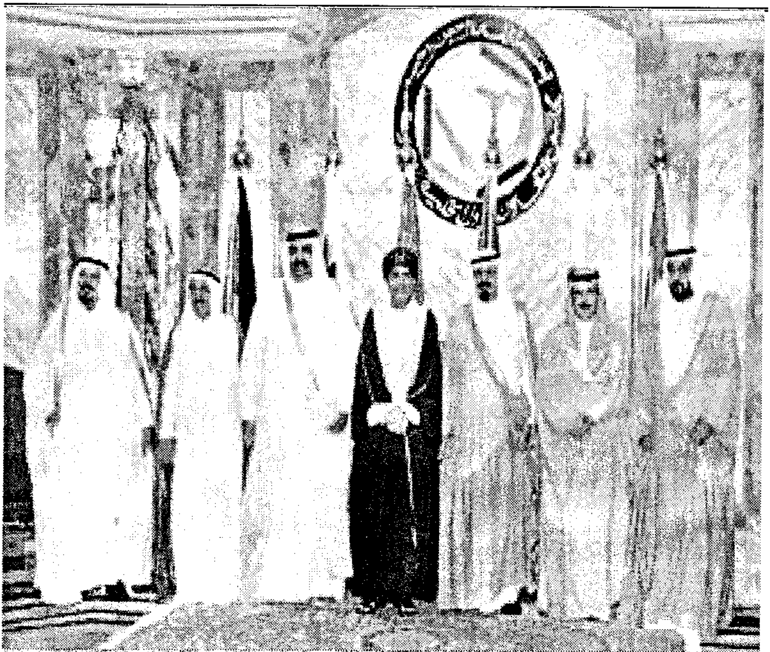
اتحادیهٔ عمومی جدید اتاق‌های بازرگانی عرب و همچنین صنعت و کشاورزی کشورهای عرب نیز به ارتقاء همگرایی کمک کرده اند. این اتحادیه، فدراسیونی از اتاق‌های بازرگانی کشورهای مستقل است که به شرکت‌ها کمک می کند تا به دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای فشار آورد تا سیاست‌ها و حقوقی را که به نفع تجارت هستند، ایجاد نمایند. همگرایی همچنین توسط بیش از ۲۵۰ " شرکت مشترک" که هر کدام بین دو شرکت از کشورهای متفاوت تشکیل شده بودند، با دو حکومت یا حکومت‌های عرب بیشتر و یا توسط ترکیبی از یک حکومت و یک شرکت خصوصی، گسترش یافت. ۲٦۹ پروژه و شرکت‌های دیگر یک شرکت یا دولت عربی را با یک شرکت غیرعربی ترکیب کردند.

مهم‌ترین بخش اقدامات مشترک اقتصادی عرب تأسیس بلوک‌های تجاری فرامنطقه‌ایی (به جای یک بازار منطقه‌ایی بزرگتر،CAEU) بود. جدال بزرگی در مورد این بلوک‌ها وجود دارد، برای اینکه بعضی‌ها بر این باورند که آنها اتحادیه را ضعیف می‌نمایند، در حالیکه عده ای دیگر معتقدند که آنها به تحقق اهدافشان کمک می کنند.

شورای همکاری کشورهای عرب خلیج [فارس] (GCC)

شورای همکاری خلیج [فارس] یا GCC[1] در آغاز شکل گیری اش در سال ۱۹۸۱، موفق ترین و قویترین سازمان از سه سازمان فرامنطقه ای اتحادیه بود. اعضائش کشورهای نفتی ثروتمند بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی هستند. در سال ۱۹۸۳، شورا یک موافقت نامهٔ اقتصادی مشترک را تصویب کرد تا " شهروندی اقتصادی برابر" را برای همهٔ مردمی که در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج[فارس] زندگی می کنند، با ارائهٔ آزادی حقوقی به آنها جهت آغاز تجارت و کالاهای صادراتی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج[فارس] دیگر، کسب نماید.

1. Gulf Cooperation Council (GCC)



در چهارمین نشست مشورتی شورای همکاری خلیج [فارس] در ریاض عربستان سعودی، سران GCC ، خواهان یک عکس گروهی زیر لوگوی سازمان بودند. کشورهای خلیج فارس، اساساً به خاطرمنابع گاز طبیعی و نفت، کم و بیش سریع ترین اقتصادهای در حال رشد جهان را دارند. اگرچه ایران و عراق در خلیج فارس قرار دارند، آنها مستثنی هستند. یمن درخواست عضویت کرده و امیدوار است تا سال ۲۰۱۶ به شورا بپیوندد.

موافقت نامه پیش‌بینی‌هایی برای کشورها در زمینهٔ شبکه‌های زیربنایی (جاده، خطوط الکتریکی و غیره) و برای استاندارد سازی کارکرد بنادر دریای، مکانیسم‌های سرمایه گذاری، حقوق، روش‌ها و اقدامات، قواعد تضمینی، نگهداری سوابق و استفاده از مواد ضد آفت، کودهای شیمیایی و داروهای پزشکی ارائه می‌دهد. بلندپروازانه ترین اهدافش، هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی اعضاء در زمینهٔ

کشاورزی، صنعت و در صورت امکان ارائهٔ پروژه های مشترک است. موافقت نامه همچنین تک تک حکومت‌های مستقل را تشویق به اتخاذ یک موضع مشترک در زمینهٔ مسائل بین المللی، خصوصاً موافقت نامه-های تجاری و خرید محصولات اولیه با حجم زیاد می کند.[۴۲]

علیرغم اعضاء ثروتمند، اهداف بلندپروازانه و با بیش از ۲۰ سال پیشرفت، تجارت فرامنطقه ای با GCC هنوز فقط در حدود ۴/۵ درصد از مجموع تجارت است (که عمدتاً به خاطر صادرات نفت به کشورهای بیرون از منطقه است).[۴۳] این درصد از تجارت فرامنطقه ای، بسیار متفاوت با درصد تجارت در میان کشورهای عضو نفتا شامل آمریکا، مکزیک و کانادا است. تجارت منطقه‌ای در میان آنها در حدود ۷۰ درصد از صادراتشان برآورد شده است.[۴۴]

اتحادیهٔ مغرب عربی (UAM)[۱]

اتحادیهٔ مغرب عربی در سال ۱۹۸۹ تأسیس شد که مرکزش در رباط[۲] مراکش است. عقیدهٔ تشکیل این اتحادیه برای اولین بار در سال ۱۹۵۶ زمانیکه تونس و مراکش استقلال شان را به دست آوردند سربرآورد. تا سال ۱۹۸۶، وقتیکه الجزیره، لیبی، موریتانی، مراکش و تونس یک نشست مهمی را که در آن آنها به تشکیل اتحادیهٔ مغرب عربی با یک ریاست گردشی توافق کردند، هیچ اتفاق خاصی صورت نگرفت. حتی بعد از شکل گیری آن، اتحادیهٔ مغرب عربی به خاطر رقابت طولانی مراکش و الجزیره بر سر رهایی از مداخلهٔ مراکش در صحرای غربی ، دچار مشکل شد. در سال ۲۰۰۵، بعد از اینکه الجزیره به صراحت، حمایت از استقلال صحرا را به میان آورد، مراکش نیز سازش را رد کرد و در نتیجه یک نشست در این سال برگزار نشد. سطح همگرایی اقتصادی که از طریق اتحادیهٔ مغرب عربی به دست آمد، با ۲/۶ درصد از مجموع صادرات حاصل از تجارت بین اعضاء اتحادیه، بسیار کم عنوان شده است.

---

1. Union of the Arab Maghreb
2. Rabat

شورای همکاری عرب (ACC)

شورای همکاری عرب در سال ۱۹۸۹ با عضویت عراق، اردن، مصر و یمن شمالی تشکیل شد، تا حدی به خاطر اینکه آنها از شورای همکاری خلیج [فارس] جدا ماندند. این سازمان حتی قبل از استقرار واقعی، یک سال بعد به خاطر حملهٔ عراق به کویت متلاشی شد. بعد از تهاجم، همهٔ نشست‌های بعدی منحل شدند. در سال ۱۹۹٤، مصر رسماً پایان عضویتش را از سازمان در حال انحطاط اعلان کرد. حتی بدون رخ دادن جنگ، احتمال پیشرفت سازمان کم بود به خاطر اینکه اعضائش بسیاری از منافع مشترک را تسهیم نکردند.

آیا فعالیت اقتصادی مشترک عرب سودمند بود؟

همگرایی اقتصادی در برخی زمینه‌ها در اتحادیهٔ عرب موفقیت‌آمیز بوده است. در اواخر دههٔ ۱۹۹۰، تجارت فرامنطقه‌ای فقط حدود ٦ درصد کل تجارت کشورهای عربی برآورد شده بود، که مشابه درصد تجارت این کشورها قبل از شکل گیری اتحادیهٔ عرب می باشد.٤٥ یکی از دلایل عدم رشد تجارت فرامنطقه‌ای به این مسأله برمی‌گردد که اغلب کشورها کالاهای مشابهی را تولید می‌کنند. در حقیقت، اقتصاد این کشورها از همدیگر کپی برداری کرده در نتیجه دلیل چندانی برای تجارت وجود ندارد. به‌علاوه، بسیاری از مصرف کنندگان منطقه با در نظر گرفتن کیفیت و قیمت، همچنان صادرات خارج از منطقهٔ عرب را ترجیح می‌دهند.

تسهیلات حمل ونقل منطقه توسعه نیافته بوده و دستیابی به کالاها در سرتاسر این منطقهٔ تجاری وسیع پرهزینه می‌باشد. این فرایند در حال تغییر می‌باشد. تا حدی به خاطر تلاش‌های **اتحادیه** مغرب عربی [1] که در حال فعالیت با کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آفریقا [2]، بانک توسعهٔ آفریقایی [3] و اتحادیهٔ آفریقایی جهت تکمیل اتوبان ٥،٣٦٦ مایلی

1. Arab Maghreb Union
2. United Nations Economic Commission fro Africa (UNECA)
3. African Development Bank (ADB)

(۱۰۱۳۷کیلومتر) که منتج به یک مسیر دریایی در طول ساحل مدیترانه‌ایی آفریقا می شود، می‌باشد. این جاده که معروف به اتوبان شماره یک ترانزیتی آفریقایی است، بعد از اتمام در سال ۲۰۱۰، بین قاهره و داکار در سنگال امتداد خواهد یافت.

مسائل دیگری که مانع از همگرایی بیشتر می شود شامل درگیری‌های منطقه‌ای و قومی در حال رشد در بین کشورها می‌باشد. تفرقه میان کشورها به خاطر توطئه‌های متحدان خارجی‌شان و تنش‌های موجود بین کشورهای ثروتمند و فقیرعربی در حال تداوم می‌باشد. یک دلیل دیگر همگرایی تدریجی و کند نیز نخبگان سیاسی هستند برای اینکه آنها کاملاً درک می‌کنند که همگرایی اقتصادی واقعی در نهایت منجر به همگرایی سیاسی بیشتر، تقاضای بیشتر برای دموکراسی و حقوق بشر شده و در صورت کسب این امتیازات از قدرت آنها کاسته خواهد شد.

علی‌رغم مشکلات موجود، نقاط روشنی نیز به چشم می‌خورد. در طول ۲۵ سال گذشته، لبنان، سوریه و اردن شبکه‌های برقی خود را به همدیگر وصل کرده و در نتیجه کمبودها و مازادهای فصلی را کاهش دادند. تجارت کشاورزی در منطقه افزایش یافته که منجر به کاهش واردات مواد غذایی از خارج، تا سقف ۱۵ درصد کل واردات شده است. با این وجود نیمی از کل مواد غذایی مصرفی منطقه از کشورهای خارج از منطقه تهیه می‌شود. این مسأله منشأ ناامنی مواد غذایی عنوان می‌گردد.[٤٦]

موج سوم: "گفتا" و همگرایی اقتصادی

قیمت نفت در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰٦ سه برابر شد و افزایش قیمت، همگرایی اقتصادی را دوباره تحریک کرد. نتیجه این بود که اعضاء اتحادیه دوباره به منظورایجاد بازار مشترک دیگر در سرتاسر منطقه که موافقت‌نامهٔ بزرگتر آزاد تجاری عرب (GAFTA)۱ نامیده می

1. Greater Arab Free Trade Agreement (GAFTA)

شود، پیش قدم شدند. در این ایام، دیگر نیروهای جهانی نیز به سمت این مسیر مشابه سوق یافتند.

موافقت نامهٔ آزاد تجاری عرب مدت زمان زیادی در حال شکل گیری بود. این موافقت‌نامه با امضاء یک پیمان در سال ۱۹۸۱ آغاز شد. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۹۷ به سمت نهایی شدن گام برداشت زمانیکه ۱۷ عضو اتحادیهٔ عرب دومین موافقت‌نامه که " گفتا " را تأسیس کرد، امضاء کردند. این کشورها شامل مصر، امارات متحدهٔ عربی، بحرین، اردن، تونس، عربستان سعودی، سودان، سوریه، عراق، عمان، فلسطین، قطر، کویت، لبنان، لیبی، مراکش و یمن بودند. در سال ۲۰۰۶، الجزایر تقاضای عضویت در " گفتا " کرده و هم‌اکنون در حال سپری کردن مراحل عضویت به عنوان هیجدهمین عضو این موافقت‌نامه می باشد.[۴۷]

" گفتا " موافق با تقسیم پایگاه داده‌ها، خدمات اطلاعاتی و استانداردها می باشد. گذشته از این، موافقت‌نامه یک برنامهٔ زمانی را به منظور حذف کل تعرفه‌های گمرکی بین کشورهای عضو وضع کرده و در سال ۲۰۰۵ موفق به عملی کردن این برنامه شد. "گفتا" حتی بهتر از اقدامات مشترک اقتصادی عرب (JAEA) یا اتحادیهٔ مشترک اقتصادی عرب (CAEU) فعالیت می‌کند. در می ۲۰۰۶، مصر اعلام کرد که از زمان آغاز " گفتا "، تجارت پان عرب این کشور تا ۴۰ درصد افزایش داشته است.[۴۸] اردن نیز اظهار داشت که در سال ۲۰۰۶ صادراتش تا ۴۲/۶ درصد و وارداتش تا ۳۶/۱ درصد در نتیجهٔ تجارت با کشورهای عضو " گفتا " افزایش یافت.[۴۹]

کمک " گفتا " به موفقیت هرچه بیشتر با این حقیقت رقم می‌خورد که از اواسط دههٔ ۱۹۸۰ بسیاری از کشورهای عضو اتحادیهٔ عرب شروع به حرکت به سمت یک دیدگاه بازار آزاد کردند. این دیدگاه نه تنها به خاطر فشار بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و وام دهندگان غربی متعدد صورت گرفته است، بلکه به خاطر این حقیقت است که در حال حاضراقتصاد این کشورها توسعه‌یافته‌تر بوده و منابع خصوصی و

نهادهای منطقه‌ای بیشتری دارند که می‌تواند به تجارت‌های جدیدی که شکل گرفته است، کمک نمایند.



تجار سهام در بانک سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در ریاض با استفاده از تلفن در داخل اتاق تجاری فعالیت می‌کنند. Tadawul بازار سهام عربستان سعودی، بزرگترین بازار سهام در جهان عرب می‌باشد. در دسامبر ۲۰۰۶، Tadawul تا ۲۰ درصد – ۸،۰۰۰ نقطه - افت داشت. در این قضیه، بسیاری از سعودی‌های طبقهٔ متوسط که اتومبیل‌هایشان را فروختند و پس‌اندازهایشان را به منظور ورود به بازار خرج کردند، ضرر کردند. در سپتامبر ۲۰۰۷، عربستان سعودی بازار سهامش را به روی کشورهای همسایه‌اش در خلیج [فارس] بدون هیچ‌گونه محدودیت و حتی در برخی از صنایع برای اولین بار گشود. آنها امیدوارند که سرانجام بازار را بر روی همهٔ سرمایه‌گذاران خارجی باز کنند.

برخی اصلاحات اقتصادی و تغییرات نهادی و حقوقی جهت اجازه به یک کشور برای حرکت در مسیر تجاری آزاد شکل گرفته‌است. این فرایند از دههٔ گذشته در حال اتفاق می‌باشد. در سال ۲۰۰۰، امارات

متحدهٔ عربی یک بازار سهام را تأسیس کرد. یک سال بعد، بحرین و عربستان سعودی به سمت اصلاح‌سازی قواعد بازار سهام گام برداشته و به خارجیان اجازهٔ تجارت سهام در بازار سهام خود دادند. بحرین، کویت، عمان، قطر و عربستان سعودی با اعطای حق مالکیت صد درصدی به خارجیان در بیشتر بخش‌های اقتصادی موافقت کردند (بالاتر از سهم ٤۹ درصدی آزاد وغیر کنترلی که سابقاً بحرین اجازه می‌داد). بحرین و امارات متحدهٔ عربی نیز مالکیت ساختمان‌ها و اجارهٔ زمین را برای کمپانی‌های خارج از منطقه بیش از پیش تسهیل کردند. کویت نرخ مالیات را از حدود ۵۵ درصد به ۲۵ درصد کاهش داد. قطر محدودیت‌ها ی قابل اعمال بر مقدار بهرهٔ بیعانه‌های نرخ رایج را که فقط می‌توانند در بانک‌های محلی داد و ستد شوند، برداشت (قطر همزمان حمایت بانکی را تقویت بخشید). امارات متحدهٔ عربی چندین منطقهٔ آزاد تجاری را تأسیس کرد که در آنها شرکت‌های خارجی می توانستند بدون هیچ‌گونه اجباری برای وفق دادن خودشان با قواعد کارگری، زیست‌محیطی، مالیاتی، بهداشتی و امنیتی عادی فعالیت کنند.[۵۰]

گام‌هایی نیز در زمینهٔ خصوصی‌سازی بسیاری از فعالیت‌ها که سابقاً برعهدهٔ دولت بودند، برداشته شده است. برای مثال، در بحرین جمع‌آوری زباله توسط شرکت‌های خصوصی صورت می‌گیرد و آنها طرح‌های مشابهی را در زمینهٔ حمل و نقل، ارتباطات، پست و بخش‌های توریستی پیشنهاد کردند. عمان حتی بیش از این کشورها، به شرکت‌های خارجی اجازهٔ تأسیس و ادارهٔ سه نیروگاه برق داد. عمان همچنین در حال گسترش طرح‌هایی جهت فروش واحدهای صنعتی دولتی موجود، به‌علاوه مدیریت فرودگاه‌ها و تأسیسات تصفیهٔ آب و فاضلاب می‌باشد. عربستان سعودی بیش از ۲۰ بخش دولتی، شامل ارتباطات، برق، خدمات پست، آب، راه‌آهن، آموزش و ارتباطات هوایی.[۵۱] را مشمول خصوصی سازی قرارداده است .

کشورهای تحت سلطهٔ استعمار توسط کشورهای دیگر اداره می‌شدند. زمانیکه کشورهای عربی استقلال یافتند، خواستار آزادی واقعی بودند اما می‌دانستند که برای تحقق آزادی واقعی نیاز به کنترل کامل همهٔ بخش‌های اقتصادی دارند. در نتیجه به جا بود که قواعد و مقررات زیادی را جهت کنترل هدایت توسعهٔ اقتصادی و کالاهای وارداتی و صادراتی وضع نمایند (در نتیجه تنها کالاهایی که کشورشان واقعاً نیاز داشت فارغ از این قواعد و مقررات بودند به خاطر اینکه کمبود نرخ رایج ارز احساس می‌شد). با گذشت زمان، این قواعد، به مقررات دست و پا گیری تبدیل شدند که مانع از رشد اقتصادی می‌شدند.

در این مورد سوریه را در نظر بگیرید. به منظور وارد کردن کالاها به سوریه موارد زیر بایستی مطمح‌نظر قرار گیرند: (۱) یک بارنامه (۲) گواهی وارداتی معتبر (۳) فهرست بسته‌بندی در سه نسخه (٤) گواهی (نامهٔ) مبدأ در سه نسخه (٥) نامه‌ای از بانک متناظر و (٦) یک فاکتور تجاری در سه نسخه که توصیف‌کنندهٔ نوع کالا است. همهٔ این مدارک بایستی توسط اتاق بازرگانی سوریه و سفارت سوریه در کشور مبدأ تأیید شوند. هزینهٔ پرداخت بایستی توسط اعتبار نامهٔ بانکی معتبر صورت گیرد. صادرکنندگان نیز بایستی دو اظهاریه را در مورد صورت‌حساب در اختیار داشته باشند: (۱) چه صادرکننده یک آژانسی در سوریه داشته و (۲) چه شرکت در راستای تحریم اتحادیهٔ عرب بر علیه اسرائیل عمل نماید. سرانجام، صادرکننده بایستی یک تعرفه بیش از ۱۵۰ درصدی را پرداخت نماید، جهت اطمینان از اینکه حکومت مطمئن شود که صادر کردن آن محصول چقدر مورد ضروت می‌باشد. (برای نمونه سوریه یک نرخ ارز غیر قابل تغییر دارد و مبادلهٔ خارجی به سختی می‌تواند صورت پذیرد و حکومت نمی‌تواند آن نرخ ارز را برای اقلام غیر ضروری بپردازد).

به هر حال، برخی کشورها در اجراء کردن بخش‌هایی از برنامهٔ " گفتا " با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. برای مثال، لبنان وضعیت دشواری را جهت پیدا کردن روش‌هایی برای حمایت از صنایع جدیدش داشت و بدون اینگونه حمایت‌ها احتمال ورشکست شدن صنایع نوپا وجود

داشت. در سال ۲۰۰۷ نیز، تجارت فرامنطقه‌ای عرب در حدود ۱۰ درصد از مجموع تجارت منطقه‌ای بوده و نرخ بیکاری در منطقه نیز همچنان بالا بود. این مشکلات بیانگر ضرورت تغییرات در " گفتا " جهت افزایش همگرایی منطقه‌ای بیشتر می‌باشد.

همگرایی خاورمیانه و شمال آفریقا به سمت شبکه‌های تجاری جهانی

از اوایل قرن ۲۱،اروپایی هاو آمریکایی هادر صدد ترغیب عرب هابه گسترش روابط تجاری با آنها به‌علاوهٔ MENA بوده‌اند. از سال ۲۰۰۳، آمریکا اتحادیهٔ عرب را به سمت توسعهٔ " گفتا " و پذیرش عضویت ترکیه، ایران و اسرائیل تا سال ۲۰۱۳ سوق می‌دهد. این موضوع، تجارت را به سمت فرایند صلح اعراب - اسرائیل ارتباط خواهد داد. جرج دبلیو بوش رئیس جمهور سابق آمریکا از این طرح به عنوان " ابتکارعمل خاورمیانـهٔبزرگ "، "منطقـهٔ تجاری وسیع" و "منطقـهٔ تجارت آزاد خاورمیانه"[1] نام می‌برد. این یک طرح بحث‌برانگیز می‌باشد. به خاطر اینکه این طرح نه تنها اسرائیل را دربرمی‌گیرد، بلکه "منطقهٔ تجارت آزاد خاورمیانه" بایستی کشورهای کمور، جیبوتی، موریتانی، سومالی، سودان و فلسطین را نادیده بگیرد. قسمت دیگر این طرح که منازعه‌برانگیز می‌باشد، مؤلفهٔ "دموکراسی‌سازی"است. جای تعجب نیست که در سال ۲۰۰۳، اتحادیهٔ عرب شروطی را در مورد طرح پیشنهادی ابراز کرد و تا ۲۰۰۸، این شروط به جایی نرسید.

اروپایی‌ها خواستار ایجاد منطقهٔ تجارت آزاد اروپا – مدیترانه که اتحادیهٔ اروپا را با برخی از کشورهای اتحادیهٔ عرب مرتبط می‌سازد، می‌باشند. از سال ۱۹۹۵، اتحادیهٔ اروپا به دنبال تعقیب "ابتکار عمل حوزهٔ مدیترانه"[2] می‌باشد. که هدف وارد کردن شش کشورعرب هم‌مرز دریای مدیترانه (الجزیره، مصر، لبنان، لیبی، مراکش و سوریه) به سمت یک اقتصاد و روابط سیاسی نزدیک‌تر با اتحادیهٔ اروپا و همچنین فراهم کردن نیروی کار ماهربرای جمعیت در حال کاهش اروپا می‌باشد. این شش کشور عربی نمایندهٔ بازار ۳۰ میلیارد دلاری در سال برای کالاها و

1. Middle East Free Trade Area (MEFTA)
2. Mediterranean Basin Initiative (MBI)

خدمات اروپایی بوده و همهٔ آنها به‌جز سوریه موافقت‌نامه‌های تجاری آزاد را با اتحادیهٔ اروپا دارند. در طول یک دهه، ابتکار عمل حوزهٔ مدیترانه، موانع تجاری و سرمایه‌گذاری را بین اتحادیهٔ اروپا و شش کشور عربی در زمینهٔ کالاهای تولیدی حذف خواهد کرد.

در اقدامی دیگر، در سال ۲۰۰۰، اتحادیهٔ اروپا مجموعه‌ای از گفتمان را با شورای همکاری خلیج فارس به منظور حذف موانع (تجاری) بین اتحادیهٔ اروپا و شورای همکاری خلیج فارس آغاز کرد. موافقت‌نامه هیچ‌گونه دسترسی بیشتری به بازارهای اروپایی را نسبت به آنچه آنها در حال حاضر دارند، در اختیار شورای همکاری خلیج فارس قرار نمی دهد، اما ممکن است با این امتیاز موافقت نماید برای اینکه این موافقت نامه می‌تواند همکاری مالی و فنی اروپایی و همچنین اطمینان خارجی‌ها را برای سرمایه‌گذاری در منطقه افزایش دهد.

در طول ٦٠ سال گذشته، اتحادیهٔ عرب به طورمداوم در جستجوی راه‌هایی برای همگرایی اقتصاد کشورهای منطقه بود تا هدف بزرگ‌تر یعنی تقویت همکاری و پیوستگی جهان عرب را کسب نماید. این هدف برای اینکه عرب‌ها بتوانند جایگاه خودشان را در جهان پیدا کرده و همچنین بتوانند در مقابل بازیگران اقتصادی و سیاسی قوی جهان رقابت نمایند، با اهمیت می‌باشد. اتحادیهٔ عرب امروزه کم اهمیت‌تر از شش دههٔ گذشته یعنی زمانی که اتحادیه شکل گرفت، نمی‌باشد. در این تفاوت‌ها بین " گفتا " ، " مفتا " و ابتکار عمل حوزهٔ مدیترانه ، تنش‌های مشابهی که جهان عرب را از دوران استعمارگرایی تحت تأثیر قرار داده، همچنان بارز است. غرب هنوز خواهان دخالت کردن در جهان عرب به روش‌هایی است که اقتصاد خود را تقویت بخشد، اما در کل این برنامه ممکن است کمکی به حال منطقه نباشد. گزینه‌هایی که در چند سال آینده در مورد " گفتا "، " مفتا " و ابتکار عمل حوزهٔ مدیترانه – همچنین گزینه هایی که در مورد چگونگی روابط جهان عرب با سازمان تجارت جهانی – اتخاذ خواهد شد، برای آیندهٔ توسعهٔ اقتصادی جهان عرب مشکل آفرین خواهند بود.

فصل ۷
فرهنگ عرب: حفظ و تغییر

از آغاز قرن ۲۱، جهان عرب در حال تغییر سریع بوده است. جهان عرب جمعیت جوان و شهری دارد که به سرعت در حال فراگیری تکنولوژی های جدید همچون کامپیوتر، اینترنت و دستگاه موبایل است.

احتمالاً به خاطر محیط طبیعی سخت و کم آب و الگوهای مسکن تاریخی، این منطقه یکی از بیشترین بخش‌های شهری شدهٔ جهان است، بین ۶۰ تا ۸۵ درصد از جمعیت این کشورها در شهرها زندگی می کنند. بزرگترین این شهرها قاهرهٔ مصر است. این شهر بین ۱۱ تا ۲۰ میلیون جمعیت دارد. این تعداد جمعیت، قاهره را به بزرگی شیکاگو یا حتی نیو یورک می سازد. بغداد، دیگر شهر بزرگ است؛ قبل از جنگ عراق که در سال ۲۰۰۳ آغاز شد ، این شهر ۵/۹ میلیون جمعیت داشت. شهرهای بزرگ دیگر شامل: ریاض و جده در عربستان سعودی؛ خارطوم ، سودان، اسکندریه، مصر، کازابلانکا ، مراکش.



بسیاری از کشورهای عربی ، یک انقلاب دیجیتالی را تجربه می کنند. پیشرفت‌های عمده در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات که با رشد سریع شبکه های جهانی همراه شده، باعث تقویت تعدادی از تهیه کنندگان و مصرف کنندگان خطوط مواصلاتی ارتباطات می‌شود که در حال ورود به بازارهای موبایل و بازارهای خط ثابت هستند. خطوط ارتباطی غول پیکر نوکیا، یک افزایش ٤٥/١ درصدی را در فروش دستگاه موبایل ، تا ۱۹/۳ میلیون دستگاه در آفریقا و خاورمیانه در سال ۲۰۰۷ داشته است.

در مراکش و در کشورهای کوچک خلیج فارس ، درصد جمعیتی که در شهرها زندگی می کنند، بیشتر از همه جا است، که کویت با ۹۷ در صد در بالای لیست قرار دارد. مصر، پر جمعیت ترین کشور، ٤٥ درصد از جمعیتش در سال ۱۹۹۹ در شهرها زندگی می کردند. نمونهٔ بارزتر تونس، الجزیره و لبنان هستند که جمعیت شهری آنها بین ٦۰ تا ۸۷ درصد متغییر است.[۵۲]

خاورمیانه و شمال آفریقا نیز منطقه ای با جمعیت جوان هستند که در آنها بیش از نیمی از جمعیت جوانتر از بیست سال هستند، که در حقیقت یکی از جوانترین جمعیت‌ها در جهان هستند. این یک مسألهٔ مهم است، به خاطر اینکه جوانان نخستین مصرف کنندگان تکنولوژی جدید هستند.[۵۳]

ریشه های کهن فرهنگ عربی

فرهنگ جهان عرب علاوه بر اینکه یک فرهنگ پویا است، یک فرهنگ باستانی است. در حقیقت، فرهنگ عرب آنقدر قدیمی است که این منطقه اغلب " مهد تمدن" نامیده می شود. این منطقه یکی از قدیمی‌ترین سکونت‌گاه‌ها و موطن‌های انسانی جهان می‌باشد. مصر با یک زبان نوشتاری که ۵۰۰۰ سال قدمت دارد، یکی از قدیمی ترین تاریخ های روی زمین است. اهرام بزرگان مصر در حدود ۲،۶۰۰ ق.م بنا شده‌اند و تاریخ اخیر اشاره می کند که مجسمهٔ ابوالهول در جیزه ممکن است تا ۱۰۰۰۰ هزار سال قدمت داشته باشد. سوابق نشان می دهند که فراعنهٔ مصر بر سودان (که بعداً " سرزمین کوش "[1] نامیده شد) حکمرانی کرده و۳۰۰۰ هزار سال قبل از میلاد در حال تجارت با اریتره بودند.

تنها مصر نیست که یک تمدن باستانی دارد. عراق، محل تعدادی از نخستین شهرها در جهان، از جمله اور در جنوب عراق و لاگاش بوده که بین رودخانهٔ دجله و فرات، جایی که امروزه بغداد در آن واقع شده، شکل گرفته است. سوریه به داشتن یکی از قدیمی ترین کتابخانه های جهان با لوح های سفالی می بالد که بیان کنندهٔ این است که شهر باستانی حلب بیش از ۴۰۰۰ سال موجودیت دارد. به‌واسطهٔ این شهرها برخی نخستین امپراطوریهای قدرتمند مثل سومری، بابلی و آشوری شکل گرفتند. بعداً، این منطقه مرکز امپراطوری‌های یونانی، رومی، ایرانی، عثمانی و حتی بریتانیا و فرانسه بود.

محققان عرب همکاری‌های مهمی را با ریاضیدانان به منظور اختراع ارقام عربی که امروزه به عنوان اعداد در غرب استفاده می شوند، به کار گرفتند. آنها همچنین جبر را که به معنی علم " به هم پیوستگی اجزاء شکسته "است ، اختراع کردند.

تشابهات فرهنگی در سرتاسر منطقه، به زمان ورود اسلام بین ۶۳۰ و ۷۰۰ بعد از میلاد مسیح برمی گردد. دین اسلام یک فضای تجاری و فرهنگی یکپارچه‌ای را ایجاد کرد که تا دورهٔ استعمار اروپا به طول

1. Land of Kush

انجامید. تمدن اسلامی در جهان عرب همچنین منجر به شکوفایی ادبیات، معماری، هنر، موسیقی، فلسفه، کشاورزی، دارو، نجوم و دریانوردی شد. منطقه با توجه به دانشمندان و تعداد دانشگاه هایی که داشت، جهان را تا چندین قرن رهبری می کرد.

در یک زمانی، پیشرفت فرهنگ عربی با کاهش مواجه شد. این وضعیت با انحطاط امپراطوری عثمانی و ورود قدرت‌های اروپایی به منطقه همراه بود. برخلاف عثمانی‌ها که جهان عرب را متحد کردند، اروپایی‌ها منطقه را به چهل تکهٔ مستعمراتی که تحت حکمرانی قدرتهای اروپایی متفاوت بودند، تقسیم کردند: بریتانیای کبیر(مصر، عراق، فلسطین، عربستان سعودی، سومالی، سودان، امیرنشین‌های خلیج فارس و یمن)؛ فرانسه (الجزیره، جیبوتی، لبنان، مراکش، سوریه و تونس)؛ ایتالیا (اریتره و لیبی) و اسپانیا (صحرای غربی). هر مهاجرنشین اروپایی سیستم و زبان خودش را وارد مستعمراتش می کرد که پیوندهای مشترک سنتی را در سرتاسر منطقه تحلیل برد. اگرچه استعمار اروپایی برای مدت زیادی به طول نیانجامید، فقط حدود ۶۰ - ۵۰ سال، از نیمهٔ دوم یا اواخر قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی اول یا جنگ جهانی دوم، اما عمیقاً بسیاری از کشورهای عرب را تغییر داد، به‌طوریکه که سران و روشنفکران عرب اغلب با حضور در دانشگاه‌های شهرهای اصلی اروپایی تحصیل می کردند.

استعمار اروپایی عکس العمل های متفاوتی را در میان عرب‌ها به وجود آورد. بعضی‌ها نفوذ غرب را نسبت به امپراطوری رو به زوال عثمانی ترجیح می دادند. عده‌ای دیگر نفوذ اروپایی را به خاطر فساد وخطرناک بودن رد می‌کردند و از طرفی دیگر معیارهای سنتی اسلامی را ترجیح داده و بر ترویج عقاید پان‌اسلامیسم جهت احیای دوبارهٔ تمدن عربی تأکید می‌کردند. با این وجود هنوزعده ای تلاش می کردند تا عقایدی را در مورد ناسیونالیسم، مدرنیزاسیون و استقلال که باورهای مهمی در اروپا بودند با ایدئولوژی جدید ناسیونالیسم عربی ترکیب کنند. ناسیونالیست‌های عرب امیدوار بودند که منطقه دوباره مدرنیزه و احیاء خواهد شد.

پان عربیست‌ها که با یک احساس هویت فرهنگی جدید و یک دید جدید نسبت به عرب‌ها به عنوان یک ملت، جانی تازه یافتند، به بررسی

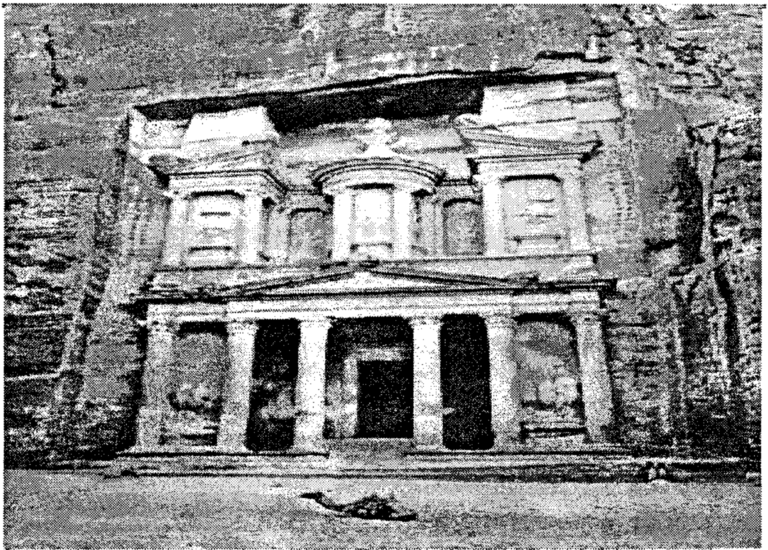
مجدد فرهنگ، تاریخ و زبان عرب پرداختند. اینها عقایدی هستند که باعث شکل گیری اتحادیهٔ عرب شده و از آن زمان به بعد قسمتی از هیأت مرکزی اتحادیه تلاش کرده تا حفاظت، تجدید و توسعهٔ فرهنگ عرب را ارتقاء دهد.

معاهدهٔ فرهنگی اتحادیهٔ عرب

از ابتدای شکل گیری اتحادیهٔ عرب، اهداف اصلی آن حمایت از فرهنگ باستانی عرب جهت ارتقاء درک فرهنگ عرب در قسمت‌های دیگر جهان، تشویق به پیشرفت‌های جدید در تمدن عرب و بهبود تحصیل در منطقه عنوان شد. این اهداف در کانون توجه قرارداد فرهنگی ١٩٤٦ بودند. این سند بیان می کند که اتحادیهٔ عرب چگونه بایستی در زمینهٔ فرهنگی فعالیت نماید. یک سال بعد، اتحادیه یک کنفرانس بین-المللی را در لبنان برگزار کرد که بر نیاز به ترویج روحیهٔ ملی عرب و هشیاری اجتماعی تأکید داشته و گرایش‌های جهانی را نسبت به اتحاد، دموکراسی، آزادی و برابری ارتقاء داد. این عقاید در هفتمین نشست شورای اتحادیه که در سال ١٩٤٨ برگزار شد، به امضاء رسید.

مجمع های اتحادیه که در زمینهٔ فرهنگی فعالیت می کنند

اتحادیه بلافاصله بعد از تشکیل یک کمیتهٔ فرهنگی دائمی و یک دپارتمان امور فرهنگی و اجتماعی را برپا کرد. اخیراً اتحادیه دپارتمانهایی را در ادارهٔ دبیر کل به منظور رسیدگی به مسائل زنان و کودکان اضافه کرد. اتحادیه همچنین مؤسسات تخصصی را تأسیس کرد. یکی از آنها مؤسسهٔ احیای نسخه های خطی عربی است که نسخه‌های خطی را برای عموم و مجموعه های خصوصی فراهم می سازد. بدین منظور، این مؤسسه هزاران نسخ خطی را از سرتاسر منطقه و اروپا جمع آوری کرد و سالها قبل از انتشار کامپیوترهای شخصی، آنها را در میکروفیلم کپی کرد.



پترا یک شهر وسیع نیمه ساخته و نیمه حکاکی شده در میان صخرهٔ صورتی رنگ تاریک که به بیش از ۲۰۰۰ سال پیش برمی گردد، یک مسیر تجاری مهمی بود که چین، هند و عربستان جنوبی را به مصر، سوریه، یونان و روم وصل می کرد. امروزه این مکان با ارزشترین گنجینه و بزرگترین جاذبهٔ گردشگری اردن است. یونسکو آن را به عنوان "یکی از گرانبها ترین اموال فرهنگی میراث فرهنگی بشریت" توصیف کرده و در سال ۱۹۸۵ آن را یک مکان میراث جهانی اعلان کرد.

معاهدهٔ فرهنگی همچنین در مورد تقسیم منابع در بین موزه‌ها و کتابخانه‌های منطقه گفتگو می کند. اتحادیه همچنین تلاش می کند تا موزه‌ها را تأسیس کرده و به عرب‌ها جهت حفظ آثار تاریخی آموزش دهد. برای مثال، در سال ۲۰۰۲، اتحادیه کمک کرد تا یک کارگاه طولانی یک ماهه را سرپرستی نماید، که ۲۰ جوان را از نه کشور به مرکز "میراث و فرهنگ ال مجید جوما" در دوبی آورد تا هنر بازسازی نسخهٔ خطی را بیاموزند. آنها هنر صحافی کردن کتاب‌های اسلامی را نیز فراگرفتند.

مرکز تخصصی دیگر مؤسسهٔ مطالعات عالی عرب در قاهره است که در سال ۱۹۵۳ برای آموزش به عرب‌ها در زمینهٔ حقوق، تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی تأسیس شد. این مؤسسه نشریات زیادی را در این

موضوعات منتشر می کند. مؤسسات دیگر از این قبیل عبارتند از: فرهنگستان تکنولوژی و علوم عرب[1] ؛ مؤسسهٔ مطالعات عرب؛ وفرهنگستان موسیقی بغداد. سازمان عالی ترجمهٔ عرب نیز وجود دارد که مسئول ترجمهٔ کتاب‌های مهم کلاسیک و مدرن به زبان عربی است برای اینکه به عرب‌ها کمک کند با دیدی وسیع‌تر جهان را بشناسند. فرض بر این است که این مؤسسه ترجمهٔ کتاب‌های مهم عربی به زبان-های دیگر را به منظورارتقاء درک از عرب‌ها در بقیهٔ نقاط جهان، تسهیل نماید. همگام با این هدف، در سال ۱۹۹۹، سازمان آموزشی، فرهنگی وعلمی اتحادیهٔ عرب (AIECSO)[2] مجموعه ای از ۱۰۰ نشریهٔ عربی را در اختیار کتابخانهٔ مؤسسهٔ آسیایی جمهوری چکسلواکی[3] قرار داد.[54]

"السکو" که در سال ۱۹٦۷ در تونس تأسیس شده از اجزاء اصلی اتحادیه است و مسائل آموزشی وفرهنگی را بررسی می کند. این نهاد میزبان کنفرانس‌های ویژهٔ در زمینه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی است که کارشناسان را جهت تبادل عقاید و مذاکره بر سر مشکلات رایج ، گرد هم می آورد. اغلب اوقات آنچه که از این نشست‌ها استخراج می-شود یک انجمن حرفه‌ای منطقه‌ای است که سپس برنامه ای را به منظور گسترش مقاصدی که در کنفرانس شکل گرفته است، تنظیم می کند. اتحادیه در طول ۲۰ سال اولیهٔ شکل گیری اش، شش کنفرانس را در زمینهٔ آموزش، چهار کنفرانس باستان شناسی، چهار کنفرانس معلمین و چندین کنفرانس هر کدام مربوط به نویسندگان، ژورنالیست‌ها، پزشکان و حقوق دانان را، اداره کرد.[55]

روش دیگر کمک "السکو" به حفظ میراث منطقه، از طریق متحد کردن برنامهٔ مکان‌های میراث فرهنگی جهانی سازمان یونسکو[4] است. آنها به اتفاق هم تلاش می کنند تا این مکان‌ها را حفاظت و مرمت نمایند. این همکاری منجر به معرفی ۵۵ مکان در جهان عرب به عنوان

1. Arab Academy for Science & Technology
2. Arab League Educational, Cultural and Scientific Organization (ALECSO)
3. Oriental Istitute of the Czech Republic
4. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

سیاست‌های میراث جهانی (جدای از ۸۵۳ سایت در سرتاسر جهان) شد. مراکش به تنهایی ۸ سایت دارد.

ارتقاء تبادل فرهنگی

معاهدهٔ فرهنگی همچنین اتحادیه را به ارتقـاء تبـادلات فرهنگـی در میان مردم منطقه متعهد می کند، در نتیجه آنها می توانند دید وسیع‌تـری را در مورد اینکه عرب بودن به چه معنا است، کـسب کننـد. ایـن برنامـه دربرگیرنـدهٔ مبادلـهٔ مدرسین و دانـش آمـوزان و همچنـین مبادلـهٔ امـور ورزشی و پیشاهنگی است.



سازمان نهضت پیشاهنگی جهان بیش از ۲۰ میلیون عـضو دارد کـه در برگیرندهٔ پسران پیشاهنگ، دختران پیشاهنگ و پیشکسوتان بزرگـسال در ۱۱۶ کشور می باشد. در لبنان که پسران پیشاهنگ در حال اجرا کـردن تمریناتی قبل از سفر یک روزه هستند، بیش از ۸۰،۰۰۰ پیشاهنگ و مربی در ۲۰ شرکت متفاوت پیشاهنگی دارند.

در سال ۱۹۵۳، اتحادیه نخستین بازی‌های پان عرب را در اسـکندریهٔ مصر برگزار کرد. اگرچه در ابتدا آنها برنامه ریزی کـرده بودنـد کـه ایـن بازی‌ها هر چهار سال یک بار صورت گیرد، اما گاهی اوقـات بـه دلایـل

سیاسی مجبور می شدند، بازی‌ها را عقب بیاندازند. در ٤٠ سال آخر، این بازی‌ها منظم‌تر برگزار شده‌اند. بازی‌های پان‌عرب، ورزشکاران مرد و زن را گردهم آورد تا درمسابقات دوستانه با هم رقابت کنند. در نوامبر ۲۰۰۷، ۱۱ بازی در مصر برگزار شد. به طور مشخص از بین ۳۲ مسابقه مربوط به مردان و ٢٤ مسابقه مربوط به زنان، ورزش‌های دو و میدانی، فوتبال، بسکتبال، هندبال، والیبال، واترپولو، پرش با اسب، تیراندازی، کاراته و ژیمناستیک بودند. دربازی‌های ۲۰۰۷، در حدود ۷۰۰۰ ورزشکار از همهٔ کشورهای اتحادیه شرکت داشتند. برنامه‌ریزی شده که بازی‌های بعدی در سال ۲۰۱۱ در لبنان برگزار شود. اتحادیه همچنین برنامه‌های آموزشی را برای مربیان در سرتاسر منطقه اجرا می‌کند.

اتحادیه پیشرفت جوانان عرب را با تشویق به ایجاد سازمان پسران و دختران پیشاهنگ ارتقاء داده است. از زمانی که در سال ۱۹۰۷ پیشاهنگ شدن برای پسرها در انگلیس آغاز شد، آن اقدام یک سازمان جهانی را توسعه داده که در سال ۲۰۰۸، ۱۵۵سازمان ملی پیشاهنگان پسر و ١٤٤ سازمان ملی پیشاهنگان دختر داشت. در مجموع آنها، بیش از ۲۰ میلیون نفر عضو جوان دارند. در سال ۲۰۰۸، همهٔ اعضاء اتحادیه (به جز جیبوتی، سومالی و اریتره، همراه با سرزمین‌های اشغالی) سازمان‌های جوانان پیشاهنگ پسر و۱۲ سازمان پیشاهنگ دخترداشتند. فعالیت‌های هر دو گروه با ادارهٔ منطقه‌ای پیشاهنگی عرب در مصر یکی از شش ادارهٔ منطقه‌ای سازمان جهانی نهضت پیشاهنگی هماهنگ می شدند.

علاوه بر فعالیت‌های سنتی همچون، اردو زدن، مهارت‌های بقاء بیرونی و پیشرفت رهبری، امروزه پیشاهنگ‌شدن جوانان را تشویق به فعالیت در زمینهٔ بهداشتی ، پیشرفت اجتماعی، اقدام در خصوص صلح، کار توأم با استراحت، حقوق بشر و غیره می‌کند.[56] پیشاهنگ‌شدن همچنین فرصتی را برای جوانان برای مسافرت به انجمن‌های بین‌المللی جوانان فراهم می‌کند . در هفتمین انجمن فرامنطقه‌ای که در سال ۲۰۰٦ در تونس برگزار شد، سازمان پسران پیشاهنگ از اروپا و MENA در مورد غلبه بر تعصب و گسترش صلح با تشکیل مشارکت‌های که در پروژه‌های مشترک همچون " تجدید حیات سیمرغ "[1] . پیشاهنگان لبنانی

1. Rebirth of the Phoenix

این را برپا می‌کنند تا روشی را برای پیشاهنگان دیگر، فراهم کند تا به آنها در احیای مجدد کشورشان پس از جنگ کمک نمایند. آن دربرگیرندهٔ جوانان سرتا سر جهان در حلقه‌ای از اتحاد می‌باشد تا منابع مالی و داوطلبانه را به منظور بازسازی زیربنای، مبارزه جهت برطرف کردن مشکلات زیست‌محیطی و بهداشتی و همچنین جهت برنامه‌های آموزشی برای خانواده‌ها، کودکان و مردم مجروح تجهیز نماید.[۵۷]

فصل ۸
کودکان و اتحادیهٔ عرب

اتحادیه با اتخاذ روش‌های گوناگون در صدد بهبود زندگی کودکان می باشد. علاوه بر حمایت از موضوعات ورزشی و پیشاهنگی که در فصل قبلی بحث شده بود، اتحادیه تلاش می‌کند تحصیل کودکان را ارتقاء داده همچنین بهداشت و حقوق کودکان را توسعه بخشد. اتحادیه حتی درگیر حمایت از توسعهٔ یک عروسک عربی نیز شده است!

ارتقاء تحصیلی

معاهدهٔ فرهنگی این موضوع را مخاطب قرار می دهد که اتحادیه چگونه می تواند در زمینهٔ آموزش و پرورش اقدام نماید. اتحادیه همهٔ کشورهای عضو را مجبور به استفاده از برنامه های درسی مشابه، تربیت معلمان با متدهای مشابه و اعطای نمونه‌های مشابهی از درجه‌های فارغ التحصیلی می کند. این استاندارد سازی طراحی شده تا مبادلهٔ معلم و دانش آموز را آسان تر کرده و به مردمی که در یک کشور فارغ التحصیل می‌شوند، اجازهٔ کار در کشور دیگر داده شود.

راه حل عرب‌ها برای باربی

دخترها در همه جا دوست دارند با باربی[1]، معروف ترین عروسک جهان، بازی کنند. هرچند که باربی برای همه نیست. باربی نه تنها لباس کوتاهی بر تن دارد، بلکه همچنین یک دوست پسر داشته و شامپاین می نوشد.

از نظر بسیاری از پدران عرب، این بدین معنی است که باربی مدل خوبی برای دخترانشان نیست. هر چند تا این اواخر، پدران عرب عروسک دیگری برای ارائه به دخترانشان نداشتند. این روند وجود داشت تا اینکه دکتر البا ابراهیم[2] یک کارمند در دپارتمان کودکان اتحادیهٔ عرب، در سال ۱۹۹۹ عروسک لیلا را به سفارش بچه ایی که در جشن بچهٔ اتحادیهٔ عرب در سال ۱۹۹۸ شرکت کرده بود، ساخت.



عروسک لیلا یک برادر به نام دارا و یک دوست صمیمی به نام سارا دارد. بنا به عقیدهٔ دکتر ابراهیم، لیلا "بیانگر دختر عرب" است. او موی مشکی مجعد و چشمان مشکی داشته و "در یک دامن کوتاه منسوخ نخواهد شد". لیلا ترجیح می دهد زندگی اش را با برادر و بهترین دوستش سپری کند تا با یک دوست پسر.

1. Barbie
2. Alba Ibrahiem

حکومت‌های عربی پول زیادی را به منظور پشتیبانی از این عروسک اختصاص دادند و اتحادیه نیز، عروسک سازان عرب را مجبور به ساخت لیلا می کند. اتحادیه در قاهره ساخته شده و در حدود ۱۰ دلار به فروش می رسد. از زمان ساخت لیلا، دیگر تولیدکنندگان عروسک، شروع به ساخت عروسک هایی کردند که بیشتر مناسب فرهنگ عربی است. یک نمونهٔ معروف فولا[1] است که به همراه لوازمی همچون چتر، دوچرخه، دوربین و صندلی های قابل باد کردن فروخته می شود. این عروسک به عنوان سمبلی از یک دختر مسلمان سنتی طراحی شده است. بیش از ۱/۳ میلیون عروسک فولا فروخته شده است.

هدف دیگر معاهدهٔ فرهنگی، توسعهٔ برنامهٔ متمرکز در زمینهٔ تاریخ، جغرافیا وادبیات به منظور تعویض کتابهای درسی دوران مستعمراتی است. تحت برنامهٔ گذشته، به دانش آموزان عربی عمدتاً تاریخ و وقایعی آموزش داده می شد که متأثر از کشورهای اروپایی بوده و آنها با یک دیدگاه غربی در مورد این وقایع می آموختند. امروزه به دانش آموزان در مورد وقایعی که برای پیشرفت جهان عرب مهمتر هستند، تدریس می شود و این وقایع از نقطه نظرعربی توضیح داده می شود.

اتحادیه از سال ۱۹۵۰ اطلاعاتی را در مورد سیستم های آموزشی منطقه، جهت دستیابی به اطلاعات لازم برای تطابق با اهداف آموزشی در معاهدهٔ فرهنگی، منتشر کرده است. از اواخر دههٔ ۱۹۸۰، ALECSO با UNICEF در زمینهٔ این مطالعات فعالیت می کند.

جریان ارزیابی تحصیلی

دو روش مهم برای ارزیابی اینکه چگونه یک کشور(یا منطقه) در زمینهٔ تحصیلی به درستی فعالیت می کند، وجود دارد. یک روش این است که مشاهده گردد چند درصد از مردم توانایی خواندن دارند. این نرخ با سوادی نامیده می شود. در جهان عرب، نرخ باسوادی مردم بین

1. Fulla

سن ۱۵ سالگی و ۲٤ سالگی از ٤۵ درصد در سال ۱۹۷۰ تا ۷۸ درصد در اوایل دههٔ ۲۰۰۰ افزایش یافته است. این یکی از بالاترین نرخ‌های توسعه در جهان است.

روش دیگر برای ارزیابی تحصیلی درنظر گرفتن درصد بچه‌هایی که به مدرسه می‌روند می باشد. کشورهای عربی از زمان کسب استقلال به سختی تلاش کرده اند تا تحصیل عمومی رایگان یا تقریباً رایگان را توسعه دهند و این نتایج خوبی را در برداشته است. در سال ۱۹۹۰، ۷۸ درصد از بچه‌های منطقه مدرسه می رفتند و تا سال ۲۰۰٤ که این تعداد، تا ۸۸ درصد رشد داشت (اگرچه یک نرخ رو به کاهشی در بین پسرها وجود دارد).[58] حتی با این پیشرفت، در سال ۲۰۰٦، بیش از ۱۰ میلیون نفر خصوصاً در مصر، عراق، مراکش و سودان به مدرسه نمی رفتند. کشورهای دیگر در این زمینه بهتر عمل می کنند، به‌خصوص تونس، جایی که از ۱۰۰ تا بچه، ۹۹ نفر به مدرسه می روند.

بچه‌های عرب به‌طور سنتی دورهٔ پیش دبستانی را طی نمی‌کنند، به خاطر اینکه بیشتر خانواده ها یک بزرگسالی در خانه در طول روز دارند که آنها را نگهداری کند. در سال ۲۰۰٦، فقط در حدود ۱٦ درصد (یا یک در شش) از بچه های عرب در مدرسه حضورداشتند. اما این روند در حال رشد است، چون بیشتر زنان بیرون از خانه کار می‌کنند.

ساختار تدریس

در همهٔ کشورهای عربی، تحصیل در دورهٔ دبستان حدود شش سال طول می کشد. سپس دانش آموزان وارد دبیرستان می شوند، که این دوره به به دو قسمت تقسیم می شود. قسمت اول دبیرستان تا سه سال طول می کشد. در طول این مرحله، دانش آموزان، آموزش اصلی را که از ابتدائی شروع کرده اند اما با واحد های کمی اختصاصی تر، به پایان می رسانند.

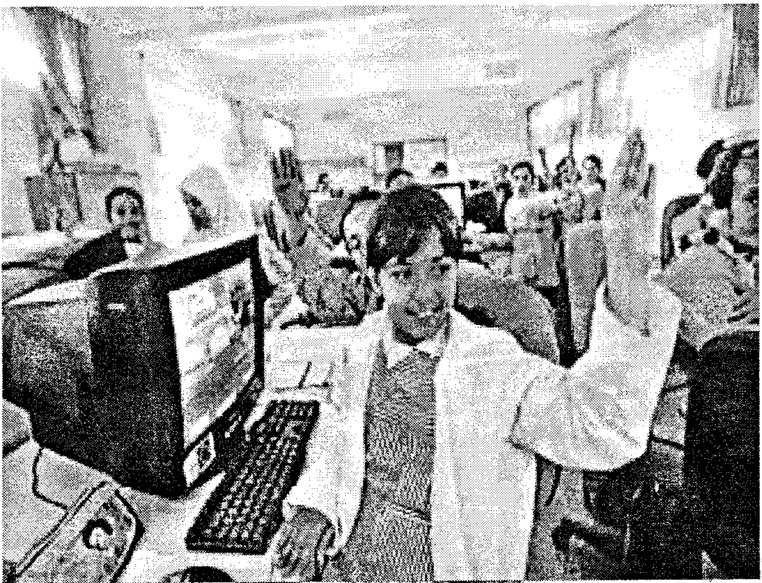
دانش آموزان به طور معمول ، دومین مرحلهٔ دبیرستان را وقتی که ۱۵ یا ۱٦ ساله هستند، شروع می کنند. در طول این سه سال، دانش

آموزان هم در زمینهٔ مطالعات عمومی و فنی و هم در زمینهٔ مطالعات حرفه ای تخصص پیدا می کنند. دانش آموزان بایستی مطالعات فنی یا عمومی را کامل کنند تا بتوانند وارد دانشگاه شوند. برنامهٔ آموزش حرفه-ای برای دانش آموزانی است که می خواهند تجاربی همچون لوله کشی را یاد بگیرند. در حدود ۹۵ درصد از دانش آموزان برنامهٔ تحصیلی عمومی را می گذرانند. با این وجود فقط ٦٠ درصد از همهٔ دانش آموزان در منطقه به قسمت دوم دبیرستان می روند اگرچه درصدها در هر کشور بسیار متفاوت است. در جیبوتی فقط در حدود ۱۵ درصد وارد دورهٔ دوم دبیرستان می شوند، در حالی که در بحرین ۱۰۰ درصد از دانش آموزان وارد این مرحله می شوند.[59]

تحصیل در قرن ۲۱

مطالعات صورت گرفته در زمینهٔ تحصیل توسط "یونسکو" و "السکو" فقط این را محاسبه نمی کند که چه تعدادی از دانش آموزان در حال تحصیل هستند - آنها همچنین اشاره می کنند که تحصیل در جامعهٔ عرب چگونه بهبود یافته است. گزارشات اخیر ۱۰ مورد تغییر را که بایستی جهت ایجاد تحصیل بهتر و سودمندتربرای همهٔ بچه ها صورت گیرد، مشخص کرده اند. در صورتیکه منطقهٔ عرب در صدد دستیابی به هدف توسعهٔ هزارهٔ سازمان ملل در خصوص فراهم کردن فرصت آموزش ابتدایی برای همهٔ بچه ها تا سال ۲۰۱۵ است، برای شروع، بایستی مدارس بیشتری ساخته شده و بیش از ٤٥٠،٠٠٠ معلم بیشتر فوراً آموزش ببینند. فقدان معلمان زن خصوصاً در مناطق روستایی وجود داشته و این دختران را از شرکت در کلاس درس و اتمام مدرسه دلسرد می سازد. به منظور استخدام معلمان اضافی، بایستی حقوق افزایش یابد، در نتیجه مردم بیشتری تمایل به معلم شدن خواهند داشت. گزارشات اخیر همچنین توصیه می کنند که معلمان جهت تدریس روش‌هایی را آموزش ببینند که دانش آموزان را تشویق به آموختن نمایند. به مراکز منطقه‌ایی، بایستی منابع بیشتری اختصاص یابد، تا آنها بتوانند این آموزش‌ها را در اختیار معلمان قرار داده ، و به مدارس به شیوه‌های دیگر کمک کنند. آنچه که آموزش داده می شود (برنامهٔ تحصیلی) همچنین نیاز

به تغییر و به روز شدن دارند تا حقوق بشر و موضوعات دیگر را دربرگیرند. توصیه های دیگر، کمک به پیشرفت تحصیلی این حکومت‌ها را مورد اهمیت قرار داده است. دو پیشنهاد آخر یکی مربوط به حذف کردن هزینه‌های تحصیل در مدرسه است، برای اینکه بچه‌های فقیر بتوانند در مدرسه به طور مجانی حضور یابند و دیگری مربوط به بهبود سیستم حمل و نقل است تا بچه‌ها بتوانند به آسانی به مدرسه بروند.



مدرسهٔ ابتدایی ال- شاتی۱ در اردوگاه ال - شاتی پناهندگان غزه در سرزمین‌های اشغالی، کامپیوترها و شبکهٔ بی سیمی را که در همهٔ مدارسش وصل می شود، نصب کرده و تکنولوژی اطلاعات را به عنوان یک موضوع جدید معرفی کرده است. در ۲۷ ژانویهٔ ۲۰۰۸، بیل گیتس ۲ رئیس مایکروسافت، با اعتراف به نقش حساسی که تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات در ایجاد یک اقتصاد شکوفا ایفا می کند، از یک همکاری با مؤسسهٔ محمد بن رشید جهت ارتقاء ایجاد علم و تحقیق در جهان عرب خبر داد.

1. Al - Shati
2. Bill Gatet

دانشگاه‌ها در جهان عرب همچنین نیاز به اصلاح دارنـد. بـه منظـور اینکه جوانان یاد بگیرند به صورت انتقادی فکر کنند، روش‌های آموزشی جدیدی بایستی معرفی شوند. مدارس به کامپیوترهای بیشتر و تکنولوژی اطلاعاتی دیگر نیاز دارنـد. آنهـا همچـنین بایـستی بـرای دانـش آمـوزان آمادگی شغلی بیشتر و آموزش بیشتر در زمینهٔ نوشتن و صحبت کردن به زبان انگلیسی را که زبان تجـاری جهـان اسـت، فـراهم کننـد. ضـرورت سرمایه گذاری بیشتر در زمینهٔ تحقیقاتی نیز وجود دارد.[۶۰] در سال ۲۰۰۱، ملتهای عربی با همدیگر فقط حدود ۰/۵ درصد از تولید ناخالص داخلـی شان را در زمینهٔ تحقیق و توسعه صرف کردند که این به مراتب پایین تـر از میانگین ۱/٤ درصدی جهانی است.[۶۱]

یک پیشرفت تعجب‌برانگیـز در مـورد تحـصیل در دانـشگاه کـه بـا مساعدت "السکو" صورت می پذیرد، رشد اسـتفاده از "آمـوزش از راه دور"۱ می باشد. در این روش، دانش آموزان به ساختمان مدرسه جهـت گرفتن کلاس‌هایشان نمی روند. بلکه آنها به دروس از طریـق تلویزیـون، رادیو یا کامپیوتر گوش داده و با اساتیدشـان از طریـق ایمیـل در تمـاس می‌باشـند. ایـن شـیوهٔ آموزشـی در حـال بهبـود کیفیـت و دسـتیابی بـه تحصیلات دانشگاهی خصوصاً برای زنان(که در شبه جزیره۲ و مغرب بـا محدودیت‌های فرهنگی حضور در مدرسه در کنار مردان مواجه هـستند) می‌باشد. این روش همچنین به جوانانی که نزدیـک دانـشگاه‌هـا زنـدگی نمی کنند، کمک می کند.

بهداشت کودکان

علاوه بر تحصیل، مسألهٔ مهم دیگری که بچه های عرب بـا آن روبـه رو هستند، مسألهٔ بهداشت می باشد. هر ساله، ۵۰۰،۰۰۰ هـزار کـودک در منطقه قبل از تولد می میرنـد. چهـار میلیـون کـودک در مقابـل سـرخک واکسینه نشده اند. هفت میلیون بچه غذای کافی برای خوردن ندارند.

---

1. Distance learning
2. Peninsula

چندین میلیون بچه نیز در منطقه وجود دارند که در مناطق جنگی زندگی می کنند. در حدود ۱۳ میلیون بچه وجود دارند که مجبور هستند کار کنند. بیش از نیمی از بچه هایی که کار می کنند به مدرسه نمی روند. روش‌های اصلی که اتحادیه در مورد مسائل جوانان به کار می گیرد، از طریق هیأت‌های متفاوتی است که به مسائل کودکان اختصاص داده شده است، همچون کمیسیون مشورتی و فنی کودکان عرب، ادارهٔ کل زنان و کودکان و مدیریت اتحادیه که به امور خانواده و کودکان اختصاص داده شده است. اتحادیه همچنین درمورد مسائل کودکان در نشست‌های سالانه بحث می کند.

اهداف هزاره و بچه های عرب

اتحادیه در نشست سال ۲۰۰۳ در بیروت، سند " قابلیت کودکان جهان عرب "[۱] را پذیرفت که از گزارش " قابلیت کودکان جهان" یونیسف الگو برداری شده بود. گزارش یونیسف به منظور تهیهٔ پیشنهادی برای چگونگی دستیابی به اهداف توسعهٔ هزارهٔ سازمان ملل تا سال ۲۰۱۵ نوشته شده است. این اهداف در سال ۲۰۰۰ جهت کمک به کشورها با تأکید بر بدترین مشکلات جهانی شکل گرفت. این اهداف عبارتند از: ۱) از ریشه کنی فقر و قحطی شدید ۲) دستیابی به آموزش ابتدایی جامع ۳) ارتقاء برابری جنسیتی و اختیارات زنان ٤) کاهش مرگ و میر کودکان تا دو سوم ٥)بهبود سلامت مادران ٦) مبارزه با ویروس ایدز، مالاریا و مرض سل ۷) دستیابی به ثبات محیط زیستی و ۸) توسعهٔ همکاری جهانی جهت پیشرفت.[٦٢] از اینرو، هر کشوری گزارشی را نوشته که در آن اهدافش را برای مطابقت با اهداف کلی و روش هایی که برای عملی کردن اهدافش استفاده خواهد کرد، گنجانده است. برای مثال، در جهان عرب " کاهش مرگ و میر کودکان تا دو سوم " به معنی متوقف کردن مرگ بچه‌هایی است که قبل از پنج ماهگی می میرند، از حدود ۸ تا بچه از هر ۱۰۰ بچه (همانطوری که در سال ۱۹۹۰ یک مشکل بود) تا کمتر از ۳ بچه از هر ۱۰۰ بچه در سال ۲۰۱۵. روش‌های

1. Arab World Fit for Children

اصلی که آنها برای این کار پیشنهاد کردند، این بود که، تعداد زنانی که در دوران بارداری یک پزشک آنها را ویزیت می کند، و همچنین استفاده از واکسن‌ها را زمانیکه که بچه ها متولد می شوند، افزایش دهند.

برخی روش‌های دیگر که در آن کشورهای عضو اتحادیۀ عرب تلاش می کنند تا اهداف مرتبط به کودک را با اهداف هزاره سازگار کنند، توسط کشور قطر شرح داده شده است، که یک برنامۀ " فرهنگ حقوق کودکان" را در مدارسش گسترش داده که به دانش آموزان از طریق آن حقوقی را که آنها تحت کنوانسیون حقوق کودکان دارند و چگونگی ارتباط این حقوق با حقوق داده شده به کودکان در دین اسلام، آموزش داده می شود. به کودکان همچنین توسط کشور سوریه خاطرنشان شد که در سال ۲۰۰۳ " فضاهای دوستانه ای " در اردوگاه-های پناهندگان فلسطینی بر پا می‌شود تا نوجوانان بتوانند در مکانی امن زندگی کنند."[۶۳]

اتحادیه همچنین اجتماعات عمومی جوانان را برای کودکان در سرتاسر منطقه برگزار می کند. این اجتماعات دربرگیرندۀ فعالیت‌های فرهنگی به منظور گسترش ارزش‌ها و هویت عربی می باشد. در این نشست‌ها، بچه‌ها در مورد مشکلاتی که جوانان با آن مواجه هستند، بحث می کنند. برای مثال، در اجتماعی که در امان[۱] اردن در سال ۲۰۰۰ برگزار شد، ۱۰۰ بچه از ۱۶ کشور، به اتفاق هم " لزوم اقدام" را با درخواست آموزش بهتر و درخواست رسانه‌های گروهی برای انتشار تصاویر بهتری از جوانان مطرح کردند. سرانجام اتحادیه مسئول کنفرانس‌هایی است که متمرکز بر کودکان است، و در آن گزارشاتی را جهت بحث پیرامون چگونگی حل مشکلاتی که جوانان با آن روبه رو هستند جمع آوری می کند. بنابراین، اتحادیه نه تنها با حفظ فرهنگ گذشته بلکه همچنین با ارتقاء نیازهای جوانان منطقه، به منطقه جهت حفظ و ارتقاء فرهنگش کمک می کند.

---

1. Amman

فصل ۹
ارزیابی تأثیر اتحادیه

اغلب اوقات مردم می پرسند که آیا اتحادیهٔ کشورهای عرب یک سازمان منطقه‌ای تأثیر گذار است یا نه ؟. برای پاسخ به این سؤال، مفید خواهد بود در مورد اینکه یک سازمان چقدر قدرت دارد و آن قدرت چگونه ترتیب داده شده است، اندیشید. سازمان‌های متمرکز که قدرتشان همه در یک مرکز واقع شده، می توانند به سرعت و به‌طور قطعی عمل نمایند، به همین دلیل، چنین سازمان‌هایی به آسانی می توانند یک صورت جلسه را عملیاتی نمایند. ناتوانی در فعالیت سریع و قطعی، دلیل عمده‌ای است که ایالات متحده اساسنامهٔ اولیهٔ کنفدراسیون را با قانون اساسی جابه‌جا کرده است. به‌طوریکه در یک کنفدراسیون ۱۳ ایالت اصلی آمریکا با همدیگر به عنوان یک کنگره فعالیت می کردند، اما هر کدام " حاکمیت، آزادی و استقلال" خودشان را حفظ می کردند، به خاطر اینکه قدرتی مافوق این مستعمره‌ها وجود نداشت. برای مثال کنگره فقط وقتی می توانست فعالیت کند که ۹ تا از ۱۳ ایالت موافق بودند.

اتحادیهٔ عرب سازمانی است که مثل یک کنفدراسیون عمل می کند که در آن بالاترین هیأت، شورا است و در شورا هر کشورعضو مستقل، یک رأی دارد. آراء شورای اتحادیه حتی ازآراء کنگرهٔ آمریکا محکم تر است، برای اینکه در آن اتفاق آراء جهت فعالیت در مورد همهٔ موضوعات مهم لازم است. این معیار بسیار محکم به این معنی است که

در بسیاری از مناطق، با توجه به همهٔ تفاوت‌ها بین اعضاء، اتحادیه به سادگی نمی تواند عمل کند. عده‌ای با توجه به نیازهای واقعی منطقه بحث می کنند که این سازمانی غیر مؤثر است. زمانیکه به اتحادیه مجمع های جدید اضافه شده بود، این نهاد یک قانون اکثریت آراء کم نفوذتری را پذیرفت و از این طریق اتحادیه گام‌های ضعیفی را برای ایجاد یک سیستم با قابلیت فعالیت بیشتر برمی دارد. هرچند، کشورهای عضو همانند سال ۲۰۰۸، پیشنهادات دبیر کل فعلی را راجع به اینکه شورا قانون رأی‌گیری‌اش را نسبت به یک اکثریت محض تخفیف دهد، نپذیرفتند.

روش دیگر برای فکر کردن در مورد اینکه آیا یک سازمان موفق است، این است که بررسی شود که آیا آن سازمان می تواند به اهداف اصلی اش دست یابد یا نه. در مورد اتحادیه، اهداف اصلی اش جلوگیری از سلطهٔ خارجی و ارتقاء قدرت، امنیت، شکوفایی و فرهنگ عربی است. کارایی اتحادیه درمورد مسائل امنیتی خیلی چشمگیر نبوده است. به این دلیل، اتحادیه " یک ببر کم دندان" نامیده شده است. در منازعهٔ منطقه ای ۲۰۰٦ که مسئولیت کنترل آن با بنیاد قطر بود، اتحادیه مورد نقد یک کاندیدای ریاست جمهوری لبنان قرار گرفت. این کاندیدا نظرات بسیاری از اعراب را در مورد اینکه اتحادیه سازمانی ناکارآمد، مانع تولید و یک سازمان جعلی و فاسد (از نظر رشوه خواری)" است، منعکس کرد. در پایان منازعه، ٦۰ درصد از حضار به نفع توقف اتحادیه رأی دادند. با این استدلال که این نهاد موفق به حمایت از حقوق بشر نیست و نمی تواند بی مهابا بر علیه ظلم و ستیز صحبت کند. هر چند که در این واقعه، یک پرسنل عضو اتحادیه دلیل آورد که اتحادیه نمی تواند به خاطر اینکه دولت‌های عضوش، خودشان را اصلاح نمی‌کنند، مورد سرزنش قرار گیرد.[٦٤]

عده ای دیگر با این استدلال از اتحادیه دفاع می کردند که فقدان موفقیت اتحادیه در بسیاری از حوزه‌ها در نتیجهٔ مشکلاتی است که اتحادیه با آن مواجه است از جمله، درگیری اعراب - اسرائیل،

کشورهایی که حکومتشان در حال سقوط است (معروف بـه دولـت‌هـای ورشکسته)، و مداخلهٔ مداوم کشورهای قدرتمند خارجی، ابتـدا در دوران جنگ سرد و سپس به خاطر اهمیت نفت و اخیراً به خاطر جنگ بر علیـه تروریسم.

از عمرو موسی، دبیر کـل اتحادیـهٔ عـرب، در مـصاحبه ای در سـال ۲۰۰۳ پرسیده شد که آیا او فکر می‌کند که اتحادیه باعث عقـب افتـادگی عرب‌ها شده است ؟ او پاسخ داد،"یک احساسی از این سؤال وجود دارد ... احساسی که اتحادیه به درستی به وظیفه‌اش عمل نکرده اسـت. مـا در صدد احیای مجدد اتحادیهٔ عرب هستیم." وقتی پرسیده شد که او چگونه این کار را انجـام مـی دهـد، او پاسـخ داد، " بـا اقـدام در زمینـهٔ مـسائل اجتماعی، اقتصادی و فنی. با فعالیت در زمینهٔ مسائل آموزشـی، بهداشـتی و مسائل دیگر".[۶۵] به عبارت دیگر، با فعالیـت در مـورد مـسائلی غیـر از مسائل سیاسی.

اتحادیه نقش مهمی را در برانگیختن نگرانی‌هـای عـرب نـسبت بـه کشورهای دیگر در سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ایی ایفـاء مـی کنـد. اتحادیه همچنین گام‌هایی را در تجارت منطقه‌ای و در همکاری با مناطق اقتصادی دیگر بر می‌دارد. در نشست ۲۰۰۶، سـران عـرب بـا مـشارکت نزدیکتر در مورد تحقیق و افـزایش بودجـه بـه منظـور پیـشرفت علـم و تکنولوژی موافقت کردند. اتحادیه در تـلاش بـرای ایجـاد اسـتانداردها و برنامه‌های تحصیلی در سرتاسر منطقه است و در حال تسهیل کـردن راه-های تربیت معلم اسـت. اتحادیـه همچـنین در زمینـهٔ حفاظـت فرهنگـی فعالیت می کند. حتی در این موارد، هنـوز ایـن نگرانـی وجـود دارد کـه اتحادیه مذاکرات طولانی داشته ولی در عمـل قاصـر بـوده اسـت، بـرای اینکه در بسیاری از موارد این مبهم است که آیا مقاصد پسندیدهٔ موجـود در گزارشات منتج شده از کنفرانس‌هـای متعـدد اتحادیـه، مـی توانـد بـه صورت فعالیت‌های محسوسی تبدیل شود یا نه؟

به طور خلاصه، اگرچه اتحادیهٔ عرب مـشکلات خـاص خـودش را دارد، بعید است که منطقه بتواند بدون آن فعالیـت کنـد. همـانطوری کـه

گاهی اوقات در مورد سازمان‌های دیگر،همچون سازمان ملل، گفته می شود. در صورتیکه اتحادیهٔ عرب وجود نداشت، این سازمان بایستی ایجاد می شد، برای اینکه مناطقی که اتحادیه در آن فعالیت می کند آنقدر مهم هستند که نمی‌توانند نادیده گرفته شوند و آنقدر گسترده هستند که نمی‌توانند با حکومت‌های مستقل منطقه اداره شوند.

شرح وقایع

۱۹۱۳ تشکیل نخستین جلسهٔ کنگرهٔ عرب در پاریس به منظوربررسی درخواست استقلال اعراب ازسلطهٔ امپراطوری عثمانی

۱۹۱۴ ورود امپراطوری عثمانی به جنگ جهانی اول به حمایت از کشور آلمان

۱۹۱۵ ارسال پروتکل دمشق برای حسین از جانب رهبران ناسیونالیسم عرب به منظور حمایت از عقایدش برای یک قیام عربی بر علیه امپراطوری عثمانی

۱۹۱۵–۱۹۱۶ مکاتبات حسین – مک ماهان

۱۹۱۶ امضای موافقت‌نامهٔ سایکس – پیکو بین فرانسه و بریتانیای کبیر: قیام عرب‌ها بر علیه آغاز حکمرانی عثمانی

۱۹۱۷ اعلامیهٔ بالفور به حمایت از ایجاد دولت اسرائیل

۱۹۲۲ پایان امپراطوری عثمانی و آغاز سیستم قیومیت (که تا سال ۱۹۴۸ به طول انجامید)

۱۹۳۲ وارد شدن حزب نازی به قدرت در آلمان

۱۹۳۶ قیام فلسطین (تا سال ۱۹۳۹ به طول انجامید)

۱۹۳۹ اجلاس دور اروگوئه در لندن جهت تعیین سرنوشت فلسطین

۱۹۴۱ اعلام حمایت کشور بریتانیا از اتحاد عربی بزرگتر

۱۹۴۳ تکرار التزام به حمایت از اتحاد عربی توسط بریتانیای کبیر

۱۹۴۳ حمایت ایالات متحده از ایدهٔ یک سازمان عربی

۱۹۴۴ تصریح دوبارهٔ ایالات متحده راجع به حمایتش از شکل‌گیری یک سازمان عربی

دیدار رهبران عراق، اردن انتقالی، عربستان سعودی، سوریه، لبنان و یمن در اسکندریهٔ مصر جهت بحث پیرامون شکل‌گیری یک سازمان عربی. صدور پروتکل اسکندریه

۱۹٤۵ امضای منشور کشورهای اتحادیهٔ عرب توسط رهبران عرب در کنفرانس پان عربیسم و تأسیس اتحادیهٔ عرب

؛تأسیس سازمان ملل؛
آغاز تحریم کالاهای اسرائیلی توسط اتحادیهٔ عرب که تا سال ۱۹۹۵ به طول انجامید؛

۱۹٤٦ امضای موافقت‌نامهٔ فرهنگی اتحادیهٔ عرب؛

۱۹٤۸ ایجاد دولت اسرائیل؛

۱۹٤۸ اعلام جنگ کشورهای عربی بر علیه اسرائیل؛

۱۹٤۹ پیمان همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک؛

۱۹۵۰ شکل‌گیری شورای دفاع مشترک اتحادیهٔ عرب؛

۱۹۵۳ تأسیس شورای اقتصادی و اجتماعی

۱۹۵٦ آغاز بحران (کانال) سوئز؛

۱۹۵۷ شکل‌گیری شورای اتحادیهٔ اقتصادی عرب

۱۹۵۹ برپایی بانک توسعهٔ عرب (معروف به سازمان مالی عرب)

۱۹٦۵ تأسیس بازار مشترک عرب؛

۱۹٦۷ درگیری در جنگ شش روزهٔ اسرائیل و همسایگان عرب شامل مصر، اردن، سوریه با همکاری سربازان و تسلیحات اعزام شده به قوای نظامی اعراب توسط عراق، عربستان سعودی، کویت و الجزایر؛
شکل‌گیری سازمان آموزشی، فرهنگی و علمی؛ در اتحادیهٔ عرب

۱۹۷۳ جنگ یوم کیپور؛ یا جنگ ٦ روزه
به رسمیت شناختن "ساف" توسط اتحادیهٔ عرب به عنوان تنها نمایندهٔ قانونی مردم فلسطین

۱۹۸۰ اخراج مصر از اتحادیهٔ عرب به خاطر امضاء موافقت‌نامهٔ صلح جداگانه با اسرائیل؛
شروع به‌کار استراتژی فعالیت اقتصادی مشترک عرب؛

۱۹۸۱ شکل‌گیری شورای اقتصادی کشورهای عرب خلیج‌فارس؛ معروف به شورای همکاری خلیج [فارس]

۱۹۸۲ حملهٔ اسرائیل به لبنان؛
۱۹۹۳ - ۱۹۸۷ انتفاضهٔ اول بین شهروندان فلسطین و نیروهای اسرائیل
۱۹۸۹ شکل‌گیری اتحادیهٔ مغرب عربی؛
شکل‌گیری شورای همکاری عرب؛
۱۹۹۰ تجاوز عراق به کویت و آغاز جنگ خلیج [فارس]؛
اتحاد یمن شمالی و جنوبی؛
۲۰۰۱ انتخاب عمرو موسی به عنوان دبیر کل اتحادیهٔ عرب؛
۲۰۰۳ حملهٔ ایالات متحده به عراق و شروع جنگ عراق؛
۲۰۰۵ عملی کردن موافقت‌نامهٔ " گفتا "؛
۲۰۰۷ شکل‌گیری پارلمان عرب؛

یادداشت‌ها

فصل دوم

1. M. F. Anabtawi, Arab Unity in Terms of Law. The Hague: Martinus Nijhoff, 1963, 41–42.
2. "The 1936 Riots," Jewish Virtual Library-The American-Israeli Cooperative Enterprise. October 11, 2007. Available online at: http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/History/riots36.html.
3. Quoted in George E. Kirk, Middle East in the War. London: Oxford University Press, 1952, 334.
4. Nuri al-Sa'id, "Arab Independence and Unity, A Note on Arab Independence and Unity with Particular Reference to Palestine and Suggestions for a Final Solution,"From Muhammad Khalil's The Arab States and the Arab League: A Documentary Record. Beirut: Khayats, No. 4 (1962), 9–12.
5. The Arab League, "The Alexandria Protocol." October 7, 1944.
6. Ibid.
7. Robert W. Macdonald, The League of Arab States: A Study in the Dynamics of Regional Organization. Princeton: Princeton University Press, 1965, 41.
8. Anabtawi, 64.
9. The Arab League, "The Charter of the Arab League," Article II. March 22, 1945.
10. Anabtawi, 41–42.

11. Michael C. Hudson, ed., Middle East Dilemma: The Politics and Economics of Arab Integration. New York: Columbia University Press, 1999, 25.

فصل سوم

12."Arab League Summit Adopts 'Algiers Declaration,'"British Broadcasting Corporation. March 23, 2005.
13. "League of Arab States," The Middle East and North Africa 2005. 51st Edition. London and New York: Europa Publications, 2005, 1358–1363.

فصل چهارم

14. "The Balfour Declaration (1917)," Paul Brians and Mary Gallwey. Reading About the World. Volume 2, 3rd Edition. Harcourt Brace Custom Publishing, 1999.
15. Roy R. Andersen, Robert F. Seibert and Jon G. Wagner.Politics and Change in the Middle East: Source of Accommodation. 4th edition. Englewood Cliffs: Conflict and Prentice Hall, 1993, 84.
16. Andersen, 85.

17. Ibid., 74–75.

18. "World Wars: Genocide Under the Nazis," Persecution to http://www.bbc.co.uk/Genocide. Available online at history/worldwars/genocide/radicalisation_01.shtml.

19. "Palestine Royal (Peel) Commission Report, July 1937," Reproduced as Document 4.2 in Charles D. Smith Palestine and the Arab-Israeli Conflict: A History with Documents, 4th Edition. New York: Bedford/St. Martin's, 2001, 158–162.
20. Macdonald, 86.

21. Anabtawi, 43–44.

22. Macdonald, 91–93.

23.Ibid., 87.

24. Mitchell Bard, "The Arab Boycott," Jewish Virtual Library, The American-Israeli Cooperative Enterprise, October 11, 2007. Available online at: http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/History/Arab_boycott.html.
25. Tim McGirk. "Soft Drink Fizz Goes Flat in Gaza," Time,December 13, 2007. Available online at http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,1694477,00.html.

26.Macdonald, 89.

27. Ibid., 119–120.

28. Anderson, 120–121.

29. Smith, 421.

30. Anderson, 130.

31. "Israeli Spokesman Says Saudi Plan Non-Starter," BBC Monitoring International Reports, March 29, 2002.
32. Sana Aftab Khan, "Gaza Border Closures Accompanied by Fears of Humanitarian Crisis," UN Chronicle On Line. Available online at http://www.un.org/Pubs/chronicle/2007/webArticles/080207_gazaborder.htm.
33. Anderson, 125.

فصل پنجم

34. Roger Owen, "Inter-Arab Economic Relations During the Twentieth Century: World Market vs. Regional Market?"Middle East Dilemma: The Politics and Economics of

Arab Integration, Michael C. Hudson, ed. New York: Columbia University Press, 1999, 219; and Macdonald, 193.
35. Ugo Fasano and Zubair Iqbal, GCC Countries: From Oil Dependence to Diversification. International Monetary Fund, 2003.
36. Yusif A. Sayigh, "Arab Economic Integration: The Poor Harvest of the 1980s," The Middle East Dilemma, 245.
37. Fasano and Iqbal, GCC Countries.

38. Sayigh, 243.

39. Ibid., 244.

40. The World Bank, World Development Indicators Database, September 14, 2007. Available online at http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/GNIPC.pdf; The World Bank 2007 Economic Developments and Prospects: Job Creation in an Era of High Growth, the Middle East and North Africa Region,2007. Available online at http://siteresources.worldbank org/INTMENA/Resources/EDP_2007_REPORT_Aug7. Pdf; and the CIA World Fact Book 2007. Available online at https://www.cia.gov/library/publications/theworld-factbook/.

فصل ششم

41. "League of Arab States," 1360.

42. Sayigh, 239.

43. "Arab League Collapse Carries Steep Economic Price,"The Middle East, May 2004, 29–31.

44. Ibid.

45. Sayigh, 246.

46. Ibid.

47. Delegation of the European Commission in Egypt, May 2006, "Regional integration Arrangements–Mediterranean region." Available online at http://www.delegy.ec.europa.eu/en/EU-Egypt_Trade_issues/Docs/Regional%20Integration%20Arrangements7.doc

48."Egypt Minister Rashid to Champion Inter-Arab Trade as a Stepping Stone to Global Integration," Financial Times Information, May 18, 2006.
49. "Jordan GAFTA Absorbs 42.6% of Exports," Financial Times Information, August 10, 2006. Available online at the Global News Wire–Asia Africa Intelligence Wire, Infoprod. "Jordan GAFTA Controls 36.1% of Imports," Financial Times Information, August 10, 2006. Available online at the Global News Wire–Asia Africa Intelligence Wire, Infoprod.
50. Fasano and Iqbal.

51. Ibid.

فصل هفتم

52. UNESCO Institute for Statistics, "Arab States Regional Report." Montreal: UNESCO Institute for Statistics, 2002.
53. The World Bank, "2006 World Development Indicators." Washington, D.C.: The World Bank, 2006.

54. Academy of Sciences of the Czech Republic, "Oriental, Institute Annual Report 1999." Available online at http://www.orient.cas.cz/ou/anual/OU%201999.htm.
55. Macdonald, 174–178.

56. World Federation of Scouts. Available online at http://world.scout.org/satw/links.shtml; and http://www.wagggs world.org/en/about.

57. World Federation of Scouts. Available online at http://www.scout.org/es/information_events/news/2006/euro_arab_meeting_united_towards_a_culture_of_peace.

58. The World Bank 2006, 42.
59. UNESCO Institute for Statistics, 40–44.

فصل هشتم

60. Ibid.

61. Arab Human Development Report 2002, "Arab Human Development Lags Behind," The MENA Business Reports,July 3, 2002.

62. United Nations, "What are the Millennium Development Goals?" Available online at http://www.un.org/millennium goals/.

63. Ban-Ki Moon, "Children and the UN Millennium Development
Goals: Progress Toward A World Fit for Children."Available
http://www.unicef.org/worldfitonline at
forchildren/files/Children_and_the_MDGs_Final_EN.pdf.

فصل نهم

64. "It is Time for the Arab League to Disband," The Doha Debates of the Qatar Foundation.

65."Interview: Amr Moussa, Arab League," Ame Info. Available
online at http://www.ameinfo.com/news/Detailed/16708.html.